





# ره‌توشهٔ راهیان نور

رمضان ۱۳۸۹

معارف زندگی

(گفتارهایی در معارف اسلامی)

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

ره‌توشه راهیان نور رمضان ۱۳۸۹ ش - ۱۴۳۱ ق: معارف زندگی (گفتارهایی در معارف اسلامی) // تهیه و تدوین اداره چاپ و نشر معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم . - قم: پاد اندیشه، ۱۳۸۹. ۱۴۸ص . - (متون علمی - آموزشی ویژه مبلغان؛ ۸۹)

ISBN ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۴۶۷ - ۱۴ - ۷: ۳۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه .

۱. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی . ۲. اسلام - مسائل متفرقه . ۳. اخلاق اسلامی . ۴. وعظ . الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی. اداره چاپ و نشر. ب. عنوان: معارف زندگی.

۲۹۷/۰۲

گ ۱۱/ BP

۱۳۸۹

## ره‌توشه راهیان نور

رمضان ۱۳۸۹

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

اداره چاپ و نشر

ناشر: پاد اندیشه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ‌خانه دفتر تبلیغات

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۸۰۰۰

بها: ۳۵۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۱۱۶۰ / ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ / ۰۲۵۱

درگاه وبسایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: [www.balagh.ir](http://www.balagh.ir)

پست الکترونیک: [info@balagh.ir](mailto:info@balagh.ir)

تمامی حقوق © محفوظ است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

### **حضرت امام خمینی (قدس سره):**

اگر بخواهید عزیز و سربلند باشید، باید از سرمایه‌های عمر و استعدادهای جوانی استفاده کنید.

شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اصالت‌ها را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد فراموش نکنید.

### **مقام معظم رهبری (مد ظله العالی):**

باید جوانان ما همتشان این باشد که با گذشت یکی دو دهه‌ی دیگر، کشورشان را یک مرجع علمی برای دانشمندان جهان قرار بدهند. پس این شد همت مضاعف و کار مضاعف در عرصه‌ی علم و تحقیق.

یکی از مسائل مهم که همت مضاعف و کار مضاعف می‌طلبد، مسئله‌ی تولید فکر است؛ کتابخوانی، افزایش معلومات عمومی در زمینه‌های گوناگون. این کرسی‌های آزاداندیشی که ما عرض کردیم، پیشنهاد کردیم در دانشگاه‌ها و در حوزه‌ها به راه بیفتد، می‌تواند یک جریان سیال فکری بسیار باارزشی را در جامعه به راه بیندازد.



## فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۹  
مقدمه

۱۱.....

### گفتار اول: عوامل کنترل گناه

عامل اول کنترل گناه: یاد و توجه به خدا..... ۱۳  
عامل دوم کنترل گناه: توجه و باور به این که خدا و رسول خدا و ائمه گواه و شاهد اعمال انسان‌ها هستند  
۲۲.....

### گفتار دوم: اوصاف عباد الرحمان

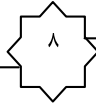
تواضع..... ۳۰  
حلم و بردباری..... ۳۹  
نیایش در شب..... ۴۸  
خوف و رجاء (ترس و امید)..... ۵۴  
اعتدال و میانه روی در انفاق..... ۶۱  
بهره برداری از قرآن کریم..... ۷۱

گفتار سوم: موعظه..... ۸۱

گفتار چهارم: روش‌های قرآن در بیان جایگاه و اهمیت پدر و مادر..... ۹۰

گفتار پنجم: گفتار ارزشی در قرآن..... ۱۰۱

معیار ارزشی بودن گفتار در قرآن..... ۱۰۲



گفتار هشتم: دوازده دستور العمل قرآنی در مورد خوردن و آشامیدن..... ۱۱۳

گفتار هفتم: دعا..... ۱۲۱

گفتار هشتم: شخصیت معنوی علی علیه السلام..... ۱۳۶



## پیشگفتار

«شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»

پگاه ماه مبارک رمضان بشارتگر بارش رحمت ویژه الهی و آغاز بخشایش خاص ربانی است. منادی حق دل‌های مشتاق و ضمائر آگاه را به میهمانی خدا می‌خواند و بر سر خوان بی‌منتهای رحمت وی می‌نشانند. خانه‌های خدا رونقی دوچندان می‌یابند و کتاب خدا فروغ بصیرت و حکمت خویش را بر دل تلاوت‌کنندگان می‌بارد و بندگان خدا دروازه گوش و هوش و دل و جان خویش برای نیوشیدن پیام خدا و اولیای او می‌گشایند.

در گرماگرم این رحمت دهی و حکمت‌رسانی از یک سو و پند نیوشی و آمرزش‌خواهی از دگر سو داعیان الی‌الله و مبلغان رسالت الهی واسطه فیض و حلقه اتصال این دو می‌باشد.

این امانتداران امین گوهرهای حکمت و بصیرت را به شایسته‌ترین وجه از منابع آسمانی آن «کتاب و سنت» دریافت می‌کنند و بایسته‌ترین گونه آن را در دل و جان مخاطبان می‌نشانند.

مبلغان گرمی در کنار این خوان حکمت‌گستری و بصیرت‌افزایی و بساط تزکیه و تربیت نسبت به تعمیق باورها، اصلاح هنجارها و ترویج ارزش‌های والای اسلامی، هشدار می‌دهند و همگان را به رعایت آن دعوت می‌کنند.

در کنار آن دو مسئولیت بزرگ آگاهی‌افزایی اجتماعی نسبت به پدیده‌های ملی و مسائل امت اسلامی و گستره جهان بشری دیگر مسئولیت سترگی است که باید حق آن گذارده شود، زیرا تنها آگاهان نسبت به زمانه‌اند که از خطر تهاجم فتنه‌ها و بیم امواج هراسناک گمراهی‌ها در امانند که «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس».

امروز انقلاب اسلامی ایران پرچمدار دعوتی جهانی و پدیدارگر افق نوین فراروی بشریت معاصر است. شناخت هر چه ژرف‌تر این پدیده بی‌نظیر تاریخ اسلام و آشنایی بیشتر با مبانی نظری و تهدیدها و فرصت‌های آن ضرورت دیگری است که مبلغان گرمی بدان می‌پردازند.

امید همه اقشار جامعه آن است که در فرصت بی‌بدیل ماه مبارک رمضان ملت ما به ویژه نسل جوان که امید آینده تاریخ این امت‌اند در یک فرایند تعلیم و تربیت و رشد و تزکیه تا رمضان آینده از همه آسیب‌های اندیشه و عمل بیمه شوند.

این هنر بزرگ مبلغ توانمند و پاک نفس و دانشمند است که معارف والای اسلامی را به زبان روز مردم روزگار ابلاغ کند که «لَوْ عَرَفَ النَّاسُ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبِعُونَا».

و این ثمره عملی همه تلاش‌های آموزشی در طول سال بلکه طول سال‌ها تعلیم و تربیت در حوزه است. در کنار تلاش گسترده علمی مبلغان و کسب آمادگی‌های علمی و عملی آنان در طول سال مجموعه کتاب‌های ره توشه گامی در جهت آگاهی‌افزایی مبلغان گرامی است.

در راستای این هدف مقدس و با توجه به نام‌گذاری سال ۱۳۸۹ به سال همت مضاعف و کار مضاعف از سوی مقام معظم رهبری، امسال ره توشه در قالب پنج جلد کتاب با موضوعات متنوع و هر کدام در حجمی متناسب با روزهای ماه مبارک رمضان عرضه می‌شود و امید است که مقبول طبع مردم صاحب هنر قرار گیرد. طبیعی است کمال یافتن این مجموعه و رسیدن به جایگاه شایسته آن نیازمند ارائه پیشنهادها و انتقادهای و بیان نقاط قوت و ضعف آن است تا این مجموعه در یک سیر کمالی مناسب قرار گیرد.

اینجانب از همه دست‌اندرکاران مجموعه به ویژه برادر ارجمند جناب آقای نورالهی مدیر اداره چاپ و نشر و دیگر همکاران گرامی‌شان که مسئولیت رایزنی با مؤلفان و تهیه مقالات را به عهده داشته‌اند و از جناب آقای عطاالله علیزاده که مسئولیت پی‌گیری و چاپ مجموعه را نیز پذیرفته‌اند و جناب حجت الاسلام والمسلمین حمید رضا اسلامی که کار نظارت محتوایی ره توشه را به عهده داشتند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

خداوندا! به اندیشه و قلم و بیان ما رواج سخن حق عنایت فرما و ما را دعوت‌کنندگان علمی و عملی به دینت قرار ده. والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته.

احمد زادهوش

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

۱۳۸۹

## مقدمه

ماه مبارک رمضان، ماه کسب اخلاق و فضایل، ماه آشنایی با معارف قرآن، ماه دعا و ماه آشنایی با امیرالمومنین علیه السلام می باشد. همه این‌ها در روایات معصومین بر آن تأکید شده است. در روایات ماه مبارک رمضان، زمان مبارزه با شیطان و تقرب به خداوند از راه کسب فضایل اخلاقی می باشد و در این ماه به خواندن قرآن، فهم و تدبر در قرآن و معارف آن تشویق فراوانی شده است و می دانیم که قرآن بهترین کلام برای تبیین فضایل اخلاقی می باشد؛ پس بهتر است قرآن محور آشنایی با فضایل اخلاقی گیرد.

از سوی دیگر در روایات ماه رمضان، ماه دعا و مناجات و ارتباط با خدا دانسته شده است؛ به خصوص سحرهای این ماه و پس از افطار بهترین زمان‌ها برای نیایش دانسته شده است. اما آیا می توان راه خدا و مناجات با او را بدون واسطه ولی خدا بیمود؟ توسل به معصوم علیه السلام راه خواستن و ارتباط با معبود است، یعنی راه تقرب از مسیر توسل می گذرد و از آنجا که مهم ترین مناسب در ماه رمضان، شهادت امیرالمومنین علیه السلام است، باید استفاده نمود و با آشنایی با امیرالمومنین علیه السلام وسیله تقرب به خدا را خوب شناخت، چرا که معرفت امام علیه السلام راه معرفت خدا و تقرب به او است.

در این کتاب که با عنوان «گفتارهایی در معارف اسلامی» در اختیار مبلغین گذاشته می شود، به همه این مناسبت‌ها، ابعاد و فضایی که برای این ماه رمضان نام برده شد، توجه شده است.

در گفتار اول و دوم با عنوان «دو عامل کنترل گناه» دو بحث اخلاقی - تربیتی را مورد بحث قرار می دهیم که زمینه گره خوردن انسان به خدا و دوری از گناهان است.

در گفتار سوم تا هشتم به شش ویژگی بندگان خدا از منظر سوره فرقان می پردازیم و این اوصاف را با آیات دیگر و روایات اهل بیت علیهم السلام شرح می دهیم. این قسمت با عنوان «اوصاف عباد الرحمن» آمده است.

در ادامه برخی از بحث‌های اخلاقی مربوط به اخلاق اجتماعی، فردی، و خانوادگی را مطرح می کنیم که مورد ابتلاء آحاد جامعه اسلامی می باشد. در تبیین این موضوعات که از گفتار نهم تا دوازدهم می باشد از قرآن مدد می گیریم و آن را محور قرار می دهیم.

در گفتار سیزدهم سخنی از دعا، اهمیت، آثار، آداب دعا می کنیم تا رمضانین شناختی عمیق تر از دعا پیدا کنند، و در گفتار چهاردهم آشنایی مختصری با «شخصیت معنوی امیرالمومنین علیه السلام» پیدا خواهیم کرد.

## گفتار اول: عوامل کنترل گناه

۱- عامل اوّل: یاد و توجه به خدا

۲- عامل دوم: توجه و باور به این که خدا و رسول

خدا ﷻ و ائمه اطهار گواه و شاهد اعمال انسان‌ها هستند

## عامل اول کنترل گناه: یاد و توجه به خدا

### مقدمه

راننده یک ماشین اگر بخواهد مسافریتش را صحیح و سالم به مقصد برساند علاوه بر سالم بودن ماشین و تنظیم روغن و داشتن بنزین، نیاز به یک ترمز دارد. انسان هم که در دو راهی عقل و شهوت قرار دارد و طبیعت او گرایش به شهوت و فطرت او گرایش به خداجویی و خداپرستی و عمل به دستورات خدا را دارد، اگر بخواهد از حمله شهوت و شیطان و غرایز نامشروع سالم به مقصد خود - مقصدی که به تعبیر قرآن، خدا می باشد ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾<sup>۱</sup> - برسد باید تمسک به یک سری عوامل و نیروهایی بکند تا بتواند خود را از محرّمات و گناه حفظ کند؛ این عوامل که عوامل کنترل گناه نام دارد، حکم ترمز ماشینی را دارد که اگر نباشد مسافریتش را به هلاکت می‌رساند.

عوامل متعددی ذکر شده است، اما ما در این جا به دو عامل مهم اشاره می‌کنیم:

۱. عامل اول: یاد خدا و توجه به خدا

۲. عامل دوم: توجه و باور به این که خدا و رسول خدا و ائمه گواه و شاهد اعمال انسان‌ها هستند.

### مفهوم یاد او

یاد او مراقبت او است، یاد حساب و جزای او است، یاد دادگاه عدل او و بهشت و دوزخ او است و چنین یادی است که جان را صفا و دل را نور و حیات می‌بخشد<sup>۲</sup> و این که در قرآن فرمود: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾<sup>۳</sup> به یاد من باشید، تا من نیز به یاد شما باشم. برخی از مفسرین در تفسیر این آیه گفته‌اند: خدا می‌خواهد بفرماید: شما با اعمال خیر مرا یاد کنید تا من با رحمت و پاداش نیک شما را یاد کنم.<sup>۴</sup>

۱. انشقاق، آیه ۶.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۳۵۶.

۳. بقره، آیه ۱۵۲.

۴. بر درگاه دوست، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۱۴.

## امر خدا به ذکر اهمیت یاد او

یاد خدا آن قدر اهمیت دارد که خدا در قرآن کریم، غیر از آن که دعوت به ذکر و یاد خود نموده است در آیات متعددی زمان و مکان یادش را هم بیان کرده است. در اینجا چند مورد آن بیان می‌شود.

﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۲</sup>

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾<sup>۳</sup>

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾<sup>۴</sup> و هنگامی که نماز را به پایان رساندید

خدا را یاد کنید در حال ایستاده و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده‌اید.

﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾<sup>۵</sup>

چند آیه‌ای که آورده شد هم دعوت به ذکر و یاد خدا شده است و هم به زمان خاص و هم به مکان خاص اشاره دارد.

## حالات انسان در زمینه یاد خدا

در زمینه یاد خدا و توجه به او مردم حالات گوناگونی دارند که آنها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

**دسته اول:** یک دسته از مردم نه تنها از یاد خدا لذت نمی‌برند، بلکه یاد خدا موجب تنفر قلب و دل‌تنگی

آنان می‌گردد. قرآن کریم درباره این‌ها می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بِآلَاخِرَةِ﴾<sup>۱</sup> مردمی که به خدا ایمان ندارند هنگامی که از خدا به یکتایی یاد می‌شود، ملول و دل‌تنگ می‌شوند.

۱. منافقون، آیه ۹.

۲. احزاب، آیه ۴۱.

۳. بقره، آیه ۲۰۳.

۴. نساء، آیه ۱۰۳.

۵. بقره، آیه ۱۹۸.

**دسته دوم:** کسانی‌اند که وقتی نسبت به خدا احساس نیاز می‌کنند، و گرفتاری‌های شدید به آنها روی می‌آورد و با اسباب عادی رفع نمی‌شود و یا دستشان از اسباب عادی کوتاه گردد، به یاد خدا می‌افتند و خدا را یاد می‌کنند: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup> وقتی سوار کشتی شوند (خود را در میان امواج خروشان دریا گرفتار ببینند) خدا را با اخلاص کامل می‌خوانند و هنگامی که آنان را از این مهلکه نجات بخشیدیم، (دوباره) شرک می‌ورزند.

**دسته سوم:** افرادی هستند که نگران سرنوشت خود در روز قیامت هستند، گناهی مرتکب شده‌اند، خواستار آموزش آنها هستند و بدین خاطر به خدا توجه پیدا می‌کنند تا گناهان آنها را ببخشد و یا طالب نعمت‌ها و ثواب‌های اخروی هستند، بهشت و حور و قصور می‌خواهند، و بدین جهت به خدا توجه می‌کنند و در واقع، این گروه برای فرار از عذاب و رسیدن به نعمت‌های اخروی خدا را یاد می‌کنند.

**دسته چهارم:** کسانی هستند که احساس می‌کنند به یاد خدا نیاز دارند، نه برای نیازهای شخصی فوق، بلکه احساس می‌کنند بدون یاد خدا گم‌شده‌ای دارند و تنها با یاد خداست که آرامش می‌یابند؛ به تعبیر دیگر یاد خدا برای اینان اصالت دارد، نه این که وسیله‌ای برای رفع نیاز باشد. قوام زندگی آنها به یاد خدا و ذکر او است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۳</sup> آنها که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است.<sup>۴</sup>

### فواید ذکر در آیات و روایات

ذکر الهی موجب اطمینان و آرامش و نشاط روح انسان می‌شود. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۵</sup>

اگر ذکر از سر عادت و تکرار نباشد و فقط در جنبانیدن زبان و تکرار کلمات خلاصه نگردد، بلکه حقایق روحانی نهفته در ذکر مورد توجه قرار گیرد، قطعاً موجب پدید آمدن حالتی روحانی خواهد شد، حالتی که با

۱. زمر، آیه ۴۵.

۲. عنکبوت، آیه ۶۵.

۳. رعد، آیه ۲۸.

۴. بر درگاه دوست، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۵. رعد، آیه ۲۸.

برخورداری از آن، انسان از حصارهای پیچ در پیچ و اسارت بخش مادیات رهایی می‌یابد و حیات انسان با معنا می‌شود و از حیات طبیعی محض به حیات انسانی معقول مبدل می‌گردد.

ذکر الهی علاوه بر این که درون آدمی را از آلودگی‌ها، وسوسه‌ها، تخیلات و توهمات پاک می‌کند، می‌تواند فعالیت‌های ذهنی و روانی انسان را تنظیم کرده، مجهولاتی را برای او مکشوف گرداند و تشخیص حقیقت را برای انسان آسان سازد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾<sup>۱</sup> در حقیقت کسانی که تقوا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان به ایشان رسد (خدا را) به یاد آورند و ناگاه بینا شوند.

ذکر خدا پیش درآمد استغفار و توبه است. ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ

فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾<sup>۲</sup> و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند. از این آیه استفاده می‌شود که انسان تا به یاد خدا است و خود را در محضر او می‌بیند، گناه نمی‌کند. ارتکاب گناه زمانی است که خدا را فراموش کند و گرفتار غفلت گردد. البته این نسیان و غفلت در مورد افراد مومن موقتی و گذرا است و آنها به زودی به یاد خدا می‌افتند و همین یاد خدا آنان را متوجه خطایشان می‌نماید و توبه می‌کنند، چرا که می‌دانند تنها خداوند است که گناهان را می‌آمرزد و تنها او است که پناهگاه و امید خطاکاران است.<sup>۳</sup>

ذکر دور کننده شیطان است. ذکر الله مطردة الشيطان<sup>۴</sup>

شفاء قلب‌هاست. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ذکر الله شفاء القلوب: ذکر شفای قلب‌هاست.<sup>۵</sup>

نور قلب است: عليك بذكر الله فانه نور القلب. بر تو باد به ذکر خدا، که آن نور قلب است.<sup>۶</sup>

ذکر، کلید انس با خداست: الذكر مفتاح الانس.<sup>۷</sup>

۱. اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۵.

۳. یاد او، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۵۴ الی ۵۷.

۴. غرر الحکم و درر الحکم به نقل از: یاد او.

۵. کنز العمال، ح ۱۷۵۱.

۶. غرر الحکم و درر الحکم به نقل از: یاد او.

۷. همان.



ذکر، امان از نفاق و دورویی است: من اکثر ذکر الله فقد برئ من النفاق.<sup>۱</sup>

### آثار اعراض از یاد خدا

۱. خود فراموشی: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۲</sup> و چون کسانی می‌باشند که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خود فراموشی کرد.
- ۳ و ۲. زندگی مشقت بار و نابینایی در آخرت: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾<sup>۳</sup> و هر کس از یاد من روی برگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ (سخت) خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم.
۴. سلطه شیطان: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تَقْبِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾<sup>۴</sup> و هر کس از یاد (خدای) رحمان دل برگرداند، بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد.

### موانع ذکر از دیدگاه قرآن

- در انجام هر کاری موانعی برای انسان پیش می‌آید که با تدبیر و اندیشه باید آن مانع را از سر راه برداشت تا کار به خوبی انجام گیرد. در انجام یکی از کارهای نیکی که موانع متعددی وجود دارد و برای انجام آن باید مانع را برطرف کرد، ذکر و یاد کردن خدا است. در این جا به چند عامل اشاره می‌شود:
۱. رفاه زدگی و توجه افراطی به دنیا است.
- ﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۵</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند و کسانی که چنینند، آنان خود زیانکارانند.

۱. همان.

۲. حشر، آیه ۱۹.

۳. طه، آیه ۱۲۴.

۴. زخرف، آیه ۳۶.

۵. منافقون، آیه ۹.

گرایش به توحید، خدا پرستی و توجه به پروردگار، امری فطری است و از آغاز شکفتگی نیروی عقل، یکی از اندیشه‌هایی که فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد، همین است که پروردگارش را بشناسد. با این همه کوشش‌های پیامبران الهی، گروه اندکی راه فطرت و عقل سلیم را بر می‌گزینند و در هر عصری تعداد گمراهان بیشتر است. بر این اساس، خداوند تاثیر گرایش‌های مادی و دنیوی را در جلوگیری از توجه به یاد خدا مد نظر قرار داده است.<sup>۱</sup>

### یک داستان عبرت آموز

امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان رسول خدا، در آغاز هجرت یکی از مومنین صفه به نام سعد بسیار در فقر و ناداری به سر می‌برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم پیامبر خدا بود و هرگز نمازش ترک نمی‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی او را می‌دید، دلش به حال او می‌سوخت و نگاه دلسوزانه به او می‌کرد. غریبی و تهیدستی او رسول خدا را سخت ناراحت می‌کرد، روزی به سعد فرمود: اگر چیزی به دستم برسد تو را بی‌نیاز می‌کنم. مدتی از این جریان گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که چیزی به او نرسید تا به سعد کمک کند، غمگین شد. خداوند وقتی رسولش را این‌گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند اندوه تو را به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی‌نیاز گردد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. جبرئیل گفت، این دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده که با آن تجارت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو درهم را گرفت و سپس برای نماز از منزل خارج شد؛ دید سعد کنار حجره مسجد ایستاده و منتظر رسول خداست. وقتی که سعد را دید، فرمود: ای سعد آیا تجارت و خرید و فروش می‌دانی؟ سعد گفت: سوگند به خدا چیزی ندارم که با آن تجارت کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو درهم را به او داد و به او فرمود: با این دو درهم تجارت کن و روزی خدا را به دست بیاور. او هم آن دو درهم را گرفت و همراه رسول خدا به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند، بعد از نماز، رسول خدا به او فرمود: برخیز به دنبال کسب رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم. سعد برخاست و کمر همت بست و به تجارت مشغول شد. به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می‌خرید، سود فراوان می‌کرد؛ دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش، مشغول گردید، کم کم پیامبر صلی الله علیه و آله دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده، ولی

۱. غرر الحکم و درر الحکم به نقل از: یاد او.

هنوز سعد سرگرم خرید و فروش است، نه وضو گرفته و نه برای نماز آماده می‌شود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود: «یا سعد شغلتک الدنیا عن الصلاه ای سعد دنیا تو را از نماز بازداشت». او در پاسخ چنین توجیه می‌کرد و می‌گفت: چه کار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته‌ام؛ می‌خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده‌ام؛ می‌خواهم قیمتش را بپردازم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد سعد، آن چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهیدستی به سر می‌برد. جبرئیل بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را درباره سعد دریافت، کدام یک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری آیا حالت اولی یعنی فقر و تهیدستی او و توجه به نماز و عبادت را دوست داری یا حالت دوم را که بی‌نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: حالت اولی را دوست دارم، چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دیش را ربود و برد، جبرئیل گفت: «ان الدنیا و الاموال فتنه و مشغله عن الاخره» دلبستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و بازدارنده آخرت است. آن گاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول برمی‌گردد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سعد فرمود: آیا نمی‌خواهی دو درهم مرا بدهی؟ سعد گفت: به جای آن دویست درهم می‌دهم. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: همان دو درهم مرا بده. سعد دو درهم آن حضرت را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت.

این داستان هشدار می‌دهد که دلبستگی به دنیا دارند و دنیا را هدف می‌دانند؛ غافل از آن که دنیا وسیله است برای آخرت، و دلبستگی افراطی به دنیا مانع یاد خدا می‌شود.<sup>۱</sup>

۲. ظاهر بینی و جدی نگرفتن حیات آخرت.

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾<sup>۲</sup>: از زندگی دنیا ظاهری می‌شناسند، و

حال آن که از آخرت غافلند.

انسان مؤمن، جهان هستی را مخلوق خدایی حکیم و آگاه می‌داند و بر این اساس از کنار هیچ موضوعی، هر چند کوچک، به سادگی نمی‌گذرد و در مواجهه با هر چیزی به یاد آفریدگار حکیم می‌افتد؛ اما فرد بی‌ایمان

۱. گناه‌شناسی، محسن قرائتی، ص ۱۸۳ الی ۱۸۶.

۲. روم، آیه ۷.

حیات را پدیده‌ای انفاقی و حوادث جهان را اموری تصادفی می‌بیند و مرگ را نهایت این جهان می‌نگرد. او تنها به ظواهر دنیا توجه دارد و از سرانجام کار غافل است.<sup>۱</sup>

۳. تسلط شیطان بر انسان.

«استحوذ علیهم الشیطان فانسأهم ذکر الله»؛ شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است. کلمه استحوذ به معنای تسلط کامل شیطان بر شخص است، به گونه‌ای که گویا اختیار از او سلب شود. این حالت وقتی برای کسی پیش می‌آید که با آگاهی و اراده خود، مدت‌ها در گناه غرق گردد. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، خطاب به لشکر یزید فرمود: «لقد استحوذ علیکم الشیطان فانسأهم ذکر الله العظیم». همانا شیطان بر شما چیره شد و خدا را از یادتان برده است.

۴. دوستان گمراه.

﴿وَبِیَوْمٍ یَّعْضُ الظَّالِمُ عَلٰی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنیْ اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیْلًا یَا وَیْلَتی لَیْتَنیْ لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیْلًا لَقَدْ اَضَلَّنِیْ عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِیْ وَكَانَ الشَّیْطَانُ لِلْاِنْسَانِ خَدُوْلًا﴾<sup>۲</sup>؛ و روزی است که ستم‌کار دست‌های خود را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول صلی الله علیه و آله خدایان راهی برگزیده بودم. ای وای بر من، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. او (بود که) مرا به گمراهی کشانید. پس از آن که ذکر (قرآن) به من رسیده بود، و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است.

۵. آرزوهای دراز

﴿ذُرِّهْمُ یَا کُلُوْا وَیَتَمَتَّعُوْا وَیُلٰهِهِمُ الْاٰمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُوْنَ﴾<sup>۳</sup>؛ بگذارشان تا بخورند و آرزوهای سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست.

۶. هواپرستی

﴿وَلَا تَطْعَمَنْ اَغْفُلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ اَمْرُهُ فُرُطًا﴾<sup>۴</sup>؛ و از آن که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و (اساس) کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن.<sup>۵</sup>

۱. یاد او، ص. ۱۱۷.

۲. فرقان، آیه ۲۷ الی ۲۹.

۳. حجر، آیه ۳.

۴. کهف، آیه ۲۸.

۵. یاد او، ص ۱۱۶ الی ۱۲۰.

### آیت الله خوانساری و یاد خدا

نقل می‌کنند که آیه‌الله خوانساری کسالتی داشتند و باید معده ایشان را جراحی می‌کردند. طبیعتاً باید بیهوشی انجام می‌گرفت تا بتوانند عمل جراحی را انجام دهند. مرحوم آیه‌الله خوانساری براساس احتیاطی مایل نبودند که بیهوش شوند. از این رو گفته بودند که بدون بیهوشی عمل جراحی را انجام دهند. هر چه گفته بودند نمی‌شود، می‌خواهند شکم را پاره کند و دوباره بدوزند، حتماً باید بیهوش شوید. ایشان فرموده بودند، شما کاری نداشته باشید و بدون بیهوشی عمل را انجام دهید.

گویا محل انجام عمل، بیمارستانی در شیراز بوده است. به هر حال، سرانجام پزشکان بدون بیهوشی عمل را انجام دهید.

سرانجام پزشکان بدون بیهوشی ایشان را عمل می‌کنند، شکم را پاره می‌کنند و قسمتی از معده را بیرون می‌آورند و دوباره شکم را می‌دوزند و بخیه می‌کنند. در طول این مدت، حضرت آیه‌الله خوانساری هیچ عکس العملی که کوچک‌ترین نشانی از درد و ناراحتی باشد از خود نشان نمی‌دهند. پزشکان باور نمی‌کردند که چنین چیزی واقعاً ممکن باشد. ابتدا که چاقو را گذاشتند، فکر می‌کردند الان ایشان دست و پا می‌زنند و فریاد می‌کشند؛ اما با کمال تعجب می‌بینند ایشان هیچ عکس العملی نشان نمی‌دهد. نقل می‌کنند که آن بزرگوار در تمام طول عمل جراحی توجهش را به ساحت مقدس پروردگار معطوف می‌کند به گونه‌ای که کاملاً از خودش و دنیای پیرامونش غافل می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. به سوی او، مصباح یزدی، ص ۳۱۲.

## عامل دوّم کنترل گناه: توجه و باور به این که خدا و رسول خدا و ائمه

### گواه و شاهد اعمال انسان‌ها هستند

طبیعت انسان چنین است که اگر بداند کسی او را نظاره می‌کند، شرم و حیا می‌کند که کار خلافی را انجام بدهد. به همین خاطر یکی از روش‌های تربیتی قرآن و معصومین: این است که انسان‌ها را به این مطلب مهم یادآوری نموده‌اند که خدا و پیامبر و ائمه: ناظر اعمال شما هستند. برای اثبات عامل دوم کنترل گناه آیات و روایاتی را در این زمینه ذکر می‌کنیم.

### آیاتی که دلالت دارد، خدا به اعمال انسان آگاه است

﴿بِعَلْمِ خَاتِنَةِ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾<sup>۱</sup> او بر نگاه‌های خیانت آمیز و اندیشه‌های نهانی مردم آگاه

است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾<sup>۲</sup> هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی

نمی‌ماند.

﴿وَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾<sup>۳</sup> آیا اینها نمی‌دانند خداوند از اسرار درون و برون آنان

آگاه است.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾<sup>۴</sup> و بدانید خداوند آن چه در دل دارید می‌داند، از

مخالفت او بپرهیزید.

﴿فَسِيرَىٰ اللَّهُ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ﴾<sup>۵</sup> خدا و رسولش اعمال شما را می‌بینند.

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾<sup>۶</sup> آیا نمی‌دانید به این که خداوند می‌بیند.

۱. غافر، آیه ۱۹.

۲. آل عمران، آیه ۵.

۳. بقره، آیه ۷۷.

۴. همان، آیه ۲۳۵.

۵. توبه، آیه ۱۰۵.

۶. علق، آیه ۱۴.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾<sup>۱</sup> و خدا آن چه را آشکار می‌کنید و یا پنهان می‌دارید می‌داند.

### نصیحت استاد

از شاگردی نقل شده که در آخرین لحظات حیات استاد بالای سر او رسیدم و برای آخرین بار از او درخواست نصیحت کردم. استاد با زحمت دهان خویش را گشود. فرمود: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾<sup>۲</sup>

**آیاتی که دلالت دارد به این که رسول خدا ﷺ ناظر اعمال ما انسان‌ها است**

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup> بگو عمل کنید، خدا و رسول خدا و مومنون (ائمه) اعمال شما را می‌بینند.

﴿بَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>۴</sup> ای پیامبر ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و ترساننده فرستادیم.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>۵</sup>

سؤال: مگر گواهی خدا به تنهایی کفایت نمی‌کند؟ جواب: بدون شک گواهی خداوند به تنهایی کافی است؛ ولی تعدد گواهان، هم اتمام حجت بیشتری است و هم اثر تربیتی قوی‌تری در انسان‌ها دارد. او (پیامبر) از یک سو گواه اعمال امت است چرا که اعمال آنها را می‌بیند، چنانچه در سوره توبه آیه ۱۰۵ می‌خوانیم و این آگاهی از طریق عرض اعمال امت بر پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام تحقق می‌پذیرد.

### روایات عرض اعمال بر پیامبر ﷺ

ابو بصیر می‌گوید، امام صادق علیه‌السلام فرمود: در هر بامداد کردار بندگان نیکوکار و فاسق بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرضه می‌شود، پس (از کردار ناشایست) برحذر باشید و همین است معنی قول خدای تعالی در آیه ۱۰۵ سوره

۱. نور، آیه ۲۹.

۲. علق، آیه ۱۴.

۳. توبه، آیه ۱۰۵.

۴. احزاب، آیه ۴۵.

۵. فتح، آیه ۸.

توبه سپس امام ساکت شد. متن عربی روایت: «تعرض الاعمال علی رسول الله اعمال العباد کل صباح، ابرارها و فجارها فاحذروها، و هو قول الله عز و جل: و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله، و سکت»<sup>۱</sup>.

سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شما را چه می‌شود که پیامبر را ناخوش و اندوهگین می‌کنید؟ مردی گفت: ما او را ناخوش می‌کنیم؟ فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن بیند، اندوهگینش می‌کند؟ پس نسبت به پیامبر بدی نکنید و او را (با عبادات و طاعات خویش) مسرور نمائید.<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام فرمودند: «ان الاعمال تعرض علی رسول الله صلی الله علیه و آله ابرارها و فجارها». همانا کردار نیک و بد بندگان بر رسول خدا عرضه می‌شود.<sup>۳</sup>

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که تمامی اعمال شما بر پیامبرتان هر عصر پنجشنبه عرضه می‌شود، بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شود، شرم کنید.<sup>۴</sup>

### روایاتی که دلالت دارد ائمه: بر اعمال انسان آگاه هستند:

یکی از شیعیان امام باقر علیه السلام هنگام ورود به خانه آن حضرت مرتکب خلافتی شد؛ امام باقر علیه السلام از داخل خانه فریاد برآورده فرمودند: ادخل لا امک. وقتی وارد شد، فرمودند چرا چنین کردی؟ گفت می‌خواستم شما را بیازمایم که آیا از پشت در و دیوار هم متوجه می‌شوید یا نه؟ امام فرمودند: راست گفتی قصد تو امتحان بود ولی بدان اگر این در و دیوار بتواند حجاب و مانع چشمان ما باشد، پس بین ما و شما فرقی نخواهد بود. آن‌گاه فرمودند: مبدا دیگر تکرار شود.<sup>۵</sup>

ابوبصیر می‌گوید در کوفه به زنی قرائت قرآن می‌آموختم، روزی با او مزاحی کردم چون در مدینه بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، عتابم کرد و فرمود: کسی که در خلوت مرتکب خلاف شود، خدا نسبت به او اعتنائی ندارد؛

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر نمونه، آیه الله ناصر مکارم شیرازی، ج ۸، ص ۱۲۵.

۵. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی.



به آن زن چه گفتی (چرا با او مزاح کردی)؟ من از شرمندگی صورتم را گرفتم و توبه کردم. امام باقر به من فرمودند: تکرار مکن.<sup>۱</sup>

عبدالله بن زیات که نزد امام رضا علیه السلام منزلتی داشت، گوید به آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا بفرما. فرمود: مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود. عبد الله گوید: این مطلب را بزرگ شمردم. به من فرمود: مگر تو کتاب خدا را نمی‌خوانی که می‌فرماید: بگو (ای محمد) در عمل کوشید که خدا و رسولش و مومنان کردار شما را می‌بینند. به خدا که مراد از مؤمن در آیه علی بن ابیطالب است.<sup>۲</sup>

ابن شهر آشوب روایت کرده از موسی بن یسار که گفت: من با حضرت امام رضا علیه السلام بودم در حالی که آن حضرت دیوارهای طوس نزدیک شده بود ناگهان صدای شیون و فغانی شنیدیم، پس در پی آن صدا رفتیم؛ ناگاه به جنازه‌ای برخوردیم. چون نگاهم به جنازه افتاد؛ دیدم سیدم پا از رکاب خالی کرد و از اسب پیاده شد و نزدیک جنازه رفت و او را بلند کرد؛ پس خود را به آن جنازه چسباند چنان که بره نوزاد خود را به مادر چسباند. پس رو کرد به من و فرمود ای موسی بن یسار هر که مشایعت کند جنازه دوستی از دوستان ما را از گناهان خود بیرون شود مانند روزی که از مادر متولد شده که هیچ گناهی بر او نیست و چون جنازه را نزدیک به زمین نهادند؛ دیدم امام رضا علیه السلام به طرف میت رفت و مردم را کنار زد تا خود را به جنازه رسانید، پس دست خود را به سینه او نهاد و فرمود ای فلان بن فلان از این ساعت تو را به بهشت بشارت باد. دیگر وحشت و ترسی برای تو نیست. من عرض کردم فدای تو شوم آیا این شخص میت را می‌شناسی و حال آن که تو را به خدا سوگند که این بقعه زمین را تا به حال ندیده و نیامده بودید. فرمود: ای موسی آیا ندانستی که بر ما ائمه اعمال شیعیان ما در هر صبح و شام عرضه می‌شود، پس اگر تقصیری در اعمالشان دیدیم، از خدا می‌خواهیم که عفو کند، اگر کار خوب از او دیدیم، از خدا مسئلت می‌نماییم شکر، یعنی پاداش از برای او.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ص ۹۰۷ و ۹۰۸.

یعقوب بن شعیب می‌گوید از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل (سوره توبه) پرسیدم فرمود: مومنین ائمه هستند.<sup>۱</sup>

گر کند کودکی از دور نگاه	در مقامی که کنی قصد گناه
پرده عصمت خود را ندیری	شرم داری ز گنه در گذری
که بود خالق اسرار نهان	شرم بادت که خداوند جهان
تو کنی در نظرش قصد گناه	بر تو باشد نظرش بی گه و گاه

### پیامبر و امامان علیهم السلام زنده‌اند

به اعتقاد ما مرگ و حیات نبی اکرم و ائمه: یکسان است.<sup>۲</sup>  
 علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «بموت من مات منا و لیس بمیت». هر کس از ما که می‌میرد به ظاهر می‌میرد ولی در حقیقت مرده نیست.<sup>۳</sup>  
 این حیاتی برتر از سایر حیات‌هاست که اختصاص به اولیای خدا دارد و نمونه آن را از قرآن کریم برای شهدا اثبات کرده و فرمود: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»<sup>۴</sup>؛ هرگز نگوئید کشته شدگان در راه (احیای دین) خدا مرده‌اند، بلکه آنان زندگانی هستند که شما نحوه زندگیشان را درک نمی‌کنید. و یا فرمود: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>۵</sup>؛ هرگز مپندارید که کشته شدگان در راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند. روشن است که مصداق ائمه شهداء ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. ادب فنای مقربان، ص ۹۴ و ۹۷.

۳. نهج البلاغه، ۸۷.

۴. بقره، آیه ۱۵۴.

۵. آل عمران، آیه ۱۶۹.

### شواهد زنده بودن پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام

- ۱- پیامبر اکرم ج فرمودند: «من زارنی بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی و کنت له شهیدا و شافعا یوم القیامه»<sup>۱</sup> [هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند مثل آن است که در زمان حیات به زیارت من آمده باشد و در روز قیامت شاهد و شفیع او خواهم بود]<sup>۲</sup>.
- ۲- «من صلی علی عند قبری، سمعته و من صل علی من بعید، بلغته» کسی که نزد قبرم به من سلام کند، می‌شنوم و کسی که از دور به من سلام کند، به من می‌رسد.<sup>۳</sup>
- ۳- امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی از شما در نقطه دور دستی قرار گرفته، به گونه‌ای که رفتن برای زیارت امام برای او شاق است، به پشت بام خانه خود برود و دو رکعت نماز بخواند و با اشاره کردن به قبرهای ما سلام و صلوات بر ما بفرستد، که به ما خواهد رسید.<sup>۴</sup>

### داستان

ابوحزمه ثمالی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیث نموده است که حضرت فرمود: مردی با همسرش به دریا رفت، کشتی وسط دریا شکست، تمام کسانی که در کشتی سوار بودند به دریا ریختند و هیچ یک نجات پیدا نکرد، مگر همسر آن مرد که تخته پاره‌ای از کشتی به دستش آمد و به وسیله آن نجات یافت و به یکی از جزائر آرام دریا پناهنده شد. در آن جزیره راهزنی بود لابلایی و بی باک، او کوچکترین احترامی را برای خدا و مقررات او قائل نبود، زن بالایی سر دزد آمد. مرد سربلند کرد او را دید، پرسید: انسانی یا جن؟ گفت انسانم. مرد راهزن حرف دیگری نگفت. زن به نقطه ای رفت و نشست. مرد نزد او آمد و مانند شوهری که در کنار زنش بنشیند در کنار او نشست. وقتی به وی قصد تجاوز نمود، زن سخت مضطرب و نگران گردید. مرد به او گفت: چرا مضطربی؟ زن به آسمان نگاه کرد و گفت از او می‌ترسم. بر اثر نگرانی و اضطراب واقعی آن زن طوفانی در ضمیر مرد بر پا شد و به شدت تحت تاثیر قرار گرفت و گفت به خدا قسم که من از تو سزاوارترم که از خدا بترسم. پس از جای برخاست و بدون آن که تجاوز نموده باشد، زن را ترک گفت و راه منزل را در پیش گرفت در حالی که تمام وجودش را اندیشه توبه و بازگشت به سوی خدا احاطه کرده بود.

۱. ادب فنای مقربان، ص ۹۴ و ۹۷.

۲. بحار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.

۳. ادب فنای مقربان، ص ۹۴ و ۹۷.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۳۰، به نقل از ادب فنای مقربان.

راهزن تائب بین راه با راهبی برخورد نمود که هر یک در یک مسیر راه طی می‌کردند و آفتاب سوزان به شدت بر آنان می‌تابید. راهب به جوان گفت: دعاکن خدا یک ابری بفرستد و بر سر ما سایه افکند. جوان گفت: من نزد خدا حسنه ای ندارم تا به خود جرات درخواست دهم. راهب گفت پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو. جوان پذیرفت. راهب دعا کرد جوان آمین گفت. در اسرع وقت ابری بالای سرشان آمده و بر آن دو سایه افکند. مدتی از روز را در سایه آن ابر رفتند تا سر دوراهی رسیدند. مسیر راهب از جوان جدا شده. هر یک راه خود را در پیش گرفتند اما ابر از پس جوان رفت. راهب گفت تو از من بهتری. خداوند خواسته تو را اجابت نموده، نه خواسته مرا. قصه خود را برای من بیان کن. جوان قصه زن را شرح داد. راهب گفت: برای خوف از خدا و بازگشت به سوی او، گناهان گذشته ات بخشیده شد، دقت کن که در آینده چگونه خواهی بود.<sup>۱</sup>

## گفتار دوم: اوصاف عباد الرحمن

۱- تواضع

۲- حلم و بردباری

۳- نیایش در دل شب

۴- خوف و رجا (ترس و امید)

۵- اعتدال و میانه روی در انفاق

۶- بهره برداری از قرآن

## تواضع

### تعریف تواضع

در قرآن کریم برای بندگان خدا اوصافی ذکر شده که یکی از آنها تواضع و فروتنی می‌باشد، در این گفتار، نکاتی پیرامون این موضوع بیان می‌شود. تواضع عبارت از فروتنی و تسلیم در برابر دستورات خدای سبحان، (که در روایت هم اسلام به معنای تسلیم آمده است: الاسلام هو التسليم)<sup>۱</sup> و تسلیم بودن در برابر دستورات پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام و خود را برتر از دیگران ندانستن می‌باشد. صاحب کتاب معراج السعاده می‌فرماید: ضد صفت کبر، تواضع است و آن عبارت است از شکسته نفسی، که نگذارد آدمی خود را برتر از دیگران ببیند.<sup>۲</sup>

### تواضع در قرآن

۱. در سوره فرقان آمده: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾<sup>۳</sup>؛ بندگان خدا آن کسانی هستند که با تواضع و فروتنی راه می‌روند. معنی کلمه هون: هون به طوری که راغب در مفردات گفته به معنای تذلل و تواضع است و بنابراین به نظر می‌رسد که مقصود از راه رفتن در زمین نیز کنایه از زندگی کردنشان در بین مردم و معاشرتشان با آنان باشد.<sup>۴</sup>

در مجمع البیان در ذیل آیه فوق از امام صادق علیه‌السلام روایتی آمده است که فرمود: کسانی هستند که وقتی راه می‌روند، همان طور که طبیعت ایشان است، قدم برمی‌دارند؛ در راه رفتن تصنع نمی‌کنند و غیر طبیعی و با تکبر راه نمی‌روند.

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۶۸ ص ۳۱۰.

۲. معراج السعاده، ملا احمد نراقی، ص ۲۱۲.

۳. فرقان، آیه ۶۳.

۴. تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۵، ص ۳۴۵.

۲. ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾؛ و با غرور بر

زمین راه مرو که خداوند متکبران را دوست ندارد و در راه رفتن اعتدال را رعایت کن.

۳. ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾<sup>۲</sup> و روی زمین با

تکبر راه مرو؛ تو نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامتت هرگز به کوهها نمی‌رسد.

### دعوت پیامبر اسلام به تواضع در برابر مومنین

۱. ﴿وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup>

۲. ﴿وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۴</sup>

### دستور تواضع به فرزندان در برابر پدر و مادر

﴿وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾<sup>۵</sup>

**سؤال:** چرا قرآن کریم در آیه سوره فرقان و لقمان در مورد راه رفتن همراه با تواضع و فروتنی تأکید کرده

است؟

**پاسخ:** صفات و روحیات بد و نیک انسان غالباً از خلال کارهای جزئی او آشکار می‌شود؛ چه بسا نحوه

سیگار کشیدن شخصی، کیفیت امضای فردی، نمایانگر روحیات او باشد. از این جهت قرآن مجید می‌خواهد با

روحیات بد، هنگام بروز نخستین جوانه آن مبارزه کند و هرگز نباید نسبت به این نوع کارهای جزئی با دیده بی

اعتنائی بنگریم؛ زیرا چه بسا کار جزئی و کوچک، نشان دهنده کانون فساد در درون آدمی می‌باشد. جوش‌های

مختصر و یا دمل‌های کوچکی که در اطراف بدن نمایان می‌گردند، هر چند جزئی و کوچکنند، اما همین‌ها از

۱. لقمان، آیه ۱۸ و ۱۹.

۲. اسراء، آیه ۳۷.

۳. حجر، آیه ۸۸.

۴. شعراء، آیه ۲۱۵.

۵. اسراء، آیه ۲۴.

نظر یک پزشک نشان دهنده چرک‌های عظیم درونی است که در میان خون لانه گزیده اند و خود را از این طریق نشان می‌دهند.<sup>۱</sup>

### اوصاف متواضعین در قرآن

خداوند می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُتَّبِعِينَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ و بشارت بده متواضعان و تسلیم شونده‌گان را همان‌ها که وقتی نام خدا برده می‌شود دل‌هایشان مملو از خوف خدا می‌گردد و آن‌ها که در برابر مصائبی که به آنان می‌رسد شکیبیا و استوارند و آن‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و از آن چه روزیشان داده ایم انفاق می‌کنند. در این آیه چهار ویژگی متواضعین ذکر شده که عبارتند از ۱. خوف از پروردگار ۲. صبر و شکیبائی ۳. اقامه نماز ۴. انفاق

**سؤال:** چرا صفت تواضع بیش از هر صفت دیگری در وصف بندگان خدا ذکر شده است؟

**پاسخ:** در درون انسان دو نیروی متضاد وجود دارد و تکامل انسان بر اثر همین دو نیروی مخالف است که در درون او در حال کشمکش اند و اگر این تضاد نبود، تکامل وجود نداشت. یکی از این دو نیرو، عقل است که انسان را به سوی صفات عالی انسانی سوق می‌دهد، و از ردائل اخلاقی باز می‌دارد، و دیگری غرائز و خواسته‌های نفسانی است که جز لذت چیزی نمی‌خواهد و برای عمل و کار خود، هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. در حقیقت این غرائز حکم موتور ماشین را دارند که به انسان تحریک و جنبش می‌بخشد، در حالی که عقل، حکم ترمز را دارد که آن‌ها را محدود می‌کند و انسان را از سقوط در دره بدبختی باز می‌دارد، و از طرفی دیگر سقوط انسان به طور تدریجی انجام می‌گیرد و اولین نقطه لغزش او کبر است که لغزش‌های دیگری را به دنبال می‌آورد. شیطان با آن همه عبادت طولانی خویش، بر اثر روح خودخواهی و کبر لغزید، که فرمود: ﴿وَإِذْ

قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۳</sup>

۱. مری نمونه (تفسیر سوره لقمان) جعفر سبحانی، ص ۱۶۲

۲. سوره حج، ۳۴، ۳۵

۳. بقره، ۳۷.



اگر شیطان به صورت بدبخت ترین موجودات جهان درآمده، علتش این بوده که غرور و خودخواهی، پرده ای ضخیم در برابر دیدگانش پدید آورد، به طوری که با کمال جرات چنین گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾؛ من از او بهترم، مرا از آتش خلق کردی و او را از خاک. خدا هم به او فرمود: ﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾<sup>۱</sup>

از این سرگذشت می‌توان نتیجه گرفت که نخستین پایه کفر، همان کبر و سرکشی است چنانچه در روایت آمده: «اصول الکفر ثلاث، الکبر، الحسد، و الحرص»، و نخستین پایه سعادت و پیمودن راه بندگی و پیروزی بر قوای شیطانی و اهریمنی، تسلیم در برابر آفریدگار جهان است.<sup>۲</sup>

### شبهه‌ای در تواضع و پاسخ آن

برخی از روانشناسان معتقدند، اگر انسان خویشتن را کمتر و بی ارزش تر از دیگران بداند، به عقده حقارت مبتلا شده، در نتیجه نمی‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند، نمی‌تواند به خوبی صحبت کند و دچار خجلت و شرم زیاد می‌شود و اعتماد به نفس خویش را از دست می‌دهد، از اجتماع گریزان شده، گوشه گیر می‌شود؛ حال چگونه می‌توان بین تواضع و اعتماد به نفس جمع کرد.

**پاسخ:** به نظر می‌رسد، منشأ بسیاری از بیماری‌های روانی در انسان‌ها (بدون این که بخواهیم نقش خانواده و محیط را ندیده بگیریم) عدم اعتقاد به خداوند و عدم اتکای انسان بر منبع عظیم وحی الهی است. اگر انسان این نقطه اتکای اساسی و مهم را از دست بدهد، سیل حوادث و بحران‌های روانی او را فرا می‌گیرد و روان او را آماج تیرهای آفات و امراض قرار می‌دهد؛ اما اگر همه کنش‌ها و واکنش‌های خویش را با موازین آسمانی تنظیم کند، از بسیاری از آلام روانی نجات می‌یابد، از این جهت در روایات تواضع «به خدائی بودن»، مقید گشته است (من تواضع لله رفعه الله). اگر انسان در برابر دیگران، فقط به فکر خوشنودی خدا باشد و عمل او برای خداوند خالص گردد، هیچ حقارتی احساس نخواهد کرد. پس تواضعی پسندیده است که ناشی از اخلاص برای خداوند باشد و تواضعی که ناشی از ضعف، شکست و خود کم بینی باشد، ارزشی و ثوابی ندارد. طبق این تحلیل باید گفت: اگر تواضع انسان، در برابر دیگران، تنها به دلیل عبودیت و اطاعت از فرمان الهی باشد، نه تنها موجب تضعیف نفس نخواهد شد که موجب افتخار انسان نیز می‌گردد، یعنی انسان تواضع را

۱. سوره ص، ۷۷ و ۷۸.

۲. همان، آیه ۲۰۲.

عبادت خدا می‌داند و بر آن افتخار می‌کند. همان گونه که بر خاک افتادن و در مقابل ذات مقدس خداوند، پیشانی بر خاک سائیدن و سجده کردن، موجب احساس حقارت و کوچکی در هیچ مومنی نمی‌شود، بلکه موجبات افتخار و عزت او را فراهم می‌آورد. همین طور تواضع انسان در برابر دیگران، در صورتی که برای خداوند و برای اجرای فرمان او باشد، افتخار آفرین است.<sup>۱</sup>

### مراتب تواضع

۱. تواضع در برابر خدا و نقطه مقابل آن تکبر در برابر خدا می‌باشد.

این نوع تکبر از طریق ترک عبادت، خود را نشان می‌دهد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾<sup>۲</sup>. به حکم عقل و ارشاد دلایلی نقلی، چون انسان بنده خدا است و هر چه دارد از او می‌باشد، باید در برابر او خاضع و فروتن باشد، نه متکبر و خودخواه، که نتیجه خودخواهی و تکبر جهنم و عذاب الهی می‌باشد.

۲. تواضع در برابر پیامبران و اعتراف به رسالت آنان و تواضع در برابر امامان معصوم علیهم‌السلام

شعار این گروه از متواضعان آیه ذیل است: ﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ پروردگارا ما به آن چه که تو فرو فرستادی ایمان آوردیم، و از فرستاده تو پیروی نمودیم، ما را از گواهان بر حقیقت قرار بده».

در برابر این گروه، افرادی هستند که به ظاهر در برابر خدا خاضعند، ولی نسبت به پیامبر کبر می‌ورزند و می‌گویند: ﴿أَنْتَ مِنْ لَشَرِّينَ مِثْلَنَا﴾<sup>۴</sup>؛ آیا به دو بشری (موسی و هارون) مانند خود ایمان بیاوریم».

۳. تواضع به قانونی که از جانب خدا برای سعادت جامعه فرستاده شده است؛ در مقابل کسانی که منطق

آنان این است که: ﴿تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَكُفِرَ بَعْضٌ﴾<sup>۵</sup>

۱. ره توشه، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۲، ص ۶۶ و ۶۷

۲. غافر، آیه ۶۰.

۳. آل عمران، ۵۳

۴. مومنون، ۴۷.

۵. نساء، ۱۵۰.

## ۴. تواضع در برابر قوانین آفرینش:

جهان آفرینش بر اساس یک رشته قوانین ثابت و خلل ناپذیری استوار است، که در اصطلاح دانشمندان به آن، قوانین خلقت می‌گویند. و موافقت و مخالفت ما، تاثیری در جهان و گردش کار خلقت ندارد. بنابراین ما باید در زندگی قوانین آفرینش را به خوبی بشناسیم، و زندگی خود را بر اساس آن استوار سازیم؛ مثلاً در جهان خلقت شراب مایه بیماری روحی و جسمی، و قمار موجب عداوت و اختلاف و سبب تفرق نیروها است. افرادی که در مسیر زندگی به قوانین بی‌اعتنا هستند، و تصور می‌کنند که قوانین آفرینش را می‌توان با گردن‌کشی و تمرد، غرور و خودخواهی، دگرگون سازند، سخت در اشتباهند و نتایج بی‌اعتنائی خویش را در طول زندگی مشاهده می‌کنند.

۵. تواضع در برابر بندگان خدا.<sup>۱</sup>

## تواضع در روایات

۱. امام علی علیه السلام: «زینت الشریف التواضع» آرایش انسان‌های با شرافت، فروتنی است.

۲. امام سجاد علیه السلام: «لا حسب لقرشی و لا لعربی الا بالتواضع و لا کرم الا بالتقوی»<sup>۲</sup> قریشی و عربی

را افتخاری نیست مگر به فروتنی، و هیچ کرامتی نیست مگر به تقوا.

۳. امام صادق علیه السلام: «ثلاثة تورث المحبه: الدین و التواضع و البذل»<sup>۳</sup> سه چیز محبت می‌آورد: دین

داری، تواضع، بخشش.

۴. امام صادق علیه السلام: «التواضع اصل کل خیر نفیس»<sup>۴</sup> فروتنی ریشه هر خیر و سعادت است.

۵. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «من تواضع لله رفعه الله و من تکبر خففه الله»<sup>۵</sup> هر که برای خدا تواضع کند،

خدایش بلند گرداند و هر که تکبر کند خدایش پست کند.

۱. سیمای انسان کامل، جعفر سبحانی، ص ۲۰۲.

۲. بحار، ج ۷۵، ص ۷۵.

۳. بحار، ج ۷۰، ص ۲۸۷.

۴. تحف القول، ص ۳۱۵.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۶۰.

۶. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۵.

۶ امام حسن عسگری علیه السلام: «التواضع نعمه لا يحسد عليها»<sup>۱</sup> تواضع و فروتنی نعمتی است که بر آن

حسد نبرند.

۷. تواضع علت انتخاب حضرت موسی علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل به موسی علیه السلام وحی فرمود: ای موسی آیا می‌دانی چرا از میان همه مخلوقاتم تو را برای سخن گفتن برگزیدم؟ عرض کرد: پروردگارا برای چه بود؟ خدای تبارک و تعالی به او وحی فرمود که: ای موسی من بندگانم را زیر و رو کردم، در میان آن‌ها کسی را از تو فروتن تر در برابر خود ندیدم.

۸ در حدیث است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی وقتی خواستی به کوه طور بیائی، چیزی یا کسی را بیاور که از خودت پست تر باشد. موسی علیه السلام وقتی فکر کرد که چه چیزی را ببرد که از خودش پست تر باشد، ناگهان به سگی برخورد کرد. با خود گفت: هر چه باشم از این حیوان نجس العین که بهتر هستم، زیرا من پیامبرم، بالاخره ریسمان به گردن سگ بست و به سوی کوه طور حرکت کرد. در بین راه به خودش گفت: از کجا معلوم که من از او بهتر باشم، شاید این حیوان از من بهتر باشد. ریسمان را باز کرد و دست خالی به کوه طور رفت. ندا رسید ای موسی چرا دست خالی آمدی؟ عرض کرد: خدایا هر چه فکر کردم چه چیزی بیاورم، چیزی نیافتم. در رابطه با آن سگ نیز با خود گفتم، شاید خودم از او پست تر باشم. بنابراین او را رها کردم. ندا رسید ای موسی: اگر سگ را آورده بودی، دیگر نزد ما این مقام را نداشتی.<sup>۲</sup>

### تواضع در سیره پیشوایان

۱. پیامبر اسلام و تواضع: ابن عباس می‌گوید؛ حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر روی خاک می‌نشست و بر روی خاک طعام تناول می‌نمود و گوسفند را به دست خود می‌بست و اگر غلامی آن حضرت را برای نان جو می‌طلبید، اجابت می‌فرمود. و هم چنین گفته شده: نعلین خود را پینه می‌کرد و در خانه را خود می‌گشود و گوسفندان را خود می‌دوشید و پاهای شتر را خود می‌بست و چون خادم از گردانیدن آسیا خسته می‌شد، به او کمک می‌کرد.

۱. تحف القول، ص ۴۸۹.

۲. ره توشه پارسایان، علوی گرگانی محمد علی، ص ۱۳۰.

۲. علی علیه السلام و تواضع: امیر مومنان علی علیه السلام در نامه خود به محمد بن ابی بکر چنین می‌فرماید: فاخضض لهم جناحک و اَلِن لهم جانبک و ابسط لهم وجهک؛ بال‌های خود را برای آنان (مردم) فرود آور، و در برابر آنها نرمش کن و چهره خود را گشاده دار.<sup>۱</sup>

۳. امام حسن علیه السلام و تواضع: در تاریخ امام حسن مجتبی علیه السلام می‌خوانیم که با داشتن مرکب‌های فراوان، بیست مرتبه پیاده به خانه خدا مشرف شد و می‌فرمود: من برای تواضع در پیشگاه خدا این عمل را انجام می‌دهم.

۴. امام حسین علیه السلام و تواضع: عیاشی در تفسیر خود از مسعده بن صدقه روایت کرده است: امام حسین علیه السلام عبورش به چند تن از مسکینان افتاد که پارچه ای را پهن کرده، چند تکه نان روی آن گذارده و می‌خوردند. همین که چشمشان به امام حسین علیه السلام افتاد، گفتند: بفرما ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله. امام علیه السلام در کنار ایشان زانو زد و بر زمین نشست و با ایشان از آن غذا خورد و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ به راستی که خدا متکبران را دوست ندارد<sup>۳</sup>. پس به آنها فرمود: من دعوت شما را اجابت کردم، شما هم دعوت مرا اجابت کنید. گفتند: آری ای فرزند رسول خدا، و به دنبال این گفتگو با آن حضرت علیه السلام درخواستی و به خانه آمدند و امام علیه السلام دستور داد، غذائی را که آماده کرده بودند جهت آنها آوردند.<sup>۳</sup>

۵. امام سجاد علیه السلام و تواضع: امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیه السلام گذرش بر جذامیان افتاد، حضرت سوار الاغش بود و آن‌ها صبحانه می‌خوردند. امام را به صبحانه دعوت کردند، فرمود: اگر روزه نبودم، می‌پذیرفتم. و چون به منزلش رفت دستور فرمود: غذائی لذیذ و خوب آماده کنند. پس برای صبحانه از آن‌ها دعوت کرد و خود هم با آن‌ها صبحانه خورد.

۶. امام رضا علیه السلام و تواضع: روایت شده از یاسر خادم که گفت: چون امام رضا علیه السلام خلوت می‌کرد، جمع می‌کرد تمام اطرافیان خود را از بزرگ و کوچک نزد خود و با ایشان سخن می‌گفت و انس می‌گرفت با او و آن حضرت چنان بود که هرگاه می‌نشست بر سفره طعام، نمی‌گذاشت کوچک یا بزرگی را مگر آن که

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲. نحل، آیه ۲۳.

۳. خلاصه زندگینامه امام حسین علیه السلام، سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

می‌نشانند آن‌ها را با خودش سر سفره اش. و یاسر گفت حضرت به ما فرمود: اگر ایستادم بالای سر شما و شما در حال غذا خوردن هستید، برنخیزید تا فارغ شوید. و بسا می‌شد که آن حضرت بعضی از ماه‌ها را می‌خواند، عرض می‌شد که ایشان مشغول غذا خوردنند، می‌فرمود: بگذارید تا فارغ شوند.<sup>۱</sup>

شیخ کلینی رحمه الله روایت کرده از مردی از اهل بلخ که گفت: با حضرت رضا علیه السلام در مسافرتش به خراسان بودم، پس روزی طلبید طعام را و جمع کرد بر آن خدمتکاران و غیر ایشان راه، پس گفتم، فدایت شوم کاش سفره طعام آن‌ها را جدا می‌کردید. حضرت فرمود: ساکت باش، همانا پروردگار ما تبارک و تعالی یکی است و مادر و پدر ما یکی است؛ جزا به اعمال است.<sup>۲</sup>

### تواضع در سیره علما

#### تواضع آیت الله بروجردی

معروف است که مرحوم آیت‌الله بروجردی روزی پای منبر طلبه جوانی نشست و سراپا گوش بود. برخی که اهل احسان در علم و تعلیم نبودند و ظاهرین، بودند به آقا ایراد گرفتند. ایشان در پاسخ گفت: خداوند همه بهره‌ها را به یک نفر نداده است، چه بسا نکته ای به ذهن این طلبه آمده باشد که به ذهن من نیامده باشد.<sup>۳</sup>

#### تواضع علامه جعفری

داماد مرحوم علامه محمد تقی جعفری نقل می‌کند: روزی به همراه علامه محمد تقی جعفری به بابلسر رفتیم. یک روز آقای آمد و با مرحوم علامه گفت و گویی انجام داد و رفت. فردای آن روز علامه جعفری گفت: من امروز عازم بابل هستم، می‌خواهم نزد همان شخصی بروم که دیروز نزد من آمده بود. وقتی علت را جویا شدم، گفت: چون من به او یک مطلبی را گفتم که الان فکر می‌کنم، اشتباه کرده ام. می‌خواهم بروم به او بگویم که اشتباه گفتم. به همین دلیل ایشان از بابلسر به بابل رفتند تا بگویند من اشتباه گفتم.<sup>۴</sup>

۱. منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ص ۹۰۸.

۲. همان، ص ۹۰۹.

۳. احسان، غلامعلی نعیم آبادی، ص ۱۶.

۴. سروش اندیشه، ش ۱۴، ص ۱۱.

## حلم و بردباری

دومین صفت بندگان خدای رحمان، حلم و بردباری می‌باشد، که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾<sup>۱</sup>

### تعریف حلم

راغب در مفردات می‌گوید: حلم به معنای خویشتن داری به هنگام هیجان غضب است و از آن جا که این حالت از عقل و خرد ناشی می‌شود، گاه به معنی عقل و خرد نیز به کار رفته و گرنه معنی حقیقی «حلم» همان است که در اول گفته شد.

در روایت هم از امام معصوم آمده است که از امام ابو الحسن علی بن محمد علیه السلام درباره حلم پرسیدند که حضرت فرمود: حلم آن است که مالک نفس خود باشی و خشم خویش فرو خوری و این کار جز با توانائی و اراده قوی صورت نگیرد.

متن عربی: عن الغلابی قال سئلت عن ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام عن الحلم: فقال هو ان تملك نفسک و تکظم غیظک و لا یکون ذالک الا مع القدره.<sup>۲</sup>

### تعریف جاهل

جاهل در قرآن به معنای مجنون و دیوانه نیست، بلکه انسانی است که قوای نفسانی، و نیروهای شیطانی و اهریمنی زمام زندگی او را به دست گرفته و عقل و اندیشه او را از حکومت باز داشته است. از این جهت در اصطلاح ما به چنین فردی نادان می‌گویند.<sup>۳</sup>

۱- ﴿هَلْ عَلِمْتُمْ مَآ فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾<sup>۴</sup> یوسف به برادران خود که برای خرید

گندم به مصر آمده بودند، چنین گفت: به خاطر دارید که درباره یوسف و برادران چه ستم‌هایی را مرتکب شدید، در حالی که جاهل و نادان بودید.

۱. فرقان، آیه ۶۳

۲. آثار الصادقین، شیخ صادق احسان بخش، ج ۴، ص ۲۰۱.

۳. سیمای انسان کامل در قرآن، آیت الله جعفر سبحانی، ص ۲۱۸.

۴. یوسف، ۸۹.

۲- «أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ»<sup>۱</sup> آیا به من امر می‌کنید که غیر خدا را بپرستم ای

مردمان نادان؟

### حلم در قرآن

واژه حلم در قرآن پانزده مرتبه آمده است که غالباً وصف خدای سبحان می‌باشد. ولی در دو مورد وصف حضرت ابراهیم و در یک مورد وصف حضرت اسماعیل عليه السلام و در یک مورد از زبان دیگران در وصف حضرت شعیب عليه السلام آمده است.

#### خداوند حلیم است

۱. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»<sup>۲</sup>

۲. «وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»<sup>۳</sup>

#### حضرت ابراهیم عليه السلام و صفت حلم.

۱. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ»<sup>۴</sup> به درستی که ابراهیم، بردبار و بازگشت کننده (به سوی خدا) بود.

۲. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»<sup>۵</sup>

#### حضرت اسماعیل و صفت حلم

«فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»<sup>۶</sup>

۱. زمر، ۶۴.

۲. بقره، ۲۳۵.

۳. بقره، ۲۶۳.

۴. هود، ۷۵.

۵. توبه، ۱۱۴.

۶. صافات، ۱۰۱.



## حضرت شعیب و حلم

﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾<sup>۱</sup> تو مرد بردبار و رشید هستی.

### هدف آیه ۶۳ سوره فرقان:

این آیه ما را به مدارا با مردم، به خصوص طبقه جاهل و نادان و مغرور دعوت می‌کند، زیرا نکات اخلاقی و اجتماعی مدارا با چنین افراد روشن است:

**اولاً:** اگر با آنان به طرز خشونت رفتار شود، لجاجت آن‌ها تحریک می‌شود و در لجاجت خویش راسخ تر می‌گردند، و سرانجام از این خشونت، نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود.

**ثانیاً:** اگر انسان با جاهلان در افتد و به اصطلاح سر به سر آنها بگذارد، خود مثل آنها شده، و از قدر و مقام خود می‌کاهد، در این موقع یک چنین فردی، مقام خود را پائین آورده، خود را سطح جاهلان قرار می‌دهد.

**ثالثاً:** اگر در برابر جاهلان، به مدارا برخیزیم و سخن تند و خشن و مسخره آمیز آنها را به نرمی جواب بگوئیم، افراد فهمیده به حمایت از ما برخاسته و بر ضد جاهل قیام می‌کنند، از این جهت در حدیث وارد شده است اگر با جاهل مدارا شود، مردم به کمک فرد مدارا کننده قیام می‌نمایند.<sup>۲</sup>

### منظور از قالوا سلاما چیست؟

منظور این نیست که به افراد نادان سلام می‌کنند، بلکه در رفتار با افراد نادان و سخنان ناشایسته آنان، کلامشان سالم است و برخوردشان ملایم و شایسته است. توضیح آیه فوق از آیه ۵۵ سوره قصص فهمیده می‌شود. ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي

الْجَاهِلِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ هنگامی که سخن بیهوده شنوند، از آن اعراض می‌کنند و گویند: کارهای ما برای ما است و کارهای شما برای شما است و درود بر شما (و زبان حال‌شان این است) که طالب معاشرت با شما نیستیم.<sup>۴</sup>

### ضرورت وجود حلم در زندگی

بی شک انسان ناچار است که در زندگی خویش با دیگران ارتباط داشته باشد. خداوند او را چنان آفریده که ناگزیر از پذیرش زندگی اجتماعی است و اگر بخواهد تنها و دور از اجتماع زندگی کند از اکثر برکات این عالم

۱. هود، ۸۷.

۲. همان .

۳. قصص، آیه ۵۵.

۴. اخلاق در قرآن، آیت الله مصباح یزدی، ج ۳، ص ۳۸۶.

محروم می‌گردد و نمی‌تواند رو به تکامل رود و شاید نتواند به زندگی خود ادامه دهد. پس او برای ادامه حیات و نیز برای تکامل و ترقی ناچار به پذیرش زندگی اجتماعی و ارتباط با دیگران است. از طرف دیگر، مردم از نظر روحیه‌ها، اخلاق و فهم و معرفت با یکدیگر تفاوت‌های فراوانی دارند و از این رو انسان خواه ناخواه با کسانی سر و کار پیدا می‌کند که رفتار غیر عاقلانه و نابخردانه دارند، گاهی با اشخاصی تماس پیدا می‌کند که رفتار نسنجیده‌شان موجب تحقیر و توهین به اوست. ... طبیعی است اگر انسان در برابر این طیف از افراد برخورد مشابهی انجام دهد و زود عصبانی شود و بنا بر پرخاش گذارد، اختلاف و درگیری بالا می‌گیرد و عواقب شومی را به بار می‌آورد، وقت انسان هدر می‌رود، آرامش و نشاط از او گرفته می‌شود و نمی‌تواند به آرمان‌های زندگی خود برسد. پس برای این که انسان بتواند از زندگی بهره‌شایان ببرد و از آفت‌های آن دور ماند، باید حلم و روحیه بردباری را در خود ایجاد کند که در هنگام مواجهه گشتن با چنین افرادی بتواند خود را کنترل کند. علاوه بر این که انسان باید دارای ورعی باشد که او را از گناه باز دارد، باید بردبار باشد تا از زندگی اجتماعی خویش بهره‌برد و خسران و زیان نبیند. چون اگر انسان از اجتماع فاصله بگیرد، از منافع آن محروم می‌گردد، اما اگر بخواهد از منافع اجتماعی در جهت تامین زندگی اخروی خویش استفاده برد، برای این که در مواجهه با انسان‌های کم‌خرد و بی‌عقل و پرخاشگر سالم بماند و با آنان درگیر نشود، باید خویشتن‌دار باشد، باید تمرین بردباری کند، در برابر صحنه‌های تحقیر آمیز و اهانت آمیز، شنیده‌ها را نشنیده بگیرد و دیده‌ها را ندیده بگیرد تا بتواند به وظایفش عمل کند و از اجتماع بهره‌برد و آن رفتار ناشایست مانع تکامل او نشود و به تعبیر روایت «حلمی داشته باشد که جهل نادانان را از خود دور سازد»<sup>۱</sup>

### حلم در روایات

- ۱- قال علی علیه السلام: «لا شرف کالعلم و لا عز کالحلم؛ هیچ شرفی چون دانش و عزتی مانند حلم و بردباری نیست».
- و عنه علیه السلام: «الحلم زینة الخلق؛ حلم و بردباری زینت اخلاق است».
- ۲- قال علی علیه السلام: «تعلموا الحلم فان الحلم خلیل المؤمن، و وزیره؛ بردباری بیاموزید، زیرا حلم دوست مومن و وزیر زینت است».
- ۳- عن الحسن بن علی علیه السلام قال: «اعلموا ان الحلم زینه؛ بدانید حلم و بردباری زینت است».

۱. ره‌توشه، آیت الله مصباح یزدی، ج ۱، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

۴- قال رسول الله ﷺ: «وجبت محبة الله على من اغضب فحلم؛ أن كس كه خشمگین شود و حلم بردباری کند، محبت خداوند بر او واجب گردد».

## حلم و بردباری در سیره پیشوایان

### ۱. پیامبر اسلام ﷺ و حلم

شخصی در کوچه جلوی پیامبر ﷺ را می‌گیرد، و مدعی می‌شود که من از تو طلبکارم، طلب مرا باید بدهی. پیامبر ﷺ می‌گوید: اولا تو از من طلبکار نیستی و بی‌خود ادعا می‌کنی و ثانيا: الان پول همراهم نیست، اجازه بده بروم. می‌گوید: نمی‌گذارم یک قدم آن طرف بروی (پیامبر هم می‌خواهد برود نماز شرکت کند)، همین‌جا باید پول من را بدهی و دین مرا بردازی. هر چه پیامبر ﷺ با او نرمش نشان می‌دهد، او بیشتر خسونت می‌ورزد تا آنجا که با پیامبر گلاویز می‌شود و ردای پیامبر ﷺ را دور گردن ایشان می‌پیچد و می‌کشد که اثر قرمزی‌اش در گردن پیامبر ﷺ ظاهر می‌شود. مسلمین نگران می‌شوند که چرا پیامبر ﷺ دیر کرد؛ می‌بینند یک یهودی چنین ادعائی دارد. می‌خواهند خسونت کنند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: کاری نداشته باشید، من خودم می‌دانم با رفیقم چه کنم. آن قدر نرمش نشان می‌دهد که یهودی همان‌جا می‌گوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک رسول الله و می‌گوید تو با چنین قدرتی این همه تحمل نشان می‌دهی، این تحمل، تحمل یک فرد عادی نیست.<sup>۱</sup>

### ۲. امام حسن علیهما السلام و حلم

نقل شده که روزی آن حضرت سوار مرکب بود که مردی از اهل شام آن حضرت را ملاقات کرد و آن حضرت را لعن و ناسزای بسیار گفت و آن حضرت هیچ نگفت تا مرد شامی از دشنام دادن فارغ شد. آن‌گاه آن جناب رو کرد به آن مرد و بر او سلام کرد و خنده نمود و فرمود: ای شیخ گمان می‌کنم که غریب باشی پس اگر از ما طلب رضایت کنی، از تو راضی و خشنود می‌شویم و اگر چیزی سؤال کنی، عطا می‌کنیم؛ اگر گرسنه باشی، تو را سیر می‌کنیم و اگر برهنه باشی، تو را می‌پوشانیم و اگر محتاج باشی، بی‌نیازت می‌کنیم و اگر رانده

۱. سیری در سیره نبوی، آیت الله مرتضی مطهری، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

باشی، تو را پناه می‌دهیم و اگر حاجتی داری، حاجتت را برمی‌آوریم و اگر بار خود را به خانه ما فرود آوری و مهمان ما باشی تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود، زیرا که ما خانه وسیع داریم و مال فراوان است. چون مرد شامی این سخنان را از آن حضرت شنید، گریست و می‌گفت که من شهادت می‌دهم توئی خلیفه الله در روی زمین و خدا بهتر می‌داند که رسالت و خلافت را در کجا قرار دهد و پیش از آن که تو را ملاقات کنم، تو و پدرت نزد من دشمن ترین خلق بودید و حال محبوب‌ترین خلق خدائید. پس بار خود را به خانه آن حضرت فرود آورد و تا در مدینه بود مهمان آن حضرت بود و از محبان و معتقدان نبوت و اهل بیت علیهم‌السلام رسالت گردید.<sup>۱</sup>

### ۳. امام باقر علیه‌السلام و حلم

از کتاب بیان و تبیین جاحظ نقل شده که: وقتی مردی نصرانی از روی جسارت به امام باقر علیه‌السلام خطاب کرد: «أنت بقر، فرمود: نه چنین نیست، بلکه من باقر می‌باشم. عرض کرد تو پسر طبایخه می‌باشی. فرمود: «ذاک حرفتها؛ آن حرفه او بود». عرض کرد: تو پسر کنیز سیاه بد زبان هستی. فرمود: اگر آن چه گفتی به حقیقت و راستی است خدای از وی درگذرد و او را بیامرزد و اگر دروغ می‌گوئی، خدای از معصیت تو درگذرد، چون مرد نصرانی این حلم و بردباری و بزرگواری را که از طاقت بشر بیرون است دید مسلمان شد.<sup>۲</sup>

### ۴. امام صادق علیه‌السلام و حلم

امام صادق علیه‌السلام یکی از غلامانش را پی‌کاری فرستاد. او دیر کرد. حضرت به دنبالش رفت، دید خوابیده است. بالای سرش نشست و بادش می‌زد تا بیدار شود. امام صادق علیه‌السلام فرمود: فلانی به خدا تو این حق را نداری که شب و روز، بخوابی. شبت برای خودت و روزت از آن ما است.

### ۵. امام موسی کاظم علیه‌السلام و حلم

شیخ مفید و دیگران روایت کرده اند که در مدینه مردی بود از اولاد خلیفه دوم که پیوسته حضرت امام موسی علیه‌السلام را اذیت می‌کرد، ناسزا به آن جناب می‌گفت، و هر وقت آن جناب را می‌دید به امیر المومنین علیه‌السلام

۱. منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ص ۲۸۹.

۲. همان، ص ۷۱۲.

دشنام می‌داد، تا آن که روزی بعضی از کسان آن حضرت عرض کردند که بگذارید ما این فاجر را بکشیم. حضرت ایشان را نهی کرد از این کار و پرسید آن مرد کجاست؟ عرض کردند در یکی از نواحی مدینه مشغول زراعت است. حضرت به دیدن او تشریف برد، حضرت به همان نحو که سوار بر حمار خود بود، داخل مزرعه شد. آن مرد صدا زد که زراعت ما را پایمال نکن. حضرت به او رسید و نشست نزد او، و با او به گشاده روئی و خنده سخن گفت و سؤال کرد از او چه مقدار امید داری از آن بهره ببری. گفت: غیب نمی‌دانم، حضرت فرمود: من گفتم چه اندازه امید داری عایدت بشود. گفت امیدوارم دویست اشرفی عاید شود. پس حضرت کیسه زری بیرون آوردند که در آن سیصد اشرفی بود و به آن مرحمت کردند و فرمود: این را بگیر و زراعتت نیز باقی است و حق تعالی روزی خواهد فرمود تو را در آن چه امید داری. آن شخص برخاست و سر آن حضرت را بوسید و از آن جناب خواست که از تقصیرات او بگذرد و او را عفو نماید. حضرت تبسم فرمود و برگشت. سپس آن شخص را دیدند، نشستند چون نگاهش به آن حضرت افتاد، گفت «اللّٰهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» اصحابش به وی گفتند: که قصه تو چیست؟ تو پیش از این غیر این می‌گفتی. گفت شنیدید آن چه گفتم اصحابش با او دشمنی کردند. پس حضرت به کسان خود فرمود: که کدام یک بهتر بود، آن چه شما اراده کرده بودید، یا آن چه من اراده کردم. همانا من اصلاح کردم امر او را به مقدار پولی و کفایت کردم شر او را به آن.<sup>۱</sup>

## حلم و بردباری در سیره بزرگان

### ۱. مالک اشتر و حلم

او که مردی قوی اندام و قوی هیكل بود، از بازار کوفه می‌گذشت. یک بچه بازاری آنجا نشسته بود. او را نمی‌شناخت. نوشته‌اند اشغالی را برداشت و پرت کرد به سر و صورت مالک. مالک اعتنائی نکرد و رد شد، شخصی به آن بازاری گفت: آیا شناختی این کسی که این جور به او اهانت کردی، مسخره‌اش کردی، که بود؟ گفت: که بود؟ گفت مالک اشتر امیر الجند و سپهسالار علی بن ابیطالب علیه السلام. بدنش به لرزه افتاد. گفت: قبل از این که درباره من تصمیمی بگیرد، بروم از او معذرت بخواهم. تعقیبش کرد. دید رفت داخل مسجد و شروع کرد به نماز خواندن. دو رکعت نماز خواند - صبر کرد تا نمازش را سلام داد و افتاد به التماس که من همان آدم هستم که به شما جسارت کردم، نمی‌شناختم، و از این حرف‌ها. مالک گفت: به خدا قسم اصلا من

نمی‌خواستیم به مسجد بیاییم، جای دیگری می‌رفتم. به خدا قسم من به مسجد نیامدم جز این که برای این که دو رکعت نماز بخوانم و درباره تو دعا کنم، که خدا از گناه تو در گذرد و تو را هدایت کند.<sup>۱</sup>

## ۲. خواجه نصیر طوسی و حلم

در احوالات خواجه نصیر طوسی آورده‌اند: شخصی نزد خواجه آمد و نوشته‌ای را به او داد که نویسنده به خواجه ناسزا روا داشته، به او دشنام داده بود و او را کلب بن کلب (سگ پسر سگ) خوانده بود. خواجه در برابر ناسزاهای وی با زبان محبت‌آمیز چنین پاسخ گفت: این که مرا سگ خوانده است درست نیست، زیرا سگ از جمله چهارپایان است و عوعو می‌کند و پوستی پشمینه دارد و ناخن‌هایش دراز است و هیچ یک این خصوصیات در من نیست. قامت من راست است و تنم بی‌پشم و ناخنم بهن است و ناطق و خندانم و خصوصیتی که من دارم، سگ ندارد و آن چه در من است، ادعای نویسنده نامه را تکذیب می‌کند.<sup>۲</sup>

## داستان: حلم شفای هر دردی است

نقل کرده‌اند دوست حکیمی بر او وارد شد و حکیم غذائی مقابلش نهاد. همسر تند خوی حکیم آمد و آن غذا را از مقابل مهمان برداشت و به حکیم ناسزا گفت. آن مرد با ناراحتی از خانه حکیم خارج شد. حکیم به دنبالش رفت و وقتی به او رسید، گفت: به یاد می‌آوری روزی که ما در منزلت مهمان بودیم در هنگام خوردن غذا مرغی به میان سفره غذا پرید و غذاها را خراب کرد و هیچ یک از ما ناراحت نشدیم. اکنون تو خیال کن همسر تندخوی من مانند آن مرغ است. آن مرد با شنیدن این سخن خشمش را فرو خورد و گفت: راست گفت حکیم، حلم و بردباری شفای هر دردی است.

## آثار حلم در روایات

۱. دهان بند سفیهان: قال علی علیه السلام: و الحلم فدام السفیه؛ حلم دهان بند سفیهان است.
۲. با حلم و بردباری یاوران انسان فزونی می‌یابد: قال علی علیه السلام: و بالحلم عن السفیه تكثر الانصار علیه. و همچنین فرمود: أولُّ عَوْضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنْ النَّاسِ انصَارَهُ عَلِي الْجَاهِلِ؛ نخستین سود و بهره برداری آن است که مردم در برابر جاهل و نادان یاورانش می‌گردند.

۱. فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، ص ۲۵.

۲. ره توشه، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۳۹۱.

۳. پوشاننده عیوب اخلاقی: قال علی علیه السلام: الحلم غطا سائر و العقل حسام قاطع فاستر خلیل خلقک بحلمک و قاتل هواک بعقلک؛ حلم پرده‌ای است پوشاننده و عقل شمشیری است برنده، بنابراین عیوب اخلاقی‌ات را با حلم بیوشان و هوس‌های سرکشت را با عقلت بکش.
۴. مانع از تفریط در کارها: و من لحم لم یفرط فی امره و عاش فی الناس جمیلا؛ هر کس بردباری داشته باشد در کار خود تفریط و کوتاهی نمی‌کند، و در میان مردم با آبرومندی زندگی می‌کند.<sup>۱</sup>

## نیایش در شب

ویژگی سوم بندگان خدای رحمان، نیایش در دل شب می‌باشد. که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾<sup>۱</sup> و کسانی که شب هنگام برای خدا بیدار می‌مانند و سجده و قیام دارند. در این گفتار به اختصار مطالبی درباره شب و فوائد آن در قرآن بیان می‌شود و بعد به مناسبت نیایش در شب، مطالبی درباره نماز شب ذکر می‌شود.

## شب ماهیه آرامش

در قرآن کریم خداوند بعضی از مخلوقات را به عنوان ماهیه آرامش معرفی کرده است، که یکی از آنها شب می‌باشد.

۱. شب: ﴿وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا﴾<sup>۲</sup> و برای شما شب را ماهیه آرامش قرار داد. هم‌چنین در آیات نمل ۸۶

مومن ۶۳ و فصلت ۳۷ به این مطلب اشاره شده است.

۲. خانه‌های مسکونی: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾<sup>۳</sup>

۳. همسران یکدل: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...﴾<sup>۴</sup>

۴. دعای پیامبر: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۵</sup>؛ از اموال آنها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش

دهی، و به آنها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو ماهیه آرامش آنها است و خداوند شنوا و دانا

است».

---

۱. فرقان، آیه ۶۴

۲. انعام، آیه ۹۶

۳. نحل، آیه ۸۰

۴. روم، آیه ۲۱

۵. توبه، ۱۰۳



### اهمیت شب

در قرآن به شب هفت بار سوگند یاد شده است، و می‌دانیم سوگند به امور مهم یاد می‌شود، و این خود نشانه اهمیت پرده ظلمت شب است.<sup>۱</sup>

شب بهترین وقت برای راز و نیاز

شب منافع جنبی نیز دارد چرا که سحرگاهانش، بهترین وقت برای راز و نیاز به درگاه محبوب و عبادت و خودسازی و تربیت نفوس است، همان‌گونه که قرآن شریف در توصیف پرهیزگاران می‌گوید: ﴿وَالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ آنها در سحرگاهان استغفار می‌کنند.

### نیایش در شب چرا؟

جواب: ۱. نیایش در شب، از هر نوع ریا و تزویر دور بوده و نمی‌تواند انگیزه دیگری داشته باشد.

۲. نیایش به هنگام تاریکی شب، سبب می‌شود که انسان در اعماق عبادت و پرستش حق فرو رود، و اساس یک نوع خودسازی را پی‌ریزی کند که او را برای فعالیت روزانه، و تحمل در برابر حوادث آماده سازد.

۳. شب، موقع آرامش است و موانع فکری وجود ندارد و طبعاً توجه انسان به مقام ربوبی بیشتر خواهد بود. انسان احساس می‌کند که در حالی که تاریکی همه جا را فرا گرفته در خانه دل چراغی روشن است.<sup>۳</sup>

### پیامبر و مقام محمود

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾<sup>۴</sup> پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن و (نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای تو است، تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.<sup>۵</sup> این مقام را خدا به خاطر سحر خیزی و نافله شب به پیامبر داده است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۳.

۲. ذاریات، آیه ۱۸.

۳. سیماي انسان کامل، ص ۲۲۴.

۴. اسراء، آیه ۷۹.

معروف در میان مفسرین این است که این مقام همان شفاعت کبرای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. این تفسیر در روایات متعددی نیز وارد شده است: در تفسیر عیاشی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم که در تفسیر جمله «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا» فرمود: هی الشفاعه.<sup>۱</sup>

### فضیلت نماز شب در روایات

۱. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «خیرکم من اطاب الکلام و اطعم الطعام و صلی باللیل و الناس نیام؛ بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن مودبند، گرسنگان را سیر می‌کنند و در شب هنگام که مردم خوابند نماز می‌خوانند»<sup>۲</sup>

۲. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به یکی از یارانش فرمود: «لا تدع قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام اللیل؛ دست از قیام شب بر مدار، مغبون کسی است که از قیام و عبادت شب محروم گردد»<sup>۳</sup>

۳. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جبرئیل فرمود: مرا پند ده، جبرئیل گفت: «یا محمد عش ما شئت فانک میت، و احب ما شئت فانک مفارقه، و اعلم ان شرف المومن صلوته باللیل، و عزه کفه عن اعراض الناس؛ ای محمد آن‌گونه که خواهی زندگی کن اما بدان که سرانجام خواهی مرد، و به هر چه خواهی دل ببند اما بدان سرانجام از آن جدا خواهی شد، و هر عملی می‌خواهی انجام ده ولی بدان سرانجام عملت را خواهی دید، و نیز بدان که شرف مومن نماز شب او است، و عزتش خودداری از ریختن آبروی مردم است»<sup>۴</sup>

۴. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «ثلاثه فخر المومن و زینه فی الدنیا و الاخره: الصلوه فی آخر اللیل و یأسه مما فی یدی الناس و ولایه الامام من آل محمد؛ سه چیز است که افتخار مومن در دنیا و آخرت است: نماز در آخر شب، و بی‌اعتنائی به آن چه در دست مردم است، و ولایت امام از اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰.

۳. همان، ص ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰.

۴. همان، ص ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰.

۵. همان.

۵. از همان امام علیه السلام نقل شده است که فرمود: هر کار نیکی که انسان با ایمان انجام می‌دهد، پاداشش در قرآن صریحا آمده است<sup>۱</sup>، جز نماز شب که خداوند به خاطر اهمیت فوق العاده‌اش آن را با صراحت بیان نفرموده است، همین قدر فرمود: **﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾**<sup>۲</sup>

### فواید و آثار نماز شب در روایات

۱. صحت بدن ۲. خشنودی پروردگار ۳. در معرض رحمت خدا قرار گرفتن ۴. بوی انسان را پاکیزه می‌کند. ۵. گشایش روزی ۶. بدهکاری را ادا می‌کند. ۷. برطرف کننده هم و غم ۸. جلاء دهنده دیده ۹. از بین برنده گناهان ۱۰. سفید کننده چهره ۱۱. اخلاق را نیکو می‌کند.

قال علی علیه السلام: «قیام اللیل مصححة للبدن و مرضاة للرب عز و جل و تعرض للرحمة و تمسک باخلاق النیین؛ قیام شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تمسک به اخلاق انبیا است»<sup>۳</sup>

قال ابو عبد الله علیه السلام: «صلاه اللیل تبيض الوجه و صلاه اللیل تطیب الريح و صلاه اللیل تجلب الرزق؛ نماز شب چهره‌ها را سفید گرداند و نماز شب بوی انسان را پاکیزه کند، و نماز شب روزی را به سوی انسان بکشاند»<sup>۴</sup>.

عن ابی عبد الله علیه السلام: قال حدثنی ابی عن جده عن ابائه عن علی بن ایطالب علیه السلام قال: «قیام اللیل مصححة للبدن و رضا الرب و تمسک باخلاق النیین و تعرض لرحمة الله تعالی؛ نماز شب بدن را سالم و موجب خشنودی خدا و چنگ زدن به اخلاق پیغمبران و خود را مورد رحمت حق قرار دادن است»<sup>۵</sup>.

۱. همان.

۲. سجده، آیه ۱۶.

۳. تفسیر نمونه، ص ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰.

۴. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۹۶ و ۹۷ و ۹۸.

۵. همان.

عن ابی عبد الله علیه السلام: نماز شب چهره را زیبا و اخلاق را نیکو و بوی بدن را خوش و پاک، روزی را فراوان، بدهکاری را ادا و همّ و غم را برطرف می‌سازد و دیده را جلاء می‌دهد.<sup>۱</sup>

### سحر، وقت گرفتن فیض

در تمام شبانه روز اگر با خدا ارتباط معنوی برقرار کنیم، به فیوضات و الطاف الهی نائل خواهیم شد، اما زیباترین و بهترین موقع برای برقراری ارتباط و گرفتن فیض از جانب خدا، وقت سحر است و اگر یک بررسی اجمالی در زندگی اولیای الهی و علماء ربانی بنماییم خواهیم دید که اغلب اهل نافلة شب و بیداری در هنگام سحر بوده‌اند.

### نمونه‌هایی از نماز شب بزرگان

۱. مرحوم ملا محمد تقی مجلسی رحمته الله نقل نمود: در شبی از شب‌ها بعد از نماز و تهجد و گریه و زاری به درگاه پروردگار، خود را در حالتی دیدم که دانستم هر چه از خدا مسالت کنم، اجابت خواهد شد و فکر می‌کردم که از خدای مهربان چه بخواهم، از دنیا باشد یا از آخرت، که ناگاه صدای گریه محمد باقر فرزندم از گهواره بلند شد. من گفتم: الهی به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین گردان و موفق کن او را به توفیقات بی‌نهایت خود. و دیدیم که دعای پدر مستجاب شد و در هنگام سحر آب حیات را به کام فرزندش چشانیدند و شد علامه مجلسی صاحب کتاب شریف بحار الانوار و دهها کتب دیگر.<sup>۲</sup>

۲. در حالات مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا که از بزرگان علما در قرن سیزدهم و ساکن نجف اشرف بوده، آمده است: در یکی از شب‌ها که برای خواندن نماز شب برخاست، فرزند جوانش را از خواب بیدار کرد و فرمود برخیز به حرم مطهر مشرف شده و آنجا نماز بخوانیم. فرزند جوان که برخاستن از خواب در آن ساعت شب برایش دشوار بود، در مقام اعتذار برآمد و گفت من فعلا مهیا نیستم شما منتظر من نشوید بعد مشرف می‌شوم. فرمود: اینجا ایستاده‌ام، برخیز مهیا شو که با هم برویم. آقا زاده به ناچار از جا برخاست و وضو ساخت و با هم به راه افتادند. کنار درب صحن مطهر که رسیدند، آنجا مرد فقیری را دیدند نشسته و دست سؤال از برای گرفتن پول از مردم باز کرده است. آن عالم بزرگوار ایستاد و به فرزندش فرمود: این شخص در این وقت شب برای چه این جا نشسته است؟ فرزند گفت: برای گدایی از مردم. فرمود چه مقدار ممکن است از رهگذران عائد او گردد؟ گفت: احتمالاً مثلاً یک تومان (به پول فعلی ما). فرمود: درست فکر کن، بین این آدم برای یک مبلغ

۱. همان.

۲. منش طلبگی، سید کاظم رافع، ص ۳۹ و ۴۹.

ناچیز و کم ارزش دنیا؛ آن هم محتمل، در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشته و آمده در این گوشه نشسته و دست تذلل به سوی مردم باز کرده است؛ آیا تو به اندازه این شخص اعتماد به وعده‌های خدا در باره شب خیزان نداری؟ که فرموده است «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما کانوا یعلمون؛ هیچ کس نمی‌داند که برای پاداش نیکوکاری‌اش چه نعمت و لذت‌های بی‌نهایت که روشنی بخش دل و دیده است در عالم غیب بر او ذخیره شده است». گفته‌اند آن فرزند جوان از شنیدن این گفتار از آن دل زنده و بیدار آن چنان تکان خورد که تنبه یافت که تا آخر عمر از سعادت بیداری آخر شب برخوردار بود و نماز شبش ترک نشد.<sup>۱</sup>

۳. در شرح حال محدث گرانمایه، حاج شیخ عباس قمی آورده‌اند: وی در تمام دوره سال، در چهار فصل، حداقل یک ساعت قبل از طلوع فجر بیدار و مشغول نماز و تهجد بود. به عبادت آخر شب و قبل از سپیده دم اهمیت زیادی می‌داد و معتقد بود که بهترین اعمال مستحبی، عبادت و تهجد است، و فرزند بزرگش می‌گوید: تا آنجا که من به خاطر دارم بیداری آخر شب از او فوت نشد. حتی در سفرها، این شیوه عملی می‌شد. و محدث قمی درباره استادش حاج میرزا حسین نوری می‌نویسد: او در زهد و عبادت سخت کوشا بود. نماز شب از او فوت نشد و راز و نیازش با خداوند متعال در تمام شب‌ها برقرار بود.<sup>۲</sup>

ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول

۱. همان، ص ۵۱ و ۵۲ و ۵۳.

۲. همان، ص ۵۶.

## خوف و رجاء (ترس و امید)

یکی دیگر از اوصاف بندگان برجسته خدای رحمان، خفو و رجاء یا امید و ترس می‌باشد که فرمود:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾<sup>۱</sup> بندگان ممتاز خداوند رحمان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا عذاب دوزخ را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام است. قطعاً دوزخ جایگاه و محلی بد برای اقامت است.

و همچنین در سوره سجده آیه ۱۶ در شأن مومنان راستین می‌فرماید:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾: پهلوهای آنها در دل شب از بسترها دور می‌شوند (و به پا می‌خیزند و روی به درگاه خدا می‌آورند) پروردگار خود را با خوف و امید می‌خوانند.

## جایگاه خائفین از مقام پروردگار

در آیه ۴۰ و ۴۱ سوره نازعات می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾؛ و آن کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس خود را از هوی و هوس باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست.

و در سوره الرحمن آیه ۴۶ می‌فرماید: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾؛ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی می‌باشد.

## رجا و امید در آیات قرآن

۱. ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾<sup>۲</sup>؛ هر کسی امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد، و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

۱. فرقان، آیه ۶۵

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

در این آیه شریفه دو صفت امیدواران به لقاء پروردگار ذکر شده است که عبارت است از ۱. عمل صالح ۲.

موحد بودن

**نکته:** این آیه شریفه خط بطلان بر عقاید و افکاری می‌کشد که دست به هر کار زشت و ناپسند می‌زنند و می‌گویند خداوند ارحم الراحمین است و خداوند می‌بخشد. در حالی که طبق نص آیه شریفه، کسانی که امیدوار به رحمت الهی و لقاء پروردگار هستند باید این دو ویژگی (عمل صالح و دوری از شرک) را دارا باشند.

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْقَضُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن

تَبُورًا﴾؛ کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آن چه به آنها روزی داده‌ایم، پنهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، تجارت (پرسودی) را امید دارند که نابودی در آن نیست.

این آیه در ویژگی دانشمندان خدا ترس می‌باشد.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ﴾؛ کسانی که ایمان آورده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها امید رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴. ﴿فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ﴾؛ شعیب گفت: ای قوم من از خدا بترسید و به روز

واپسین امیدوار باشید و در زمین فساد نکنید.

### خوف و ترس در آیات قرآن

۱- ﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛ ای پیامبر بگو من (نیز) اگر نافرمانی

پروردگارم کنم، از عذاب آن روز بزرگ (رستاخیز) می‌ترسم.

۲- ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛ ما نوح را به سوی قومش فرستادیم. او به آنها گفت: ای قوم من (تنها) خداوند یگانه را پرستش

کنید که معبودی جز او برای شما نیست. من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم.

۱. سوره فاطر، آیه ۲۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۸.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۳۶.

۴. انعام، آیه ۱۵.

۳- ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيَإِنِّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾<sup>۲</sup> هر کسی از حضور در

پیشگاه مقام ربوبی بترسید و خدا پرست شد و از هوای نفس دوری جست، همانا بهشت منزلگاه اوست.

### متعلق ترس و خوف در قرآن مجید:

ترس از مقام خداوند. آیه ۴۰ و ۴۱ نازعات به این مطلب تصریح دارد.

ترس از عذاب الهی. آیه ۱۵ / انعام و ۱۵۹ اعراف به این مطلب اشاره دارد.<sup>۳</sup>

### تفاوت خوف و حزن

حزن در مواردی رخ می‌دهد که نعمتی از انسان گرفته شود یا خسارتی به او متوجه گردد و موجب اندوه و ناراحتی او شود. طبیعی است که این حالت مربوط به امری است که در گذشته رخ داده است؛ مثل این که انسان کار ناشایستی کرده که آثار بدی در پی داشته است، حرف بدی زده که موجب رسوائی و آبروریزی شده است. به هر جهت حزن و اندوه وقتی برای انسان رخ می‌دهد که فرصتهایی را از دست بدهد یا نعمتی از او گرفته شود یا مصیبت‌هایی بر او وارد آید.

**خوف:** درباره رویداد و امری است که در آینده پیش می‌آید، می‌ترسد در آینده گرفتاری برایش پیش آید، مصیبت یا عذابی متوجه او شود و یا نعمتی از او گرفته شود.

در واقع حزن و خوف دو ویژگی نفسانی مشابه‌اند، ولی متعلق آن دو متفاوت است. یکی مربوط به گذشته است و دیگری مربوط به آینده.<sup>۴</sup>

**مفهوم خوف از خدا:** ترس انسان در حقیقت از خطر و ضرری است که متوجه او می‌شود و به تبع از کسی است که آن خطر را متوجه او می‌سازد. وقتی انسان از دشمنش می‌ترسد، در اصل از شکنجه و آزار او می‌ترسد و ترس او از دشمن به تبع است. وقتی انسان باور کرد که اختیار عالم و اسباب به دست خدا است، ترس او از خداوند به معنای ترس از قهر طبیعت و بلاهای دنیوی است، چون او می‌داند وقتی مورد خشم خدا

۱. اعراف، آیه ۵۹.

۲. نازعات، آیه ۴۰ و ۴۱.

۳. ره توشه، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۴. همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.



قرار گرفت، طبیعت و عوامل مادی بر او خشم می‌گیرد و در نتیجه با زلزله، سیل و سایر بلاهای زمینی و آسمانی مواجه می‌گردد، چرا که قهر طبیعت از قهر خداوند ناشی می‌شود.<sup>۱</sup>

**و به تعبیر دیگر:** ترس از خدا به معنی ترس از مسئولیت‌هایی است که انسان در برابر او دارد؛ ترس از این که در ادای رسالت و وظیفه خویش کوتاهی کند و از این گذشته اصولاً درک عظمت خداوند، آن هم عظمتی که نامحدود و بی‌پایان است، برای موجود محدودی همچون انسان خوف‌آفرین است.<sup>۲</sup>

### فلسفه خوف و رجاء

خوف و رجاء، بیم و امید دو عامل روحی است که در تکامل انسان نقش موثری دارند، و هیچ نوع اصلاحی بدون این دو، صورت نمی‌پذیرد. هر گاه امید به مغفرت و آمرزش خدا، در محیط روح انسان نباشد، هرگز بشر به فکر اصلاح خویش نمی‌افتد، و نه تنها به فساد و کجروی خود ادامه می‌دهد، بلکه بر فساد خویش افزوده و آن را دو چندان می‌کند. و از سوی دیگر، اگر خوف و بیمی در کار نباشد، انسان خود را بسان برخی یهودیان، انسان برتر و برگزیده خدا و بی‌نیاز از اطاعت می‌داند، و هرگز اطاعت را پیش نمی‌گیرد و از گناهی اجتناب نمی‌ورزد.

از این جهت زندگی معنوی انسان‌ها در پرتو امید تکامل پیدا می‌کند، زیرا امید او را به سوی خدا می‌کشاند و امید است که باعث می‌شود انسان تصور نکند که درهای مغفرت و آمرزش به روی او بسته، و است، و نیز در پرتو خوف و بیم است که خود را از اطاعت و انجام وظیفه بی‌نیاز نمی‌بیند.<sup>۳</sup>

**پرسش:** چرا در آموزه‌های دینی به خوف تنها و یا رجاء تنها توجه نشده است. بلکه هر دو عامل در کنار هم مورد توجه قرار گرفته است؟

**جواب:** اگر تنها به خوف توجه می‌شد، چه بسا برخی از انسان‌ها به خدا سوء ظن پیدا کرده، از رحمت او ناامید می‌شدند. و فضای جامعه را انزوا و افسردگی فرا می‌گرفت. از این رو در آموزه‌های دینی از ناامیدی نهی شده است، و حتی یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره به حساب آمده است. ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۵۵.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۸، ص ۲۴۷.

۳. انسان کامل در قرآن، جعفر سبحانی، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۴. یوسف، آیه ۸۷.

از سوی دیگر اگر در اسلام تنها به امید سفارش می‌شد، چه بسا انسان‌هایی از رحمت خداوند سوء استفاده نموده، طغیان کردند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»<sup>۱</sup> و به مخالفت خداوند برخاسته و عبودیت را فراموش می‌کردند و از هیچ جنایت و ستم و تزییع حقوق دیگران کوتاهی نمی‌کردند. انبیاء که در صدد تربیت انسان‌ها بودند، با بهره‌گیری از خوف و رجا به هدایت و تربیت آن‌ها می‌پرداختند. در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»<sup>۲</sup> بشیر حکایت از رحمت الهی دارد و نذیر ناظر بر عذاب الهی است.<sup>۳</sup>

### خوف و رجاء در روایات

حارث یا پدرش مغیره به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: وصیت لقمان به پسرش چه بود؟ فرمود: در آن وصیت مطالب شگفتی بود و شگفت تر از همه این بود که به پسرش گفت: از خدای عز و جل چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را بیاوری، ترا عذاب کند، و به خدا چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را بیاوری، به تو رحم نکند. سپس امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: پدرم فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست، جز آن که در دلش دو نور است. نور خوف و نور رجاء که اگر این وزن شود از آن بیش نباشد و اگر آن وزن شود، از این بیش نباشد.<sup>۴</sup>

... عن جميل بن دراج، عن ابي حمزة قال ابو عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام: «من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا؛ هر که خدا را شناخت، از او بترسد و هر که از خدا بترسد دل از دنیا بر کند».<sup>۵</sup>

... عن الهيثم بن واقد قال: سمعت ابا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام يقول: «من خاف الله اخاف الله منه كل شيئي و من لم يخف الله اخافه الله من كل شيئي؛ هر که از خدا بترسد، خدا همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا بترسد، خدا او را از همه چیز بترساند».<sup>۶</sup>

۱. علق، آیه ۶

۲. بقره، آیه ۱۱۹.

۳. ره توشه راهبان نور، ویژه ماه مبارک رمضان، سال ۱۳۸۲.

۴. اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۳، حدیث ۱/۴/۳/۱۲.

۵. همان.

۶. همان.

قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام «ان قوما من مواليك يُلمون بالمعاصي و يقولون نرجوا، فقال كذبوا ليسوا لنا بموال، اولئك قوم ترَجَّحت بهم الاماني من رجا شيئا عمل له و من خاف من شيئا هرب منه؛ مردی گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: گروهی از دوستان شما مرتکب گناهان می‌شوند و می‌گویند: ما امیدواریم. فرمود: دروغ گویند، دوستان ما نیستند؛ آنها مردمی باشند که آرزوها ایشان را به این سو و آن سو برد، هر که به چیزی امیدوار باشد، در راه رسیدن به آن کار می‌کند، و هر که از چیزی می‌ترسد از آن بگریزد.<sup>۱</sup>

وراه علی بن محمد، رفعه عن ابی عبد الله عليه السلام قال: «المومن بين مخافتين، ذنب قد مضى لا یدری ما صنع الله فيه و عمر، قد بقى لا یدری ما یکتسب فيه من المهالك، فهو لا یصبح الا خائفا و لا یصلحه الا الخوف»، مومن میان دو ترس قرار دارد: ۱. گناهی که انجام داده و نمی‌داند خدا درباره او چه می‌کند ۲. عمری که باقی ماند و نمی‌داند چه مهالکی مرتکب می‌شود. پس هر صبح (و هر دم) ترسان است و جز ترس اصلاحش نکند.<sup>۲</sup> (زیرا ترس سبب می‌شود که از گناهان گذشته، توبه کند و در آینده بیشتر به طاعت و عبادت بپردازد)

### حد نصاب خوف و رجاء

خوف و رجاء امری تشکیکی و ذو مراتب است که مؤمن باید حداقل مرتبه آن را داشته باشد. اگر امید انسان به رحمت خداوند به گونه‌ای باشد که فکر کند کارهای او دیگر اثری ندارد و آن قدر رحمت خدا واسع است که همه را می‌آمرزد، باعث می‌شود تا انسان گستاخ شود و از ارتکاب گناهان باکی نداشته باشد. این امید، در واقع یک رجای کاذب است و واقعیت ندارد؛ زیرا خداوند بر اساس اعمال خود افراد، آنها را می‌آمرزد و به بهشت می‌برد، و یا عذاب نموده و به جهنم می‌برد. بنابراین داشتن مرتبه‌ای از خوف که مانع از گناه می‌شود و نیز حدی از رجاء که موجب انجام اعمال خوب می‌گردد، واجب و لازم است. البته بین این دو عامل باید توازن برقرار باشد. اگر رجای طوری باشد که بر خوف غلبه کند و خوف کم شود به حدی که دیگر انگیزه ترک گناه در انسان باقی نماند، انسان مبتلا به گناه می‌شود. اگر خوف انسان هم بیش از رجاء باشد خطا است، یعنی فرد نباید

۱. همان.

۲. همان.

فکر کند که چون مرتکب گناهی شده است حتما. خدا او را به جهنم خواهد برد. چنین فردی باید توبه کند و با انجام کارهای خوب، به رحمت و آمرزش خداوند امیدوار باشد. مراتب دیگر خوف و رجا مخصوص کسانی است که درجه ایمان و معرفتشان بیشتر است.<sup>۱</sup>

### داستان:

روزی حضرت یحیی خطاب به حضرت عیسی عرض کرد: آیا از عذاب الهی نمی ترسی که این گونه آرام هستی؟ حضرت عیسی علیه السلام نیز در مقابل فرمود: آیا شما به رحمت خداوند امیدوار نیستید که این قدر گریه می کنید؟ حضرت یحیی علیه السلام از خوف خداوند بسیار گریه می کرد به گونه ای که در اثر سوزش اشک چشمهایش، صورتش زخم شده بود و گوشتهای صورتش ظاهر شده بود. آن حضرت آن قدر رقیق القلب بود که اگر پدرش حضرت زکریا علیه السلام قصد موعظه در مسجد را داشت و می خواست از عذاب الهی در آخرت سخن بگوید، مواظب بود که حضرت یحیی علیه السلام حضور نداشته باشد، در مقابل رجا و رحمت خداوند، یعنی صفات جمالیه، بیشتر در وجود حضرت عیسی علیه السلام تجلی یافته بود. اگر این نقل صحیح باشد، چنین بر می آید که اگر چه حضرت عیسی و حضرت یحیی علیه السلام هر دو از پیامبران الهی بوده اند اما جلال و جمال الهی به یک اندازه در آنها ظهور پیدا نکرده بود.<sup>۲</sup>

۱. پنجاهای امام صادق علیه السلام به ره جوین صادق، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، ص ۹۸ و ۹۹.  
۲. همان.

## اعتدال و میانه روی در انفاق

یکی دیگر از صفت بندگان خدای رحمان، انفاق کردن می‌باشد. انفاقی که همراه با صفت اعتدال و میانه روی باشد، درست است که خدا فرموده است: ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾؛ از اوصاف متقین این است که از قسمتی از آن چه که خدا به آن‌ها داده است، انفاق می‌کنند، ولی نباید غافل از آیات دیگر شویم و در انفاق به فقراء اسراف کنیم و یا صفت خساست داشته باشیم.

نه خسیس بودن مطلوب است و نه اسراف در انفاق، بلکه از نظر قرآن انفاق با اعتدال، انفاق خوب و مورد تایید می‌باشد.

به همین خاطر خداوند در آیه ۶۷ سوره فرقان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾؛ کسانی که موقع انفاق نه اسراف می‌کنند و نه سختگیری، بلکه در میان ایندو، حد اعتدالی دارند.

## معنای اسراف و اقتار و حد اعتدال

در روایتی تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حد اعتدال شده است؛ هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود، مشت‌های سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت‌گیری است، سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این «اسراف» است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باز ماند، و فرمود این همان «قوام» است.<sup>۳</sup>

واژه قوام (بر وزن عوام) در لغت به معنای عدالت و استقامت و حد وسط میان دو چیز است و «قوام» (بر وزن کتاب) به معنی چیزی است که مایه قیام و استقرار بوده باشد.<sup>۴</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۳.

۲. فرقان، آیه ۶۷.

۳. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۵، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

### امر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اعتدال در انفاق

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»<sup>۱</sup> هرگز دست را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آن را مگشا، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.

شأن نزول آیه: در روایتی می‌خوانیم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خانه بود. سوال کننده ای بر در خانه آمد و چون چیزی برای بخشش آماده نبود و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر پیراهن خود را به او داد و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود. این پیش آمد زبان کفار را باز کرد، گفتند، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواب مانده یا مشغول لهو و سرگرمی است و نمازش را به دست فراموشی سپرده است. و به این ترتیب این کار هم ملالت و شماتت دشمن، و هم انقطاع از دوست را در پی داشت، و مصداق (ملوم محسور) شد، آیه فوق نازل گردید و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هشدار داد این کار تکرار نشود.<sup>۲</sup>

### داستان و یک نکته مهم

در حالات مرحوم آقا سید جمال الدین گلپایگانی که از بزرگان فقهای شیعه در نجف بود نقل کرده اند: یکی از علماء در ساعت آخر عمر ایشان که در بستر بیماری بود به عیادتش رفت، با دیدن او به زحمت از جای برخاست و نشست. از مرحوم آقا جمال درخواست موعظه ای نمود و به ایشان گفت: مرا نصیحت بفرمایید. آقا جمال به او می‌گوید: مقام شما اجل از آن است که من شما را نصیحت کنم. عرض کرد که پس به فرزندم نصیحتی بفرمایید. مرحوم آقا جمال به فرزند این عالم فرمود: فرزندم شیطان ریسمان‌هایی دارد. یکی از آن ریسمانها مستحبات است، به گونه ای که به واجبات لطمه بزند و این واقعیتی است که گاهی مسلمان‌ها از آن غافلند. اشخاصی وجود دارند که پول فراوانی را برای انجام یک زیارت مستحبی هزینه می‌کنند اما از پرداخت خمس واجب خود مضایقه می‌نمایند و ممکن است همین یکی از راههای نفوذ شیطان باشد.<sup>۳</sup>

پیام داستان: این است که هرگز انفاق مستحبی جایگزین زکات واجب نمی‌شود و انسان به بهانه انفاق مستحبی نمی‌تواند شانه از واجب الهی خالی کند.

مذمت کردن پیامبر از انفاق بیش از حد

۱. سوره اسراء، آیه ۲۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۱ و ۹۲.

۳. زکات در آئینه وحی، غلامعلی نعیم آبادی، ص ۱۶۸.

روایت از امام صادق علیه السلام است که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که یک نفر از دوستانشان از انصار مدینه فوت کرده و هر چه داشته برای کار خیر وصیت کرده و پنج تا بچه فقیر و یک زن فقیر در این دنیا گذاشته و رفته است، پیامبر فرمود: اگر من قبلاً می‌فهمیدم، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنند، چه کسی که به او دستور داده پنج نفر، شش نفر آدم فقیر را که سهمی در اموالش داشتند، این جور بدون هیچ چیز در دنیا بگذارد و برود.<sup>۱</sup>

### داستان شنیدنی

آیت الله حلی از ابن جوزی و دیگران از موثقین عامه و خاصه نقل کرده اند: در کوفه مردی بوده به نام ابو جعفر تاجر، از خصائصش این بوده از اول سال تا آخر سال، همه روزه، هر سید فقیری چیزی از او می‌گرفته او حساب علی علیه السلام می‌نوشت و بابت خمس حساب می‌کرد. بعداً این بنده خدا (ابو جعفر کوفی) ورشکست شد؛ کاملاً فقیر شد. رفت گوشه خانه نشست. در خانه که نشسته بود دفتر سابق را می‌آورد، بدهکارها را نگاه می‌کرد، اگر مرده بودند اسمشان را خط می‌زد و اگر زنده بودند، می‌فرستاد عقبشان که ما این قدر از تو طلب داریم، حالا هم گرفتاریم، آن وقت طرف چیزی می‌فرستاد معیشتش به همین وضع می‌گذشت. روزی بیرون در منزلش نشسته بود، یک ناصبی از آن دشمن‌های علی علیه السلام رد شد؛ شماتی به او کرد و گفت: با آن بدهکار بزرگ، علی چه کردی، ابو جعفر چیزی به او نگفت، از غصه و حسرت بلند شد و رفت در منزل، گریه کرد. این تاجر محترم بعد خوابید در عالم رویا خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و حسنین علیهما السلام را دید. خاتم الانبیاء رو کرد به حسنین فرمود: پدرتان علی کجاست؟ علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد. فرمود: یا علی، چرا بدهی ات را نمی‌پردازی. عرض کرد الان آورده ام. به تاجر فرمود: دستت را دراز کن، دستش را دراز کرد کیسه ای پر از پول به دستش داد. فرمود: آخرتت هم محفوظ است. از خواب بیدار می‌شود، می‌بیند کیسه‌ای پهلویش است. دست به کیسه می‌زند، صدای اشرفی می‌دهد همسرش باور نکرد تا بالاخره گفت این عطای علی علیه السلام است زیرا علی علیه السلام فرمود: من بدهیم را آوردم، هم اکنون دفتر حساب را بیاور ببینم، چه قدر از علی طلب داریم. تمام بدهکاری‌ها را جمع زد و پول‌ها را هم شمرد بدون این که یک درهم کم یا زیاد باشد مطابق بود با آن چه از علی علیه السلام طلب داشته است.<sup>۲</sup>

۱. عدالت اجتماعی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۲۸.

۲. معارفی از قرآن، شهید عبدالحسین دستغیب، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

## فضیلت انفاق فی سبیل الله

۱. امام محمد باقر علیه السلام: «ان احب الاعمال الی الله ادخال السرور علی المومن شیعة مسلم او قضاء دینه؛ محبوبترین اعمال نزد خدا این است که قلب مومن نیازمندی را مسرور کند، به این که او را سیر کرده یا بدهی او را ادا کند».<sup>۱</sup>
۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: «من الایمان حسن الخلق، و اطعام الطعام، و اراقه الدماء؛ از ایمان حسن خلق و اطعام طعام و ریختن خون و قربانی کردن در راه خدا است».<sup>۲</sup>
۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «ما اری شیئا يعدل زیارة المومن، الا طعامه و حق علی الله ان يطعم من اطعم مومنا من طعام الجنة؛ من چیزی را معادل دیدار مومن نمی‌بینم، جز اطعام کردن او، و هر کسی مومنی را اطعام کند بر خداست که او را از طعام جنت اطعام نماید».
۴. از امام باقر علیه السلام پرسیدند: چه عملی برابر آزاد کردن بنده است؟ فرمود: اطعام دادن به مرد مسلمانی.
۵. امام صادق علیه السلام فرمود: هر که مومن دارایی را اطعام کند، پاداشش برابر است با نجات دادن یکی از فرزندان اسماعیل از سر بریدن، و هر که مومن محتاجی را اطعام کند، پاداشش برابر است با نجات دادن صد تن از فرزندان اسماعیل از سر بریدن.<sup>۳</sup>

## انفاق و سیره امامان علیهم السلام

### امام حسن علیه السلام و اطعام به حیوان

علامه مجلسی رحمته الله از بعضی از کتب معتبره نقل می‌کند که از مردی به نام بخیج گفت: دیدم جناب امام حسن علیه السلام را که طعام میل می‌فرمود و سگی در پیش روی او بود و هر زمانی که آن جناب لقمه ای برای خود بر می‌داشت، مثل آن را نیز برای آن سگ می‌افکند. من گفتم: یابن رسول الله، آیا اذن می‌دهی که این سگ

۱. بحار، ج ۴، حدیث ۳۵، ص ۳۶۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۸۹.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۰ و ۲۹۱، حدیث ۱۷ و ۱۶ و ۱۹.



را از نزد طعام شما دور کنم. فرمود: بگذار باشد، چون من از خداوند عز و جل حیا می‌کنم که صاحب روحی در روی من نظر کند و من چیزی بخورم و به او نخورانم.<sup>۱</sup>

### سیره امام رضا علیه السلام

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هنگامی که می‌خواست غذا بخورد، دستور می‌فرمود سینی بزرگی کنار سفره بگذارند و از هر غذایی که در سفره بود از بهترین آنها بر می‌داشت و در آن سینی می‌گذاشت، سپس دستور می‌داد آن‌ها را برای نیازمندان ببرند، بعد این آیه را تلاوت می‌فرمود: فلا اقتحم العقبه ... سپس می‌افزود: خداوند متعال می‌دانست که همه قادر بر آزاد کردن بردگان نیستند، راه دیگری به سوی بهشتش قرار داد.<sup>۲</sup>

### امام سجاد علیه السلام و انفاق

مرحوم حاج شیخ عباس قمی می‌نویسد: آن حضرت را حالت چنان بود که در شب‌های تار، انبانی بر دوش می‌کشید که در آن کیسه‌های دنایر و دراهم به خانه فقرا می‌برد و بسا بود که طعام یا هیزم بر دوش بر می‌داشت و به خانه‌های محتاجین می‌برد و به آن‌ها عطا می‌فرمود، در حالتی که صورت خود را پوشانیده بود تا او را نشناسند و آنها نمی‌دانستند که پرستارشان کیست تا زمانی که آن حضرت از دنیا رحلت فرمود و آن عطایا و احسان‌ها از ایشان مفقود شد، دانستند که آن شخص حضرت امام زین العابدین علیه السلام بود و جسد نازنین او را از برای غسل برهنه کردند و بر مغسل نهادند؛ بر پشت مبارکش از آن انبان‌های طعام که بر دوش کشیده بود برای فقرا و ارامل و ایتام اثرها دیدند که مانند زانوی شتر پینه بسته بود.<sup>۳</sup>

### شیوه‌های ترغیب به انفاق

۱- یکی از شیوه‌های قرآن این است که به مردم می‌گوید: از دادن این گونه اموال نگران نباشید، زیرا این اموال از جیب آنان نمی‌رود و برایشان محفوظ می‌ماند و روزی که به آن نیاز دارند، به آن‌ها پس داده می‌شود و منظور این است که در جهان آخرت به آن‌ها بر می‌گردد. خداوند در قرآن این شیوه را به کار برده و می‌فرماید:

۱. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، ص ۲۹۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۱.

۳. منتهی الآمال، ص ۶۱۱.

﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>؛ آن چه از پیش برای خود می‌فرستید، آنها را نزد خدا خواهید یافت.

و در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا﴾<sup>۲</sup>؛ آن چه را که برای خود از پیش می‌فرستید نه تنها از بین نمی‌رود، بلکه آن را در حالی که بهتر و با پاداشی بزرگ تر نزد خود خواهید یافت. و در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا تَتَّقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ آن چه را از مال خود انفاق می‌کنید به طور کامل به شما باز می‌گردد و در مورد آن، هیچ سستی به شما نخواهد شد و هیچ زبانی نمی‌کنید.

۲- شیوه دوم قرآن این است که انفاق به فقرا را نوعی قرض دادن به خداوند متعال معرفی کرده، تا مشوق مردم به این کار باشد و آنان بدانند که وقتی مالی را به فقیر و مستمند انفاق می‌کند، در واقع مال خود را به خدا قرض داده‌اند و خدا وامدار آنان خواهد بود و طبیعی است که خداوند وام خود را ادا خواهد کرد. اگر کسی بداند که مالش را به خدا می‌دهد و خداوند هم دوباره این مال را به او باز می‌گرداند - چون امین است و هیچ کس امین تر از او نیست - انگیزه او برای انفاق بیشتر خواهد شد. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ﴾<sup>۴</sup> کیست که به خدا قرض حسن بدهد تا خداوند آن را برایش چند برابر کند.

۳- سومین شیوه ای که قرآن کریم برای تشویق مردم به کار برده، وعده پاداش و مغفرت و خطا پوشی به کسانی است که انفاق می‌کنند.

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۵</sup>؛ کسانی که اموال خود را شب و روز در خفا و آشکار انفاق می‌کنند، پس پاداششان نزد خدا محفوظ است و ترس بر آنان نیست و غمگین نشوند.

۴- چهارمین شیوه قرآن آن است که انفاق را منشاء رستگاری انسان معرفی می‌کند.

۱. بقره، آیه ۱۱۰.

۲. مزمل، آیه ۲۰.

۳. بقره، آیه ۲۷۲.

۴. همان، آیه ۲۴۵.

۵. همان، آیه ۲۷۴.

﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛<sup>۱</sup> مالی

را برای خود انفاق کنید و کسانی که از بخل و پستی نفس خود محفوظ بمانند، رستگار خواهند بود. «شح» حالتی است که انسان فقط تمایل دارد ثروت را گرد بیاورد و در او کوچکترین تمایلی به اعطاء بخشش نیست.<sup>۲</sup>

۵- پنجمین شیوه قرآن در تشویق مردم به انفاق این است که به آنان وعده داده که انفاقشان را چندین برابر پاداش دهد.

﴿إِن تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾؛<sup>۳</sup> اگر مالتان را به خدا قرض

دهید، خدای متعال نه تنها خود آن مال، بلکه چندین برابر آن را به شما برمی‌گرداند و گناهان شما را نیز می‌بخشد...».

۶- شیوه دیگر قرآن برای ترغیب به اطعام و انفاق، نکوهش بخل ورزی و تنگ نظری است. قرآن از کسانی که بخل می‌ورزند، مخصوصاً کسانی که وظایف واجبه‌شان را انجام نمی‌دهند، نکوهش می‌کند و مؤمنان را به چندین بیان، از بخل ورزیدن و خودداری از احسان و انفاق بر حذر می‌دارد.

در یک جا می‌فرماید: ﴿هَٰؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفُوقِهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَّن يَّخُلُ وَمَن يَّخُلْ فَإِنَّمَا

يَخُلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾؛<sup>۴</sup> شما همان‌هایی که برای انفاق در راه خدا دعوت شده اید، پس برخی از شما بخل می‌ورزید و هر آن کس که بخل می‌ورزد در حقیقت به خودش بخل ورزیده است و خدا بی‌نیاز است و شما نیازمند به او هستید».

کسی که بخل می‌ورزد، در واقع به خودش بخل کرده و مانند این است که از خوراک و لباس و دیگر نیازمندی‌های خود، کم می‌گذارد. مال برای این است که انسان از آن برای رفع نیازهای زندگی استفاده کند و وسایل و راحتی و آسایش خویش را فراهم سازد. بنابراین اگر کسی حتی به خودش هم بخل ورزد و از دارایی‌اش در راه آسایش خود استفاده نکند، کار احمقانه‌ای کرده است. کسانی که انفاق نمی‌کنند، در واقع مانند این است که به خودشان بخل کرده‌اند، زیرا در سختی‌ها نیاز شدیدی به این انفاق خواهند داشت، یعنی در جهان

۱. حشر، آیه ۹.

۲. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۶، ص ۱۶۶.

۳. تغابن، آیه ۱۷.

۴. محمد، آیه ۳۸.

آخرت و در شرایطی که نیاز فراوان دارند، اگر در این عالم انفاق کرده باشند، چندین برابر به صورت پاداش در آن عالم به آنان باز می‌گردد و نیازشان را بر طرف می‌کند؛ اما اگر انفاق نکرده باشند، در آن جا دستشان خالی است و هیچ چیز نمی‌تواند در آن شرایط به دادشان برسد.

۷. شیوه داستانی: گاهی قرآن برای ترغیب مردم به انفاق، از شیوه داستانی استفاده میکند.<sup>۱</sup>

مردی اهل خیر، باغدار بوده که فرزندی داشته است. این مرد، همچنان که روش اهل خیر است، کار می‌کرد، زحمت می‌کشید و محصولی به دست می‌آورد است و فقرا را از این محصول شریک می‌کرده است. هر سال هنگام برداشت محصول فقرا انتظار داشتند از باغ‌های مرد اهل خیر چیزی گیرشان آید. یکسالی هنگام برداشت محصول فرزندان مرد با خود گفتند: برویم زحمت بکشیم، جان بکنیم، موقعش که می‌شود عده ای به این جا بیایند، یک مقدار این ببر، یک مقدار آن ببر. اگر به عادت همه ساله مردم بفهمند که چه روزی، روز برداشت محصول است، باز به این جا می‌آیند. با یکدیگر تباری کردند، که به هیچ کس اطلاع ندهیم که ما چه روزی می‌خواهیم محصول را بچینیم و هنوز طلوع صبح نشده، تمام میوه‌ها را چیده باشیم. قرآن می‌فرماید: ﴿و قال اوسطهم﴾ در میان این برادران یک برادر که معتدل بوده است و مثل پدرش فکر می‌کرده است. او

این‌ها را از این کار نهی کرده و می‌گوید: این کار را نکنید، مصلحت نیست، خدا را فراموش نکنید، از خدا بترسید، ولی این‌ها به حرف او گوش نکردند. او هم از باب این که در اقلیت بوده اجبارا به دنبال این‌ها آمده در حالی که فوق العاده از عمل این‌ها ناراضی بوده است. همان شب یک بلای آسمانی بر این باغ فرود آمد که آن چه میوه داشت از بین برد. صبح زود که شد گفتند: اغدوا علی حرثکم؛ صبحانه و زود هنگام بدوید. قرآن می‌گوید: وقتی می‌رفتند می‌گفتند آرام حرف بزنید، آرام حرف می‌زدند که صدایشان را کسی نشنود. یک وقت کسی خبردار نشود که بعد دیگران را خبر دار کند. چشمشان به باغشان افتاد، دیدند که آن باغ دیروز نیست، همه چیزش عوض شده است. خیال کردند راه را گم کرده اند و این باغ آن‌ها نیست. گفتند: این باغ ما نیست راه را گم کرده ایم. کمی دقت کردند. گفتند: نه، همان است. یک حادثه ای پیش آمده است. فوراً آن فردی که فرد معتدلشان بود، گفت: نگفتم به شما که نیتان را این قدر کج نکنید این اثر سوء نیت است. بعد قرآن می‌گوید که این‌ها اظهار توبه کردند و گفتند: اشتباه کردیم.<sup>۲</sup>

این داستان برای آنان که چشم و گوش بازی دارند، بسیار آموزنده است. نعمت‌های خدا هم در دست خدا است و اگر خدا در اموالشان حقوقی تعیین کرد، نباید گمان کنند که این باجی است که خدا از آنها می‌گیرد،

۱. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۳۰۸ الی ۳۱۵ با اندکی تلخیص.

۲. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۸، ص ۲۸۳ الی ۲۸۵، با اندکی تلخیص.

بلکه همه این نعمت‌ها را خدا در اختیارشان قرار داده تا در بوته آزمایش قرارشان دهد و می‌تواند این اموال را از ایشان بگیرد. پس بهتر نیست که حقوق دیگران را رعایت کنند تا هم در دنیا اموالشان از آفات مصون بماند و هم در آخرت چندین برابر به آن‌ها پاداش داده شود.<sup>۱</sup>

### شرایط انفاق از دیدگاه قرآن

#### ۱. دوری از من و اذیت

﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ...﴾ ای کسانی که ایمان دارید، صدقات و انفاق خویش را با منت گذاری و اذیت و آزار باطل نکنید، همانند کسی که مال خود را برای ریا و خودنمایی انفاق می‌کند...<sup>۲</sup>

#### ۲. دوری از ریا و برای جلب توجه دیگران.

#### ۳. پنهان کردن انفاق.

این پنهان کاری دو حسن دارد:

الف: یکی آن که شخص از ریاکاری مصون می‌ماند، زیرا انفاق او در پیش چشم دیگران نیست تا بخواهد خودنمایی کند و دچار ریاکاری شود و در نتیجه کار خود را تباه سازد.  
ب: دوم آن که شخصیت نیازمندی که انفاق را می‌پذیرد، بیش تر حفظ خواهد شد و آبرویش جلوی دیگران نمی‌رود.<sup>۳</sup>

﴿إِن تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾<sup>۴</sup> اگر صدقات و انفاق‌های خود را آشکار بدهید، خوب است و اشکالی ندارد، ولی اگر آن را مخفیانه به فقرا بدهی، برایتان بهتر است و گناهان شما را جبران می‌کند و خداوند به آن چه می‌کنید، آگاه است.

#### ۴. انفاق از بهترین‌ها

۱. اخلاق در قرآن، مصباح یزدی، محمد تقی، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲. بقره، آیه ۲۶۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۱۶.

۴. بقره، آیه ۲۷۱.

در این باره می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

هرگز به نیکی دست نیابید مگر آنچه خود دوست دارید انفاق کنید.

و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان

دارید. انفاق کنید از اموال پاکیزه ای که کسب کردید.

### آداب مهم انفاق کننده در روایات

۱. آن چه که به فقیر می‌دهید، به نوعی باشد که باعث ذلت و خواری او نگردد.

اسحاق بن عمار می‌گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید: ای اسحاق، زکات مال خود را چگونه می‌دهی؟ اسحاق گفت: به خانه من می‌آیند و در آن جا زکات را به آنان می‌دهم. حضرت فرمود: ای اسحاق! جز این نمی‌بینم که آنان را ذلیل کردی و هر کسی ولی خدا را ذلیل کند، آماده جنگ با خدا گردیده است.<sup>۳</sup>

۲. در وقت صدقه دادن، تواضع و فروتنی از خود نشان دهد.

نقل شده که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: نام سائل را از روی خفت و حقارت نبرید و می‌فرمود: سَمَّوْهُمْ بِاحْسَنِ اسْمَائِهِمْ، سائل را با بهترین نام‌ها یاد کنید.

۳. بعد از صدقه دادن دست خود را بوسید. چون در واقع با خدا معامله نموده و دست فقیر، دست خداست.

در روایت آمده است: امام زین العابدین علیه السلام وقتی صدقه می‌داد، دستش را می‌بوسید. وقتی علت را پرسیدند، امام می‌فرمود: چون صدقه در دست خدا قرار می‌گیرد، قبل از آن که در دست فقیر قرار بگیرد.<sup>۴</sup>

۴. صدقات و انفاق خود را در اوقات با فضیلت، مثل روز جمعه، روز عید غدیر، ماه ذی الحجه، ماه رمضان

بدهید.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم همواره روز جمعه صدقه می‌داد و می‌فرمود: صدقه در روز جمعه زیاد می‌شود،

چون روز جمعه بر سایر روزها برتری دارد.<sup>۵</sup>

۱. آل عمران، آیه ۹۲.

۲. بقره، آیه ۲۶۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶ باب ۵۸، ج ۳.

۴. وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۳۰۳.

۵. انفاق و صدقه در اسلام، زین العابدین احمدی، حسنعلی ابدی، ص ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۳.

## بهره برداری از قرآن کریم

یکی دیگر از ویژگی‌های بندگان بر جسته خدای رحمان را قرآن این گونه معرفی می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾<sup>۱</sup> و آنان کسانی اند که هر گاه آیات پروردگارشان به آنها گوشزد شود کر و کوری روی آن نمی‌افتند. در این گفتار برآنیم که با توجه به آیه شریفه فوق مراتب بهره‌برداری و تمسک از قرآن کریم را بازگو کنیم.

### مقدمه

بشر برای رسیدن به کمال و سعادت ابدی ناگزیر است که در پناه قرآن کریم زندگی کند و پناه بردن به قرآن وقتی معنا پیدا می‌کند که انسان به قرآن تمسک بجوید. و به خاطر همین امر مهم خداوند در آیات متعددی دستور به تلاوت قرآن و تمسک به او و عمل کردن به آن سفارش نموده است، چنانچه حضرات معصومین علیهم‌السلام به این امر مهم سفارش فراوانی نموده‌اند. به عنوان نمونه خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾<sup>۲</sup>؛ همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هر گونه وسیله ارتباط دیگر) چنگ بزنید و پراکنده نشوید. علی علیه‌السلام هم در وصیت خود می‌فرماید: «واعتصموا بحبله؛ به ریسمان خدا چنگ بزنید».<sup>۳</sup>

### معنای اعتصام

معنای فارسی «اعتصام» همان چنگ زدن می‌باشد، یعنی آن گاه که انسان به چیزی می‌چسبد و چنگ می‌زند این حالت را اعتصام می‌گویند. گاهی به جای اعتصام «استمساک» و یا «تمسک» به کار می‌رود؛ مثلاً در این آیه مبارکه، حضرت حق به استمساک تعبیر فرموده: فقد استمسک بالعروه الوثقی<sup>۴</sup> که استمساک همان

۱. فرقان، آیه ۷۳.

۲. آل عمران، آیه ۱۰۲.

۳. نهج البلاغه، ۳۱.

۴. بقره، آیه ۲۵۶.

معنای «اعتصام» را افاده می‌کند<sup>۱</sup> و گفته شده: اعتصام به معنی مطلق «امساک و گرفتن نیست بلکه چنگ زدن و گرفتن چیزی که خود مصون است و انسان مستمسک به آن را هم نگه می‌دارد»<sup>۲</sup>.

### منظور از حبل الهی چیست؟

درباره این که منظور از حبل الهی چیست مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده اند، بعضی گویند: منظور از آن قرآن است. و بعضی گویند: اسلام است. و بعضی دیگر گفته اند: منظور خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است. در روایاتی که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل شده نیز همین تعبیرات گوناگون دیده می‌شود. مثلاً در تفسیر «الدر المنثور» از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در کتاب معانی الاخبار از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: «حبل الله» قرآن است.<sup>۳</sup>

### مراتب بهره گیری از قرآن کریم

#### ۱. احترام نهادن و تکریم قرآن

اولین مرتبه بهره برداری از قرآن، احترام نهادن و تکریم کردن قرآن می‌باشد که فرموده اند: «هیچ گاه به قرآن همانند کتاب‌های دیگر نگاه نکنیم و این برتر دانستن قرآن از سایر کتاب‌ها فقط در اعتقاد قلبی نباید باشد، بلکه رفتار ما نسبت به قرآن هم باید غیر رفتاری باشد که نسبت به کتاب‌های دیگر داریم. مثلاً علاوه بر احترام قلبی که نسبت به قرآن قائل هستیم، در ظاهر هم باید نسبت به قرآن احترام بگذریم، یعنی رفتار ظاهری ما باید گویای احترام قلبی ما نسبت به قرآن باشد. همین رفتار احترام آمیز و تقدس آمیز ما نسبت به قرآن بر ایمان ما می‌افزاید و برای استفاده از قرآن توفیق بیشتری می‌دهد. بزرگانی از علمای گذشته بوده اند که در که قرآن کریم در آن بوده، نمی‌خوابیدند و حتی پایشان را دراز نمی‌کردند.»<sup>۴</sup>

۱. پند جاوید، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۳۶.

۲. قرآن در قرآن، عبد الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۳، ۲۸.

۴. راهنما شناسی، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۳۰.



## داستان

این داستان را هم شهید مرتضی مطهری - رضوان الله علیه - و هم مرحوم علامه طباطبایی از مرحوم محمد تقی آملی نقل کرده اند. داستان از این قرار است: «هنگامی که مرحوم آملی در نجف اشرف مشغول تحصیل بودند، از درس اخلاق مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی - رضوان الله علیه - استفاده می‌کردند. یک شب مرحوم آملی از روی خستگی به بالشی که پشت سرشان بوده، تکیه داده و قرآن تلاوت کرده اند. فردا که خدمت استاد اخلاقشان می‌روند، استاد بی مقدمه می‌فرماید: موقع تلاوت قرآن خوب نیست که آدم به بالش تکیه دهد»<sup>۱</sup>.

مرحوم علامه طباطبایی از مرحوم حاج میرزا علی قاضی باز نقل نموده اند که ایشان فرمود: اگر من به جایی رسیده باشم از دو چیز است: قرآن کریم و زیارت سید الشهداء علیهم‌السلام آری یکی از راه‌های کسب معرفت بزرگان دین، احترام به قرآن بوده است.

حضرت آیت الله مظاهری می‌نویسند: استاد بزرگوار ما آیت الله بروجردی رحمه الله علیه از استادشان آقا میرزا عبد المعالی اصفهانی نقل می‌کرد که ایشان می‌فرمود: اگر در اتاقی قلمی باشد که به واسطه آن قلم فقه شیعه نوشته شده باشد من در آن اتاق نمی‌خوابم و اگر بخوابم، اول قلم را بیرون می‌آورم و بعد می‌خوابم.<sup>۲</sup>

## ۲. نگهداری قرآن در خانه

نگهداری قرآن در خانه از زمان‌های قدیم، تبرک جستن به اشیای خاص و نگهداری آن‌ها در خانه، میان مردم مرسوم بوده است. توصیه به نگهداری قرآن در منازل که در روایات ما وجود دارد، شاید یک علتش این باشد که مردم از آن خرافات دست بردارند و به جای آن‌ها به کلام الهی تبرک جویند.<sup>۳</sup>

لذا امام صادق علیه‌السلام فرمود: «انه لیعجبنی ان یکون فی البیت مصحف یطرد الله عز و جل به الشیاطین؛ در شگفتیم از این که قرآنی در خانه است و شیاطین به واسطه آن از خانه دفع می‌شود».<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۳۱.

۳. جهاد با نفس، حسین مظاهری، ج ۱، ص ۲۲.

۴. علوم حدیث، سال چهارم، ش ۳، ص ۷۸.

۵. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۲۳۱.

نگهداری قرآن در منزل نوعی تبرک جستن و بهره برداری از قرآن می‌باشد. چرا که قرآن منتسب به خدا و کلام الهی است. همان طور که خدا خودش را مبارک معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>۱</sup>، قرآن را هم مبارک معرفی نموده است: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾<sup>۲</sup>

آری در اسلام ریشه قداست و کرامت هر چیز، وابستگی آن به ذات مقدس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه آن را حفظ کنیم.

### نمونه‌ای از تبرک جستن گذشتگان به شیئی مورد احترام

در قرآن می‌خوانیم صندوقچه‌ای را که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعد از آن یادگاری‌های موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد به قدری مقدس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد.<sup>۳</sup>

حماد بن عیسی از امام صادق علیه السلام از روایت کرده است که فرمود: من خوش دارم که در خانه قرآنی باشد، زیرا که خداوند دیو لعین را به سبب آن از خانه دور سازد.

### ۳. نگاه کرده به قرآن

در مورد نگاه کردن به قرآن، روایاتی وجود دارد که آن را نوعی عبادت شمرده است.

ابوذر از رسول خدا نقل می‌کند: نگاه کردن به قرآن عبادت است.

در روایتی از پیامبر آمده است:

«اعطوا عینکم حظها من العباده سئل و ما حظها، قال: النظر فی المصحف و التفکر فیہ و الاعتبار عند

عجائبه، چشمانتان بهره‌ای از عبادت دارد که باید به آنها ببخشید. سوال کردند: نصیب آنها از عبادت چیست؟

فرمود: نگاه کردن به قرآن و فکر کردن در آن و بند گرفتن از شگفتی‌های آن».

۱. فرقان، آیه ۱.

۲. انعام، آیه ۱۵۵.

۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۱۱، ص ۱۵۹.

در روایت دیگر آمده است که اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم من قرآن را حفظ دارم آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آن را بخوان و نگاه به قرآن کن (و از روی آن بخوان) که بهتر است.<sup>۱</sup>

و نیز آن حضرت فرمود: خواندن قرآن از روی آن عذاب را از پدر و مادر سبک کند، اگر چه آن دو کافر باشند.<sup>۲</sup>

و نیز روایت شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: هیچ چیز بر شیطان سخت تر از آن نباشد که بنی آدم قرآن را از روی مصحف بخواند.<sup>۳</sup>

#### ۴. گوش فرا دادن به قرآن

یکی دیگر از مراتب بهره‌برداری از قرآن، گوش فرا دادن و سکوت به هنگام تلاوت قرآن می‌باشد.

در آیه ۲۰۴ سوره اعراف به این مهم، دستور داده شده است و فرمود: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾؛ هنگامی که قرآن خوانده می‌شود گوش فرا دهید تا مشمول رحمت خدا شوید. انصات: سکوت توأم با استماع است.<sup>۴</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من استمع الی آیه من کتاب الله تعالی کتب له حسنه مضاعفه و من تلاها کانت له نورا یوم القیامه؛ هر کس به آیه‌ای از کتاب خدا گوش فرا دهد، خداوند برای او حسنه مضاعف می‌نویسد و هر کس آن را تلاوت کند، {آیات آن} همچون نوری در قیامت برایش جلوه خواهد کرد». کلینی در اصول کافی از امام حسین علیه السلام روایت کرده که: اگر قرآن را گوش دهد به هر حرفی یک حسنه برایش بنویسند.<sup>۵</sup>

و هم چنین از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس یک حرف از قرآن گوش کند، گرچه نخواند، خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یک درجه برایش بالا ببرد.

۱. اصول کافی، حدیث ۵، ج ۴، ص ۴۱۸.

۲. همان، حدیث ۴، ج ۴، ص ۴۱۷.

۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۲۳۱.

۴. تفسیرالمیزان، علامه طباطبایی، ج ۸، ص ۵۷۱.

۵. اصول کافی، حدیث ۳، ج ۴، ص ۴۱۵.

## ۵. تلاوت قرآن

پنجمین مرتبه بهره برداری از قرآن کریم تلاوت قرآن است. خداوند هم به پیامبر اسلام دستور می‌دهد قرآن را بخوان. ﴿أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ و هم به عموم مردم دستور می‌دهد که:

﴿فَاقْرَأْ مَا تيسر من القرآن﴾؛ آن مقدار از قرآن که برای شما میسر است تلاوت کنید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند و فرمان اوست بر خلقش، پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند.

معاویه بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قرآن بخواند بی نیاز باشد و دیگر نیازی پس از آن برای او نباشد و اگر قرآن او را بی نیاز نسازد هیچ چیز بی نیاز کننده او نخواهد بود.<sup>۱</sup>

عن ابی عبد الله قال: «من قرا القرآن و هو شاب مومن اختلط القرآن بلحمه و دمه و جعله الله مع

السفره الكرام البررة و كان القرآن مجيزا عنه يوم القيامة...؟<sup>۲</sup> منهل قصاب گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هر کس در جوانی قرآن بخواند و مؤمن هم باشد، قرآن با گوشت و خونس بیامیزد. و خداوند او را با فرشتگانی که نماینده و سفیر حقند و نویسندگان بزرگوار، همدم سازد و قرآن برای او حائل و مانع از آتش دوزخ باشد و در حق وی دعا کند و گوید: بارالها هر اجیر شده‌ای به اجرت کار خویش رسید جز اجیر شده اطرف من، پس بزرگترین و گرمی‌ترین بخشش‌ها ی خود را نصیب او گردان ...».

## آثار تلاوت قرآن

الف: زدیاد ایمان:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

يَتَوَكَّلُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی

که آیات او بر آن خوانده می‌شود، ایمانشان افزون می‌گردد، و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۲۳۰.

۲. همان، ص ۲۲۶.

۳. انفال، آیه ۲.

ب: مشمول اجر و فضل خداوند شدن.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ لِيُؤْتِيَهُمُ اجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾؛ کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند... تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید، که او آمرزنده و شکر گزار است.

ج: درخشان شدن خانه‌ها

قال النبي ﷺ: «نوروا بيوتكم بتلاوة القرآن و لا تتخذوا قبورا كما فعلت اليهود و النصارى صلوا في الكنائس و البيع و عطلوا بيوتهم؛ بیغمبر ﷺ فرمود: خانه‌های خود را با تلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نکنید، چنانچه یهود و نصاری کردند؛ در عبادتگاه‌های خود نماز خواندند، ولی خانه‌هایش را معطل گذاردند».<sup>۲</sup>

د: ازدیاد خیر و برکت

قال النبي ﷺ: «... فان البيت اذا كثر فيه تلاوة القرآن كثر خيره و اتسع اهله؛ هر گاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شود، خیر و برکتش زیاد شود».<sup>۳</sup>

هـ. درخشندگی برای اهل آسمان

«... و أضاء لاهل السماء كما تضيئ نجوم السماء لاهل الدنيا؛ و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد، چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین درخشندگی دارد».<sup>۴</sup>

و: دور شدن شیاطین

عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: «البيت الذي يقرأ فيه القرآن و يذكر الله عز و جل فيه تكثر بركته و تحضره الملائكة و تهجره الشياطين و يضيئ لاهل السماء كما تضيئ الكواكب لاهل الارض و ان البيت الذي لا يقرأ فيه القرآن و لا يذكر الله عز و جل فيه تقل بركته و تهجره الملائكة و

۱. فاطر، آیات ۲۹ و ۳۰.

۲. اصول کافی، حدیث ۱، ج ۴، ص ۴۱۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۱۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۴۱۳.

تحضره الشیاطین؛ خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عز و جل در آن بشود، برکنش بسیار گردد و فرشتگان در آن بیایند و شیاطین از آن دور شوند و برای اهل آسمان می‌درخشد چنان، چه ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عز و جل در آن نشود، برکنش کم شود و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حاضر گردند.<sup>۱</sup>

## ۶. تفکر و تدبر در قرآن

یکی از عالی‌ترین مراتب بهره‌گیری از قرآن، تفکر و تدبر در قرآن می‌باشد، چون با تفکر در آیات الهی انسان می‌تواند خویش را بشناسد و از طریق شناخت خویش، به شناخت خدا برسد. علی علیه السلام فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»<sup>۲</sup>. همچنین علی علیه السلام فرمود: قرآن را یاد بگیرید که بهترین سخن است و در آن اندیشه کنید چون بهار است.

به تعبیر استاد شهید مطهری: قرآن در توصیف خود، برای خود دو زبان قائل می‌شود، گاهی خود را کتاب تفکر و منطق و استدلال معرفی می‌کند و گاهی کتاب احساس و عشق.<sup>۳</sup>

از آیات متعددی استفاده می‌شود که بر بشر ضرورت دارد که در آیات الهی تدبر و تفکر کند از آن جمله:

۱. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾: این کتاب پر برکتی است که بر تو نازل کردیم

تا در آیاتش تدبر کنند.

۲. ﴿أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾: آیا درباره

قرآن نمی‌اندیشید که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلافات فراوانی در آن می‌یافتید؟.

### معنی تدبر

با عنایت به این که ریشه تدبر، دبر است، تامل در پشت و روی شیء و دور و نزدیک آن را تدبر می‌گویند و راغب در مفردات می‌گوید: التدبر التفکیر فی دبر الامور. بنابراین مقصود از تدبر در قرآن این نیست که در یک

۱. همان، جلد ۴، ص ۴۱۴.

۲. نهج البلاغه، ح ۱۱۰.

۳. آشنایی با قرآن، شهید مرتضی مطهری، جلد ۱، ص ۳۸.

۴. ص، آیه ۲۹.

۵. نساء، آیه ۸۲.

آیه تفکر کنید، بلکه مقصود آن است که همه آیات را مورد دقت قرار دهید که هیچ اختلافی در قرآن نیست، بلکه تمام آیات با یکدیگر همگونی و هماهنگی دارند.<sup>۱</sup>

## ۷. عمل به قرآن

از مهمترین مراحل بهره‌گیری از قرآن، عمل به دستورات الهی می‌باشد. چرا که از طریق عمل به قرآن، هویت انسانی افراد شکوفا می‌شود و از طریق عمل به قرآن است که پناه بردن واقعی به قرآن محقق می‌شود. و به خاطر این مهم (عمل به قرآن) حضرات معصومین کرارا سفارش نموده اند که به قرآن عمل کنید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «اعملوا بالقرآن احلوا حلاله و حرّموا حرامه و اقتدوا به و لا تکفروا بشیء منه؛ به قرآن عمل کنید و حلالش را حلال شمارید و از حرامش اجتناب کنید و به آن اقتدا نموده، به هیچ چیز آن کفر نوزید.»<sup>۲</sup>

در روایت دیگری علی علیه السلام فرمود: «یا حمله القرآن اعمالوا فان العالم من عمل بما علم و وافق عمله علمه و سیکون اقوام یحملون العلم لا یجاوز تراقیهم، یخالف سریرتهم علانیهم، ای کسانی که عالم به قرآن هستید، به آن عمل کنید و عمل او به مطابق عملش است. به زودی مردمی خواهند آمد که علمشان از گلهای آن‌ها تجاوز نمی‌کند و باطنشان با رفتار ظاهر آن‌ها مخالف است.»

از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه: ﴿الذی آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوه...﴾ نقل شده است: آنان آیات کتاب را با تأنی و تأمل می‌خوانند و معنی آن را درک می‌کنند و به احکامش عمل می‌نمایند...<sup>۳</sup>

## نمونه‌ای از استفاده صحیح از قرآن

أمّ عقیل یکی از زنان بادیه نشین و مسلمان بود. رابطه بسیار خوبی با قرآن داشت. روزی مشغول آشپزی و کارهای خانه بود که به او خبر دادند یکی از پسرهایت در بیرون بر اثر رمیدن شتر و برخورد با او کشته شده است. او در آن روز دو مهمان داشت، برای آن که ناراحت نشوند، چیزی به آن‌ها نگفت و از آن‌ها پذیرایی نمود و غذایشان داد. آنان پس از خوردن غذا، با خبر شدند و از روحیه أمّ عقیل تعجب کردند. وقتی که مهمان‌ها

۱. قرآن در قرآن، عبد الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. المستدرک علی الصحیحین، الحاکم نیشابوری، ج ۲۰۸۷، ص ۱، ص ۷۵۷.

۳. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱، ص ۳۶۵.

رفتند تعدادی برای تسلیت نزد او آمدند. اُمّ عقیل به آن‌ها گفت: آیا در میان شما کسی هست که با آیات قرآن به من تسلیت بگوید و خاطر من را راحت کند؟ یکی از حاضران این دو آیه را خواند: ﴿وَيَسِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup> بر صبر کنندگان مژده بده، آنان که وقتی دچار مصیبت می‌شوند، گویند ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، این‌ها مشمول رحمت و درود پروردگارشان هستند و از هدایت یافتگان می‌باشند.

ام عقیل با شنیدن این آیه چنان تحت تأثیر قرار گرفت که آرامش پیدا کرد و اضطراب و پریشانی‌اش برطرف گردید. بی‌درنگ برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند. پس از نماز دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد، و با خشوع و تسلیم خاصی عرض کرد: «خدایا! فرمات به ما رسید، آن را دریافت کردم؛ اینک صبر می‌کنم، تو نیز پاداشی را که به صابران وعده دادی، به من عطا فرما».<sup>۲</sup>

۱. بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲. ویژگی‌های بندگان خدا در قرآن، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.



## گفتار سوم

### موعظه

#### مقدمه

از راه‌های دعوت کردن مردم به سوی خدای کریم، ترغیب به پاداش و دوری از گناه و عذاب الهی است. موعظه قلب‌ها را نرم و انسان را از حالت غفلت بیدار و به هویت انسانی برمی‌گرداند و از آن جایی که این روش مهم می‌باشد خداوند یکی از راه‌های دعوت به خویش را از طریق موعظه بیان کرده است و در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>۱</sup> با حکمت و اندرز نیکو، به سوی راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. ناگفته نماند که به نظر می‌رسد علت تعدد روش در دعوت به سوی خدا این باشد که چون مردم از نظر بیش و درک و نرمی و سختی قلب متفاوت هستند، خدا برای گروهی روش استدلال و برای گروهی روش موعظه و برای گروهی روش جدال را به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشنهاد کرده است. نکته: مبلغین محترم چون کارشان دعوت به دین خداست و سر و کارشان با افراد متعدد می‌باشد، ناگزیر باید از این سه روش و طریق استفاده نمایند.

#### تعریف موعظه

موعظه یعنی پند و اندرز. از خلیل دانشمند معروف عرب در کتاب مفردات راغب نقل شده است: موعظه عبارت است از تذکر دادن نیکی‌ها که توأم با رقت قلب باشد، در واقع هر گونه اندرزی که در مخاطب تاثیر بگذارد، او را از بدی‌ها بترساند و یا قلب او را متوجه نیکی‌ها گرداند، وعظ و موعظه نامیده می‌شود.<sup>۲</sup> البته مفهوم این سخن آن نیست که هر موعظه‌ای باید تاثیر داشته باشد، بلکه منظور آن است که در قلب‌های آماده بتواند چنین اثری بگذارد.<sup>۳</sup>

۱. نحل، آیه ۱۲۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۱۸.

۳. همان.

## نمونه‌های از موعظه در قرآن

۱. موعظه خدا به حضرت نوح علیه السلام:

﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ

أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾<sup>۱</sup> خداوند فرمود: ای نوح، او از اهل تو نیست، او عمل غیر صالحی است، بنابراین آنچه را از آن آگاه نیستی از من نخواه، من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی.

۲. موعظه خدا به مردم:

الف: ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup> به خاطر بیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده و شما را به آن پند می‌دهد.

ب: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۳</sup> خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می‌دهد و از فحشا و منکر و ظلم و ستم نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.

۳. دعوت پیامبر بر موعظه کردن به منافقان

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾<sup>۴</sup>

آنها کسانی هستند که خدا آن چه را در دل دارند می‌داند از (مجازات) آنها صرف نظر کن، و آنها را اندرز

بده و با بیانی رسا نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما.

۱. هود، آیه ۴۶.

۲. بقره، آیه ۲۳۱.

۳. نحل، آیه ۹۰.

۴. نسا، آیه ۶۳.

## ۴. موعظه لقمان به پسرش

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup> به خاطر آور هنگامی را که لقمان به فرزندش گفت در حالی که او را موعظه می کرد، پسرم چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم بزرگی است.

۵. دعوت خدا به مردها در مقابل آن دسته از زنانی را که از مخالفتشان بیم دارند  
﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ﴾<sup>۲</sup> آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید.

## چه چیزهایی در قرآن به عنوان موعظه معرفی شده است؟

## ۱. قرآن

الف: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾<sup>۳</sup> ای مردم اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است.

ب: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۴</sup> ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می کند و اخباری از گذشتگان که پیش از شما بودند و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران.

ج: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۵</sup> این بیانی است برای مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران است.

۱. لقمان، آیه ۱۳.

۲. نساء، آیه ۳۴.

۳. یونس، آیه ۵۷.

۴. نور، آیه ۳۴.

۵. آل عمران، آیه ۱۳۸.

## ۲- تورات

﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً﴾<sup>۱</sup> و برای تو در الواح اندرزی از هر چیزی نوشتیم.

## ۳- اخبار انبیای گذشته

﴿وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى

لِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup> ما هر یک از سرگذشت‌های انبیاء را برای تو بازگو کردیم تا قلبت آرام گردد و در این (اخبار) حق و

موعظه و تذکر برای مومنان است.

## ویژگی‌های موعظه در آیات و روایات

۱. موعظه همراه مهربانی و تلاف باشد:

﴿وَإِذْ قَالَ لَقْمَانَ لَبِئْسَ لَهُ وَهُوَ يَعِظُهُ﴾<sup>۳</sup> از تعبیر پسر (بنی) استفاده می‌شود که موعظه باید همراه با مهربانی

باشد.

۲. حسنه و نیک باشد:

﴿وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ﴾<sup>۴</sup> ای پیامبر مردم را از طریق پند و اندرز نیک به سوی خدا دعوت کن.

۳. با زبان نرم و لین باشد:

﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾<sup>۵</sup> به سوی فرعون بروید که

طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود و از خدا بترسد.

۴. استدلالی باشد:

۱. اعراف، آیه ۱۴۵.

۲. هود، آیه ۱۲۰.

۳. لقمان، آیه ۱۳.

۴. نحل، آیه ۱۲۵.

۵. طه، آیه ۴۴، ۴۳.

این شرط از موعظه امام حسین علیه السلام به آن مرد گنهکار استفاده می‌شود. شخصی آمد خدمت امام علیه السلام و عرض کرد من مردی گنهکارم و در برابر گناه تاب ندارم، مرا نصیحتی فرما. فرمود: پنج کار را انجام بده آن گناه هر چه خواهی گناه کن؛ اول: روزی خدا را نخور، هر چه خواهی گناه کن، دوم از قلمرو فرمانروایی خدا بیرون رو و هر چه خواهی گناه کن، سوم: به جایی برو که خدا تو را نبیند و هر چه خواهی گناه کن. چهارم: هر گناه فرشته مرگ آمد تا جان تو را بگیرد او را از خود بران و هر چه خواهی گناه کن. پنجم: هر گناه مالک دوزخ (خواست) تو را در آتش افکند، در آتش مرو و هر چه خواهی گناه کن.<sup>۱</sup>

### نمونه‌هایی از موعظه در روایات

موعظه جبرئیل به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: «قال رسول الله لجبرئیل عظمی فقال یا محمد عش ما شئت فانک میت و احبب ما شئت فانک مفارقه و اعلم ما شئت فانک ملائیه»<sup>۲</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: مرا موعظه ای کن. جبرئیل گفت یا محمد: زندگی کن هر جوری که خواستی، بدرستی که آخر می‌میری، هر چه می‌خواهی دوست داشته باش، به درستی که سرانجام از او جدا می‌شوی؛ هر کاری می‌خواهی بکن، به درستی که به آن جزا داده می‌شوی.

**سؤال:** چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل طلب موعظه می‌کند؟ جواب: هر یک از اعضاء و جوارح عبادتی مخصوص دارند، پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر عبادتی که مخصوص گوش است و آن هم از راه شنیدن حاصل می‌شود، به جبرئیل فرمود که مرا موعظه کن.<sup>۳</sup>

**نکته:** از این روایت استفاده می‌شود که در موعظه مقام و شخصیت شرط نیست.

**موعظه معصومین:** که نمونه‌ای از آن در روایت امام حسین علیه السلام گذشت و همچنین از آن حضرت نقل شده است: «بابن آدم تفکر و قل این ملوک الدنيا و اربابها، الذین عمروا، و احترفوا انهارها و غرسوا اشجارها و مدنوا مدائنها، فارقوها و هم کارهون، و ورثها قوم آخرون و نحن بهما قلیل لاقنون»<sup>۴</sup> ای فرزند آدم بیندیش و بگو: پادشاهان و دنیاداران کجا رفتند؟ آنان که دنیا را آباد ساخته و نهرها را حفر نمودند،

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین ۷، ترجمه علی مویدی، ص ۸۴۳.

۲. خصال شیخ صدوق، ص ۶۵.

۳. تقریر درس‌های از قرآن، محسن قرائتی.

۴. فرهنگ جامع، ص ۸۴۲.

درختان کاشتند، شهرها به پا داشتند (سرانجام) از آن جدا گشتند در حالی که خوش نداشتند و گروهی دیگر وارث آنان شدند ما نیز به زودی به آنها می‌پیوندیم.

**موعظه اباذر به شخصی که از او طلب موعظه کرد:** یکی از نصیحت طلبان به اباذر نوشت که مرا موعظه کن. اباذر هم در جواب مرقوم فرمود: به عزیزترین دوستانم ستم مکن. دوباره آن شخص در جواب نوشت که این مطلب روشنی بود، انسان که به دوست عزیزش ستم نمی‌کند. اباذر جواب فرمود: عزیزترین افراد نسبت به آدم خود آدم است. هیچ کس به اندازه خود آدم پیش انسان عزیز نیست. فرمود: جان خود را نیازار و آسیب نرسان. چون هر گناهی را که انسان مرتکب شود فشاری است که به جان خود وارد می‌کند.<sup>۱</sup>

### چه کسانی موعظه پذیرند

۲،۱. کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند.

﴿ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾<sup>۲</sup> افرادی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند به

دستورهای الهی اندرز داده می‌شوند.

بلی کسانی تن به موعظه می‌دهند که ایمان به مبدا و معاد داشته باشند. قرآن علت این که افرادی معاد را

باور نمی‌کنند چنین معرفی می‌کند: ﴿لَا يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾<sup>۳</sup> چرا که اگر معاد و روز قیامت را باور کنند دیگر نمی‌توانند آزاد باشند.

۴،۳. کسانی که از قرآن پیروی می‌کنند و از خداوند در پنهانی می‌ترسند

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ﴾<sup>۴</sup> و تنها کسی را انذار می‌کنی که از این یادآوری

الهی پیروی کنند و از خداوند رحمان در غیب بترسند.

۵- زنده دلان پذیرای موعظه هستند.

﴿يُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>۵</sup> هدف پیامبر ﷺ این است که افرادی را که زنده‌اند،

انذار کند و بر کافران اتمام حجت شود و فرمان عذاب بر آنها مسلم گردد.

۱. اسرار عبادت، جوادی آملی، عبدالله، ص ۱۲۸.

۲. طلاق، آیه ۲.

۳. قیامت، آیه ۵.

۴. یس، آیه ۱۱.

۵. همان، آیه ۷۰.

## اقسام موعظه در قرآن

۱. موعظه اعتقادی: ﴿يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup>
۲. موعظه اخلاقی: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾<sup>۲</sup>
۳. موعظه عملی (احکام): ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾<sup>۳</sup>

## انواع موعظه

موعظه یا زبانی است یا عملی

حکایت در موعظه زبانی:

شخصی خدمت آیه‌الله العظمی اراکی رسید و آقا به ایشان فرمود: شغل شما چیست؟ عرض کرد: نجار هستم. فرمود: این همه در و پنجره برای خانه مردم ساختی آیا برای قلب و دلت دری ساختی که نامحرم را در آن راه ندهی.<sup>۴</sup>

حکایت دیگر: در زمان علامه مجلسی رحمته الله علیه در اصفهان تاجری بود که لات‌ها او را اذیت می‌کردند. آقای تاجر خدمت علامه رسید و اصل جریان را برایش تعریف کرد. گویند، علامه فرمود: یک شبی این‌ها را دعوت کن، من هم می‌آیم. تاجر این‌ها را دعوت کرد. وقتی آمدند خیال کردند که تاجر هم وارد مسلک این‌ها شده است، یک دفعه دیدند که علامه وارد شدند. علامه رفت کنار رئیس لات‌ها نشست و شروع کرد به احوال‌پرسی و سخن گفتن. فرمود: روش و منش شما چیست؟ رئیس لات‌ها گفت: هر کجا نمک بخوریم نمکدان نمی‌شکنیم (یعنی اگر تا امروز این آقا را اذیت می‌کردیم از امروز به بعد دیگر او را اذیت نمی‌کنیم) علامه فرمود: دروغ می‌گویید. گفت: نه آقا روش ما این است. باز علامه فرمود: دروغ می‌گویید. شما یک عمر نمک خدا را خوردید و نمکدان را می‌شکنید. تا این حرف را مرحوم علامه زد آن شخص تکان خورد و به خود آمد و نقل شده در همان مجلس به دست علامه رحمته الله علیه توبه کرد و رفقایش هم جزء آدم‌های خوب شدند.<sup>۵</sup>

۱. لقمان، آیه ۱۳.

۲. همان، آیه ۱۸.

۳. همان، آیه ۱۷.

۴. تقریر درس اخلاق آیه‌الله مجتهدی تهرانی، با اندکی تلخیص.

۵. همان.

### حکایت در موعظه عملی

از بزرگی پرسیدند: سبب بیداری شما از غفلت چه بود. گویند روزی در بازار برده فروشی غلامی را دیدم. گفتم: اسمت چیست؟ گفت هر چه بخواهی، فهمید که می‌خواهد او را بخرد، گفت تو را بخرم؟ گفت: اگر بخواهی، گفت: خوراک تو چیست؟ گفت: هر چه بخورانی. گفت: لباس چیست؟ گفت: هر چه بپوشانی. گفت: کجا مسکنت دهم؟ گفت: هر جا که دهی. گفت ای غلام این چه جوابی بود که می‌دادی؟ گفت: آقا غلام را با خواستن چه کار، هر چه مولایش گفت باید گوش دهد. آن بزرگ گوید: آن برخورد غلام سبب شد که از خواب غفلت بیدار شدم و بنده خدا شدم.<sup>۱</sup>

### نمونه موعظه قرآنی و تأثیر آن

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾<sup>۲</sup> در طول تاریخ افراد بسیار آلوده‌ای را می‌بینیم که با شنیدن این آیه تکان خوردند و در یک لحظه با تمام گناهان خود وداع گفتند و حتی در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند، از جمله سرگذشت معروف فضیل عیاض است. فضیل که در کتاب رجال یکی از راویان موثق از امام صادق علیه السلام و از زهاد معروف معرفی شده و در پایان عمر در جوار کعبه می‌زیست و همان‌جا در روز عاشورا بدرود حیات گفت، در آغاز راهزن خطرناکی بود که همه مردم از او وحشت داشتند. از نزدیکی یک آبادی می‌گذشت دخترکی را دید و نسبت به او علاقه‌مند شد. عشق دخترک فضیل را وادار کرد که شب هنگام از دیوار خانه او بالا رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شد به وصال او نائل گردد، در این هنگام بود که در یکی از خانه‌های اطراف شخص بیدار دلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسید: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ این آیه همچون تیری در قلب فضیل نشست، درد و سوزی در درون دل احساس کرد، تکان عجیبی خورد، اندکی در فکر فرو رفت این کیست که سخن می‌گوید؟ و به چه کسی این پیام را می‌دهد؟ به من می‌گوید: ای فضیل «آیا وقت آن نرسیده است که بیدار شوی، از این راه خطا برگردی، از این آلودگی خود را بشویی و دست به دامن توبه زنی؟» ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می‌گفت: «بلی و الله قدآن، بلی و الله قدآن، به خدا سوگند وقت آن رسیده است»، او تصمیم نهایی خودش را گرفته بود و با یک جهش برق آسا از صف اشقیای بیرون پرید و در صفوف

۱. همان.

۲. حدید، آیه ۱۶.



سعدا جای گرفت و به عقب برگشت و از دیوار بام فرود آمد و به خرابه‌ای وارد شد که جمعی از کاروانیان آنجا بودند، و برای حرکت به سوی مقصدی با یکدیگر مشورت می‌کردند، می‌گفتند: فضیل و دار و دسته او در راهند، اگر برویم راه را بر ما می‌بندند و ثروت ما را به غارت خواهند برد. فضیل تکان خورد و خود را سخت ملامت کرد و گفت: چه بد مردی هستیم. این چه شقاوت است که به من روی آورده است؟ در دل شب به قصد گناه بیرون آمده‌ام و قومی از بیم من به کنج این خرابه گریخته‌اند. رو به سوی آسمان کرد و با دلی توبه کار این سخنان را بر زبان جاری ساخت: «اللهم انی تبت الیک و جعلت توبتی الیک جوار بیتک الحرام؛ خداوندا من به سوی تو بازگشتم و توبه خود را از این قرار می‌دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم، خدایا از بدکاری خود در رنجم و از ناکسی در فغانم، درد مرا درمان کن...» خداوند دعای او را مستجاب کرد، و به او عنایت‌ها فرمود، و از آنجا بازگشت و به سوی مکه آمد، سال‌ها در آنجا مجاور بود و از اولیاء گشت.<sup>۱</sup>

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است      اسیر عشق تو از هر دو کون آزاد است

۱. تفسیر نمونه، ذیل آیه مورد بحث.

## گفتار چهارم

### روش‌های قرآن در بیان جایگاه و اهمیت پدر و مادر

در دین مبین اسلام، پدر و مادر از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. این جایگاه و اهمیت، وقتی روشن می‌شود که یک مطالعه دقیق در آیات کریمه، پیرامون والدین صورت گیرد. به عنوان مثال: اگر توجه به آیه ۱۲ سوره لقمان شود، روشن می‌شود که پدر و مادر از چه مقام و اهمیتی برخوردار هستند. که بلافاصله بعد

از سپاس خداوند متعال، سپاس و تقدیر از پدر و مادر ذکر شده است. ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾

در این گفتار به روش‌های بیان اهمیت و جایگاه پدر و مادر با محوریت آیات کریمه و روایات

معصومین علیهم‌السلام می‌پردازیم.

ناگفته نماند که باید توجه کرد که شاید یکی از علل بی توجهی بعضی از فرزندان نسل کنونی نسبت به پدر و مادر، عدم اطلاع و شناخت دقیق از کرامت و مقام ویژه والدین از نظر اسلام می‌باشد. چه آن که اگر انسان نسبت به اهمیت چیزی آگاه باشد، خواه ناخواه در برابر او تعظیم و تکریم می‌کند. در مورد والدین هم اگر از دین مبین اسلام آگاه شوند، ناخودآگاه در برابر این فضیلت مهم، سر تعظیم فرود خواهند آورد.

### روش‌های قرآن در بیان جایگاه پدر و مادر

#### ۱. امر به احسان و نیکی نسبت به والدین

اولین روش بازگو کردن مقام والدین، امر به احسان و نیکی نسبت به والدین می‌باشد که در آیات متعددی

ذکر شده است. آیه ۳۳ اسراء، ۱۵۱ انعام، ۳۶ نساء، ۸۳ بقره، ۸ عنکبوت، ۱۵ احقاف

در سوره اسراء می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾؛ پروردگارت فرمان

داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.

۱. لقمان، آیه ۱۴.

۲. اسراء، آیه ۲۳.

در این آیه چند تأکید وجود دارد: ۱. اقتضاء، مفهوم مؤکد تری از (امر) دارد و امر و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند و این نخستین تأکید است.

۲. قرار دادن توحید یعنی اساسی‌ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تأکید دیگری است بر اهمیت این دستور اسلامی.

۳ و ۴. مطلق بودن «احساس» که هر گونه نیکی را در بر می‌گیرد و هم چنین «والدین» که مسلمان و کافر را شامل می‌شود.

۵. نکره بودن احسان «احسانا» که در این گونه موارد برای بیان عظمت می‌آید.<sup>۱</sup> در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین، بلافاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته، این هم ردیف بودن دو مسأله بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است.<sup>۲</sup>

در سوره بقره می‌خوانیم: ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾<sup>۳</sup>

در سوره انعام می‌خوانیم: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا﴾<sup>۴</sup>

در سوره اسراء می‌خوانیم: ﴿وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾<sup>۵</sup>

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: و بالوالدین احسانا، عطف است بر جمله قبلی و معنایش چنین است که پروردگارت چنین قلم رانده که: تحسنا بالوالدین احسانا و احسان در مقابل بدی و آزار است. معلوم می‌شود مسئله احسان به پدر و مادر بعد از مسأله توحید خدا، واجب‌ترین واجبات است، همچنان که مسئله عقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و به همین جهت از این مسئله بعد از مسئله توحید و قبل از سایر احکام اسم برده و این نه تنها در این آیات می‌باشد، بلکه در موارد متعددی از کلام خود همین ترتیب را به کار بسته است.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر نمونه، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۲، صص ۷۳ و ۷۴.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. بقره، آیه ۸۳.

۴. انعام، آیه ۱۵۱.

۵. اسراء، آیه ۲۳.

۶. تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

### گفتار علامه محمد جواد مغنیه در ذیل آیه ۸۳ بقره:

خداوند سپاس از پدر و مادر را با سپاس خود توأم ساخته و نیکی و احسان به این دو را همانند عبادت خود واجب قرار داده است. از این رو فقها اجماع کرده اند که عاق والدین از بزرگترین گناهان کبیره است و کسی که عاق والدین باشد فاسق است و شهادت او پذیرفته نمی‌شود. و در حدیث شریف آمده است: عاق والدین بوی بهشت را نمی‌یابد.

مراد از احسان به والدین، فرمان برداری از آن‌ها و مدارا با آنها هم در سخن و هم در عمل است.<sup>۱</sup>

### داستان:

می‌گویند: زنی پدرش را در حالی که بر پشت خود حمل می‌کرد از یمن به مکه آورد و او را پیرامون خانه خدا طواف داد. فردی نزد وی آمد و گفت: خدا تو را پاداش نیک دهد که به راستی حق پدیرت را ادا کردی. او گفت: چنین نیست. من درباره او انصاف را رعایت نکردم، زیرا وقتی او مرا بر پشت خود حمل می‌کرد، دوست داشت که من زنده بمانم و اکنون که من او را بر پشتم حمل می‌کنم، مرگ او را دوست دارم.<sup>۲</sup>

### رفیق حضرت موسی علیه السلام

تاریخ نقل می‌کند که موسی بن عمران یک بار هنگام مناجات با خداوند از پروردگارش خواست که رفیق و همنشین او را در بهشت به وی بشناساند. خطاب آمد: جوانی است در فلان ناحیه؛ او همنشین تو در بهشت برین است. موسی علیه السلام به سراغ او رفت. دید جوانی است قصاب. از دور مراقب بود تا ببیند چه عمل فوق العاده و کار پر ارزشی از او سر می‌زند که نزد خداوند چنین منزلتی یافته است. زمانی که جوان محل کار خود را ترک کرد و رهسپار خانه می‌شد موسی علیه السلام بدون آنکه خود را معرفی کند نزد وی آمد و از او خواست تا آن شب را مهمان آن جوان باشد. جوان پیشنهاد موسی را پذیرفت و او را با خود به خانه برد. موسی علیه السلام دید هنگامی که جوان وارد خانه شد، قبل از هر چیز غذایی آماده ساخت و آنگاه به سراغ پیرزنی که دست و پایش فلج شده و از کار افتاده بود. رفت و با صبر و حوصله غذا در دهان آن پیرزن گذارد تا او را سیر کرد. سپس لباس او را عوض کرد و او را در جای مخصوصی قرار داد. هنگام خداحافظی موسی از جوان پرسید: این پیرزن که بود؟ زمانی که تو به او غذا می‌دادی، چشم به آسمان می‌دوخت و کلماتی را بر زبان می‌راند، آن کلمات چه بود؟ جوان گفت: این پیرزن مادر من است و آن کلمات چنین بود: خدایا! به پاداش این خدماتی که فرزندم نسبت به من

۱. تفسیر کاشف، علامه محمد جواد مغنیه، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۱، ص ۱.

انجام می‌دهد، او را همنشین و رفیق موسی بن عمران در بهشت گردان. هنگامی که موسی علیه السلام این جریان را شنید، تکان خورد و به جوان مژده داد که دعای مادرت درباره تو مستجاب گردید.<sup>۱</sup>

### معنای احسان در روایات

۱. عن ابی ولاد الحنات قال: سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل ﴿و بالوالدین احسانا﴾ «ما هذا الاحسان؟ فقال: الاحسان ان تحسن صحبتهما و ان لا تکلفها ان یسالاک شیئا مما یحتاجان الیه و ان کاتا مستغنین. الیس یقول الله عز و جل ﴿لن تنالوا البرَّ حتی تُنفقوا مما تُحِبُّون﴾؛ ابو ولاد حنات گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم خدای عز و جل که فرماید «و به پدر و مادر احسان کنید»، این احسان چیست؟ فرمود: احسان این است که با آنها نیکو معاشرت کنی و آنها را مجبور نکنی که چیزی را که احتیاج دارند از تو بخواهند، اگر چه بی نیاز باشند (بلکه باید اظهار نکرده وظیفه خود را انجام دهی) مگر خدای عز و جل نمی‌فرماید: هرگز به نیکی نرسیده، مگر از آن چه دوست دارید انفاق کنید.

۲. عن السی‌کون، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «من السنه و البر ان یکنی الرجل باسم ابيه؛<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: از سنت و احسان به پدر این است که: مرد به اسم پدرش کنیه گیرد (یعنی اگر نام پدرش محمد بود به پسرش ابو محمد یا نام محمد دهد و یا برای خود ابن محمد کنیه گیرد و خود را به نام پدر معرفی کند؛ چنان که امیر المؤمنین علیه السلام خود را ابن ابیطالب معرفی می‌فرمود).

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی از شما را چه مانع شود که به پدر و مادرش نیکی کند، زنده باشند یا مرده. باید که از جانب آنها نماز بخواند و صدقه بدهد و حج گذارد و روزه بگیرد، تا آنچه کرده ثوابش برای آنها باشد و مانند آن ثواب هم برای خود او. خدای عز و جل به وسیله احسان، و صله او خیر فراوانی برایش ایجاد کند.<sup>۴</sup>

۱. رمضان ماه خدا، زین العابدین احمدی ت حسنعلی احمدی، ص ۶۱ و ۲.

۲. آل عمران، آیه ۹۲.

۳. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۶.

۴. همان، ص ۲۲۲.

۴. عن ابی عبد الله عليه السلام قال: «جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله من ابر؟ قال امك، قال: ثم من؟ قال امك، قال: ثم من؟ قال امك، قال: ثم من؟ قال اباك؛ امام صادق عليه السلام فرمود: مردی خدمت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد: به که احسان کنم؟ فرمود: به مادرت. گفت سپس به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد سپس به که؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد سپس به که؟ فرمود: به پدرت»<sup>۱</sup>.

## ۲. نقل رفتار پیامبران الهی در برخورد با پدر و مادر است.

### الف: حضرت عیسی عليه السلام و رفتار او با مادرش حضرت مریم عليها السلام

حضرت عیسی عليه السلام که از پیامبران اول‌العزم و بشارت دهنده پیامبری خاتم الانبیاء صلى الله عليه وآله می‌باشد، وقتی در گهواره سخن می‌گوید یکی از خصوصیات خویش را اینگونه بیان می‌کند: «وَبِرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»<sup>۲</sup>؛ و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است».

### ب: حضرت یحیی و رفتار او با پدر و مادر

«وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا»<sup>۳</sup>؛ او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبار (مستکبر) و عصیانگر نبود».

### ج: حضرت ابراهیم و رفتار او با پدر و مادر

حضرت ابراهیم در حق پدر و مادر خویش دعا می‌کند که: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»<sup>۴</sup>؛ پروردگارا من و پدرم و همه مؤمنان را روزی که حساب بر پا می‌شود ببامرز».

۱. همان، ص ۲۳۳.

۲. مریم، آیه ۳۲.

۳. مریم، آیه ۱۴.

۴. ابراهیم، آیه ۴۱.

**د. حضرت نوح و رفتارش با پدر و مادر**

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا﴾؛ پروردگارا ببخش مرا و والدینم را و هر کسی که داخل خانه من می‌شود و مؤمن است.

**۳. امر به طلب رحمت برای والدین.**

سومین روش قرآن در بیان جایگاه پدر و مادر. امر به طلب رحمت برای ایشان است. ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾؛ و بگو پروردگارا، همان طور که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.».

**طلب رحمت برای والدین در روایات**

الف: عن معمر بن خداد، قال: «قلت لابی الحسن الرضا عليه السلام ادعوا لوالدی اذا كانا لا يعرفان الحق؟ قال: ادع لهما و تصدق عنهما. و ان كانا حیین لا يعرفان الحق فدارهما فان رسول الله صلى الله عليه و آله قال: ان الله بعثنی بالرحمه لا بالعقوق؛ معمر بن خداد گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم آیا هر گاه پدر و مادرم مذهب حق را نشناسند، دعایشان کنم؟ فرمود: برای آنها دعا کن و از جانب آنها صدقه بده و اگر زنده باشند و مذهب حق را نشناسند با آنها مدارا کن، زیرا رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: خدا مرا به رحمت فرستاد نه به بی مهری و نافرمانی.».

ب: عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر عليه السلام قال: «ان العبد لیكون بارا بوالديه فی حیاتهما ثم یموتان فلا یقضی عنهما دیونهما و لا یستغفر لهما فیکتبه الله عاقا، و انه لیكون عاقا لهما فی حیاتهما غیر بار بهما فاذا ماتا قضی دینهما و استغفر لهما فیکتبه الله عز و جل بارا؛ امام باقر عليه السلام فرمود: همانا بنده ای نسبت به پدر و مادر خویش در زمان حیاتشان نیکوکار است، سپس آنها می‌میرند و او بدهی آنها را نمی‌پردازد و برای آنها آمرزش نمی‌خواهد، لذا خدا او را عاق و نافرمان می‌نویسد. و بنده دیگر در زمان حیات پدر و مادر خود

۱. نحل، آیه ۱۹.

۲. اسراء، آیه ۲۴.

۳. اصول کافی، کلینی (ره)، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۳۸.

عاق آنها است و نسبت به آنها نیکی نمی‌کند، ولی چون مردند بدهی آنها را می‌پردازد و برای آنها آمرزش می‌خواهد و خدای عز و جل او را نیکوکار می‌نویسد.

#### ۴. دستور به بذل و بخشش نسبت به پدر و مادر

چهارمین روش قرآن این است که مسلمانان از هر گونه بذل و بخشش نسبت به پدر و مادر خود دریغ نمایند. در سوره بقره آیه ۱۸۰ می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»؛ بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی از خود به جای گذارده اید آن را برای پدر و مادر و نزدیکان خود به طور شایسته وصیت کنید. این حقی است برای پرهیزگاران».

و در آیه ۲۱۵ همان سوره باز می‌فرماید: «سَأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛ از تو سؤال می‌کنند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو هر خیر و نیکی (سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان، یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باید باشد و هر کار خیری که می‌کنید خداوند از آن آگاه است».

تقدم والدین بر دیگران نشان از اهمیت و جایگاه آنها دارد، چرا که قبل از هر کس پدر و مادر سزاوار به مال فرزند می‌باشند.

#### ۵. تواضع در برابر پدر و مادر

قرآن یکی از روش‌های تبیین جایگاه پدر و مادر را تواضع در برابر پدر و مادر ذکر می‌کند و می‌فرماید: «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»؛ بال‌های تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر؛ کلمه خفض جناح (پر و بال گستراندن) کنایه است از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی و از این جمله این به ذهن می‌آید که جوجه پر و بال خود را باز می‌کند تا مهر و محبت مادر را تحریک کند و به فراهم ساختن غذا وادار سازد و بر همین اساس کلمه جناح، مقید به ذلت شده است و می‌فرماید: (جناح الذل) و معنای



آیه این است که در معاشرت و گفتگوی با پدر و مادر طوری با ایشان روبرو شو که تواضع و خضوع تو را احساس کنند و بفهمند که تو خود را در برابر ایشان خوار می‌داری و نسبت به ایشان مهر و رحمت دارید.<sup>۱</sup>

### تفسیر آیه از زبان امام صادق علیه السلام

در ذیل آیه «وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»؛ حضرت می‌فرماید: دیدگانت را به آنها (پدر و مادرت) خیره مکن، بلکه با مهربانی و دلسوزی به آنها بنگر و صداقت را از صدای آنها بلندتر مکن و دستت را بالای دست آنها مگیر و بر آنها پیشی مگیر.

عن ابی الحسن الموسی علیه السلام قال: «سال رجل رسول الله صلی الله علیه و آله ما حق الوالد علی ولده؟ قال: لا یسمیه باسمه و لا یشمی بین یدیه و لا یجلس قبله و لا یسب له؛ موسی به جعفر فرمود: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: حق پسر بر پدرش چیست؟ فرمود: او را به نامش نخواند و جلویش راه نرود و پیش از او ننشیند و باعث دشنام او نشود یعنی کاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند».

و همچنین علی علیه السلام می‌فرماید: «قم عن مجلسک لأبیک و معلمک و ان کنت امیراً؛ به احترام پدر و معلمت از جای برخیز، گرچه فرمانروا باشی».<sup>۲</sup>

و در روایتی از زهرای مرضیه علیها السلام می‌خوانیم: الزم رجلها، فان الجنة تحت اقدامها؛ در خدمت مادر باش، زیرا بهشت زیر پای مادران است.

### ۶- مؤدبانه سخن گفتن با پدر و مادر

در سوره اسراء می‌فرماید: «إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»<sup>۳</sup>؛ هر گاه یکی از آنها یا هر دو آنها نزد تو، به سن پیری برسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار، و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو.

۱. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۳۷.

۲. فرهنگ موضوعی مبلغان، ص ۱۱۳، علی شیرازی، محمدی عابدی (به نقل از غرر الحکم).

۳. اسراء، آیه ۲۳.

ذکر دوران پیری به خاطر آن است که غالب افراد وقتی به سن پیری می‌رسند، کم حوصله و کم صبر می‌شوند و ممکن است به تنهایی نتوانند از جا برخیزند و یا حتی قادر به دفع آلودگی از خود نباشند، بدین خاطر به فرزندان دستور داده شده که مبدا پیری پدر و مادر، سبب بی‌احترامی آن‌ها شود؛ بلکه در مقابل هر عجز و ناتوانی آنان، فرزند باید با آن‌ها با احترام برخورد کند و مؤدبانه سخن بگوید.

بعضی از مفسرین می‌گویند: منظور از «قول کریم» در این آیه، همان سخن مؤدبانه است. تواضع و ادب در همه جا، در رفتار و گفتار، مطلوب است. پس گفتار انسان، به ویژه با کسانی که حقی بر انسان دارند و به-خصوص با پدر و مادر، باید متواضعانه باشد، زیرا مصالح اجتماعی و حقوق افراد و اعضای جامعه، از این راه بهتر تأمین می‌شود. ادب و تواضع در گفتار، دل‌ها را به هم نزدیک و گوینده را از غرور و خودخواهی و تکبر، دور می‌سازد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام در مورد آیه ۲۳ اسراء می‌فرماید: یعنی اگر دل‌تنگی کردند به آن‌ها اف مگو و اگر تو را زدند، به آن‌ها تند می‌کن. و با آن‌ها سخنی شریف و بزرگووار بگو؛ یعنی، اگر تو را زدند بگو خدا شما را بیامرزد.<sup>۲</sup>

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: لو علم الله شیئا هو ادنی من اف لئهی عنه. و هو من ادنی العقوق و من العقوق ان ينظر الرجل الی والدیه فیحد النظر الیهما؛ اگر چیزی کمتر از «اف» وجود داشت، خدا از آن نهی می‌کرد. در اف کمترین اظهار ناراحتی است، و این حداقل مخالفت و بی‌احترامی نسبت به پدر و مادر است، و از آن جمله نظر تند و غضب آلود به پدر و مادر کردن می‌باشد.<sup>۳</sup>

کلمه «اف» مانند کلمه «آخ» در فارسی انزجار را افاده می‌کند. و کلمه (نهر) به معنای رنجاندن است که یا با داد زدن به روی کسی انجام می‌گیرد و یا درشت حرف زدن. اگر حکم را اختصاص به دوران پیری پدر و مادر داده، از این جهت بوده که پدر و مادر، در آن دوران سخت‌ترین حالات را دارند، و بیشتر احساس احتیاج به کمک فرزند می‌نمایند، زیرا از بسیاری از واجبات زندگی ناتوانند. پس آیه شریفه نمی‌خواهد حکم را منحصر در دوران پیری پدر و مادر کند، بلکه می‌خواهد وجوب احترام پدر و مادر و رعایت تام در معاشرت و سخن گفتن با ایشان را بفهماند، حال چه در هنگام احتیاجشان به مساعدت فرزند و چه در حال دیگر.<sup>۴</sup>

۱. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۷۹.

۴. ترجمه المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

## ۷- سپاسگزاری و قدردانی از پدر و مادر

همانطور که بشر حس کنجکاوی، حس مذهبی، حس نیکی، حس زیبایی دارد، حس سپاسگزاری هم دارد. اگر شخصی گره ای از کار شخصی بگشاید، خصوصاً اگر گره کارش سخت و محکم باشد، تا حیات دارد از شخص گره گشا قدردانی و تشکر می‌کند. پس از خداوند، بزرگترین خدمتی را که بشری درباره بشری انجام می‌دهد، خدمات ارزنده پدر و فداکاری‌های مادر است.<sup>۱</sup> به همین مناسبت قرآن مجید پس از مسأله شکرگزاری خدا، موضع نیکی به پدر و مادر و شکرگزاری و قدردانی از آن‌ها را مطرح فرموده و می‌فرماید: ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾؛<sup>۲</sup> مرا و پدر و مادر خویش را شکر گزار باش، بازگشت همه شما به سوی من است.

در ضرورت سپاسگزاری از مخلوقات امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عز و جل؛ حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس که از

مخلوق سپاس نکند خداوند عز و جل را شکر نکرده است.<sup>۳</sup>

## شیخ انصاری و سپاس از مادر:

معروف است که وقتی مادر مرحوم شیخ مرتضی انصاری رحمته الله یکی از مفاخر جهان تشیع، از دار دنیا رفت، مرحوم شیخ به بالین مادر زانو زد و گریست. یکی از شاگردان شیخ ضمن دلجویی و تسلیت عرض کرد: شما با این مقام علمی که دارید، سزاوار نیست به بالین پیرزنی این طور اشک بریزید. شیخ سر برداشت و فرمود: گویا شما هنوز به عظمت مقام مادر واقف نیستید، تربیت صحیح این مادر مرا شیخ مرتضی کرد.<sup>۴</sup>

## ۸- رفتار شایسته با والدین

﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾؛ ولی با آن‌ها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن.

در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت راجع به خوش رفتاری با پدر و مادر پرسید؛ حضرت فرمود: با مادرت خوش رفتاری کن، با مادرت خوش رفتاری کن، با مادرت

۱. مری نمونه - جعفر سبحانی - ص ۱۰۳

۲. لقمان، آیه ۱۴.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲ و ۳.

۴. رمضان ماه خدا، زین العابدین احمدی، حسنعلی احمدی، ص ۶۲.

۵. لقمان، آیه ۱۵.

خوش رفتاری کن، با پدرت خوش رفتاری کن، با پدرت خوش رفتاری کن، با پدرت خوش رفتاری کن، و مادر را پیش از پدر ذکر فرموده.<sup>۱</sup>

نتیجه

از مجموع روش‌های بیان قرآن در جایگاه پدر و مادر استفاده می‌شود که احترام به پدر و مادر برای فرزندان ضرورت دارد. و ذکر تعدد روش‌های قرآن در جایگاه پدر و مادر نشان از اهمیت و جایگاه پدر و مادر در نزد خداوند سبحان دارد، چنانچه اینکه در روایات هم از لسان معصومین به این اهمیت تصریح شده است.

۱. اصول کافی، کلینی (ره)، ج ۳، ص ۲۳۷.

## گفتار پنجم

### گفتار ارزشی در قرآن

#### مقدمه

نخستین و مهمترین وسیله تبادل و (ارتباطات) در بین انسان‌ها سخن گفتن است؛ بنابراین سخن گفتن یک پدیده اجتماعی است و اگر انسان به تنهایی زندگی می‌کرد، نه نیازی به حرف زدن بود و نه انگیزه‌ای که او را به سخن گفتن وادار کند.<sup>۱</sup>

قرآن هم یکی از ویژگی‌های انسان را سخن گفتن معرفی می‌کند. در سوره «الرحمن» که ذکر نعمت‌های الهی می‌باشد، یکی از نعمت‌های خدا به انسان را سخن گفتن، ذکر می‌کند. می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾<sup>۲</sup>؛ خداوند انسان را آفرید و به وی سخن گفتن آموخت.

بیان یعنی ظاهر نمودن. انسان با زبان مکنونات ضمیر خودش را برای دیگری آشکار می‌کند.<sup>۳</sup>

و در سوره بلد آمده است ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾<sup>۴</sup>؛ آیا ما به او دو چشم نکرديم، و

زبان و دو لب به او نداديم.

#### اهمیت سخن گفتن

استاد شهید مرتضی مطهری در اهمیت سخن گفتن می‌فرماید: این که انسان با حیوان‌ها متفاوت است و این حد، فاصله دارد به موجب همان استعدادی است که در انسان برای گفتن و نوشتن است؛ یعنی اگر همین یک استعداد را از انسان بگیریم، انسان با همه حیوانات فرقی نمی‌کند. اگر بیان و قلم نبود، انسان تا دامنه قیامت همان وحشی اولیه بود. محال بود به اصطلاح امروز، فرهنگ و تمدن بوجود آید، چون فرهنگ محصول

۱. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۳۲۸.

۲. الرحمن، آیات ۱ تا ۴.

۳. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۶، ص ۱۶.

۴. بلد، آیه ۸ و ۹.

تجارب بشر است، با بیان، انسان آنچه را که تجربه می‌کند و می‌آموزد به هم‌زمان‌های خودش منتقل می‌کند، که قلم هم این خاصیت را دارد.<sup>۱</sup>

بعد از ذکر مقدمه و اهمیت سخن گفتن سؤالی را مطرح و می‌کنیم.

سؤال: آیا هر سخن و گفتار دارای بار ارزشی می‌باشد یا نه؟ و اگر هر سخنی دارای بار ارزشی نمی‌باشد.

پس چه ویژگی‌هایی دخالت در ارزشی بودن گفتار دارد؟

در پاسخ گفته می‌شود که هر سخنی که از انسان صادر می‌شود دارای بار ارزشی نمی‌باشد، مگر آنکه آداب

یک گفتار ارزشی را به همراه داشته باشد. در این گفتار سعی بر آن است که معیارهای گفتار ارزشی را با

محوریت آیات قرآنی بیان کنیم.

## معیار ارزشی بودن گفتار در قرآن

### ۱. صراحت در گفتار

انبیا در ابلاغ رسالتشان و در بیان هدفی که از نهضتشان داشتند، به هیچ وجه اجمال گوئی نمی‌کردند و هنگامی که با مخالفینشان روبه رو می‌شدند، با صراحت می‌گفتند که عقیده ما مخالف عقیده شما است.

حضرت ابراهیم با صراحت به دشمنان خدا و بت پرستان می‌گفت: ﴿وَبَدَا يَبِينَنَا وَيُنْكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ أَبَدًا

حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾<sup>۲</sup>؛ میان ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پیدا شده تا وقتی که به خدای یگانه

ایمان بیایید.

در سوره کافرون می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا

عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ﴾<sup>۳</sup>؛ بگو ای کافران، من نمی‌پرستم بت‌هایی را

که شما می‌پرستید و شما نیز پرستنده خدائی نیستید که من می‌پرستم، نه من پرستنده بت‌های شما هستم، نه

شما پرستنده خدای من. دین شما برای خودتان و دین من هم برای خودم.

۱. آشنایی با قرآن، ج ۶، ص ۱۶.

۲. ممتحنه، آیه ۴.

۳. کافرون، آیه ۱ تا ۶.

خداوند در این سوره به پیامبر دستور می‌دهد که با صراحت به آنها بگوید دین چیزی نیست که من در باره آن با شما مصالحه کنم.

### صراحت گفتار پیامبر در آئینه تاریخ:

جمعی از نمایندگان قبیله تقیف خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و گفتند با سه شرط بیعت می‌کنیم: ۱. نماز نخوانیم. ۲. بت‌هایمان را با دست خودمان نشکنیم. ۳. اجازه دهی یک سال بت لات بماند و ما آن را عبادت کنیم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: دینی که در آن رکوع و سجود نباشد، به کار نمی‌آید و اما شکستن بت‌هایتان به دست خودتان مانعی ندارد، اگر شما به این امر تمایل ندارید ما خودمان می‌شکنیم. در مورد عبادت بت لات من هرگز چنین اجازه‌ای به شما نمی‌دهم.<sup>۱</sup>

پس اولین ویژگی گفتار ارزشی صراحت کلام می‌باشد و انسان‌های مومن با صراحت سخن می‌گویند، به خصوص جایی که پای مصالح اساسی انسانی و اجتماعی در میان باشد.<sup>۲</sup>

### ۲. علم و آگاهی

قرآن یکی دیگر از معیارهای گفتار ارزشی را، علم و آگاهی می‌داند. یعنی انسان حرفی را که می‌زند با علم و آگاهی آن حرف را از دهان خارج کند. لذا به خاطر اهمیت این معیار خداوند نمازی را که انسان در حال مستی بخواند منع می‌کند و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾<sup>۳</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید.<sup>۴</sup>

و همچنین یکی از دلایل حقانیت سخن حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام را علم و آگاهی می‌داند: ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتٍ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیر خواه

۱. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲. عبرت‌های عاشورا، سیداحمدخاتمی، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۳. نساء، آیه ۴۳.

۴. اعراف، آیه ۶۲.

شما هستیم و از خداوند چیزهای میدانم که شما نمی‌دانید». و همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾<sup>۱</sup>.

### علم به گفتار در روایات

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: گفتارت از علمت فروتر نباشد و بیش از آنچه می‌دانی نگوئی.<sup>۲</sup>  
از امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌خوانیم: تو نمی‌توانی هر چه را می‌خواهی بگوئی زیرا خداوند متعال می‌فرماید: از آنچه علم نداری پیروی نکن چرا که گوش و چشم و دلها همه مسئولند.<sup>۳</sup>  
در روایت است روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد تشریف داشتند و اصحاب را صدا زدند که بیرون بیایند. آن‌ها بیرون آمدند و حضرت فرمودند به آسمان نگاه کنید. اصحاب نگاه کردند. بعد فرمودند: در آسمان چه می‌بینید عرض کردند چیزی جز خورشید نمی‌بینیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر از شما چیزی پرسیدند چنان چه مثل این خورشید برای شما روشن بود، بگوئید در غیر این صورت جواب نگوئید.<sup>۴</sup>

### سیره علما و علم و آگاهی در گفتار

آن‌هائی که در مکتب قرآن و انبیا تربیت شده‌اند، وقتی سؤالی از آن‌ها می‌شد و حضور ذهن نداشتند با صراحت می‌گفتند، نمی‌دانیم.

در سیره مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری موسس حوزه علمیه قم با این که مرجع تقلید و صاحب رساله بودند، اگر مسئله‌ای می‌پرسیدند که در ذهن مبارک ایشان نبود، می‌فرمودند: بروید از آقا شیخ علی مسئله گو بپرسید. می‌گفتند، آقا جان خودتان فتوا داده‌اید چه طور از دیگران سؤال کنیم؟ می‌فرمودند: فعلا یادم نیست.<sup>۵</sup>

آیت الله مصباح یزدی می‌گوید: مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه شب‌های پنج‌شنبه و جمعه جلساتی داشتند که عده‌ای از شاگردان خدمت ایشان می‌رسیدند و بحث‌های فلسفی و غیر فلسفی مطرح

۱. اسراء، آیه ۳۶.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۵. توشه پارسایان، علوی گرگانی، ص ۳۸.



می‌گشت. ما اگر سؤالی داشتیم، قبل از شروع جلسه و یا در بین راه خدمت ایشان می‌رسیدیم و سؤالاتمان را مطرح می‌ساختیم. یک شب در بین راه از ایشان سؤالی فلسفی کردم، فرمودند: نمی‌دانم. سپس مدتی تامل فرمودند و آن‌گاه فرمودند: ببینید به این صورت می‌توان جواب داد. سپس بیان دلنشین و قانع‌کننده‌ای را افاده فرمودند. آن شب ایشان فرمودند ما باید مجهولات خود را با معلومات خدا مقایسه کنیم، در آن صورت خواهیم دید که چیزی نمی‌دانیم و مجهولات ما به مانند معلومات خداوند بی‌نهایت است.

### صداقت و راستگویی در گفتار

همان طوری که زشتی دروغ‌گوئی از بدیهات است، نیکوئی راستگویی از بدیهیات است و نیازی به ادله‌ی تعبدی و نقلی ندارد. با این وجود، برای نمونه به آیاتی چند اشاره می‌شود.

در آیه‌ای خداوند در وصف بندگان شایسته خود می‌فرماید: ﴿الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَاتِبِينَ وَالْمُتَّقِينَ

وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾؛ کسانی که صبر پیشه می‌کنند و راستگو هستند و ... .

و در وصف قیامت می‌فرماید: ﴿هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ﴾؛ این روزی است که صداقت و

راستگویی، به راستگویان فایده می‌بخشد.

### مفهوم صداقت در قرآن

واژه صدق در قرآن، دو نوع کاربرد دارد: ۱. صدق گفتاری ۲. صدق رفتاری.

صدق گفتاری به معنای مطابقت کلام با واقع است. هنگامی که می‌گوییم کلامی راست است، یعنی

مطابق با واقع است حتی اگر گوینده هم به آن معتقد نباشد و آن را دروغ بینداند.

صدق عملی یا رفتاری، به معنای مطابقت اعمال و رفتار انسان با گفتار یا اعتقاد وی، یعنی رفتار انسان

تصدیق‌کننده گفتارش و یا مصداق اعتقادش باشد، هر چند که سخنی هم نگوید. بنابراین، صادق به کسی

می‌گویند که اگر به چیزی معتقد است، به اقتضای اعتقادش رفتار کند و مبالغه آن «صدیق» است. قرآن در

۱. آل عمران، آیه ۱۷.

۲. مائده، آیه ۱۱۹.

مواردی بر این صدق تاکید کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾<sup>۱</sup>. مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان دارند و هیچ تردیدی در آن نکرده‌اند و با جان و مال خویش، در راه خدا جهاد کرده‌اند و اینان همان صادقان هستند.<sup>۲</sup>

نتیجه آن که یکی دیگر از معیارهای گفتار ارزشی در سنگوئی می‌باشد، و وقتی این حقیقت آشکار می‌شود که ببینیم تا چه اندازه نسبت به دروغ گوئی نهی شده است. برای نمونه دو روایت ذکر می‌شود؛ پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «لا تخرجن من فيك كذبة ابدأ؛ هیچ گاه دروغی از دهان تو صادر نشود».<sup>۳</sup>

شخصی خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و به آن حضرت عرض کرد: یا رسول الله مطلبی به من بیاموز که در پرتو آن، خیر دنیا و آخرت نصیب من گردد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمودند: لا تکذب، دروغ نگو.<sup>۴</sup>

### توصیه علمای اخلاق

به شوخی هم دروغ نگوئی، چرا که دروغ شوخی به تدریج زمینه را برای دروغ جدی فراهم می‌کند، اگر زبان عادت کرد که خلاف واقع بگوید، کم کم حد و مرز شوخی و جدی را کنار می‌گذارد و به جایی می‌رسد که دیگر نمی‌شود جلوی آن را گرفت. از این رو باید از همان ابتدا مواظبت کرد و در هیچ موردی حتی به شوخی زبان به خلاف واقع باز نکرد.<sup>۵</sup> در روایتی از امیر المومنین علی عَلِيٌّ چنین نقل شده است: «لا یجد عبد طعم الايمان حتى يترك الكذب هزله وجده؛ هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نخواهد چشید تا آنکه دروغ را چه شوخی و چه جدی ترک کند».<sup>۶</sup>

۱. حجرات، آیه ۱۵.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

۳. بحارالانوار، ج ۷۷، باب ۳، روایت ۸، ص ۷۰.

۴. همان، ج ۷۲، باب ۱۱۴.

۵. جان‌ها فدای دین، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۱۳.

۶. بحارالانوار، ج ۷۲، باب ۱۱۴، روایت ۴۳، ص ۲۶۲.

#### ۴. عمل کردن به گفتار

در عرف این یک اصل پذیرفته و اساسی است که به سخن شخصی ارزش و اعتبار می‌نهند که به گفته‌های خویش عمل کند. قرآن کریم هم یکی از معیارهای ارزشی گفتار را عمل کردن گوینده به سخن خویش می‌داند، و افرادی را که فقط حرف می‌زنند و شعار می‌دهند و در پی عمل به گفته‌های خود نیستند را مذمت می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی به زبان می‌گوئید که در مقام عمل خلاف آن می‌کنید؟ این عمل که سخن بگوئید و خلاف آن کنید بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می‌آورد.

و هم چنین فرمود:

«تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ آیا مردم را امر به نیکی می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید در حالی که کتاب را می‌خوانید، آیا تعقل نمی‌کنید.

«فراموش کردن به معنای از یاد بردن نیست بلکه به این معنا است که به گفته خود عمل نکنند، چرا که ممکن است سخن خودش یادش باشد ولی بدان عمل نکند»<sup>۳</sup>

#### ۵- فروتنی و ادب در گفتار

یکی دیگر از ارزش‌های اخلاقی در گفتار، رعایت ادب و تواضع در گفتار است که به ویژه درباره سخن گفتن با والدین توصیه شده است. «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»<sup>۴</sup>. منظور از «قول کریم» در این آیه، همان سخن مودبانه است. تواضع و ادب، در همه جا، در رفتار و گفتار، مطلوب است.<sup>۵</sup>

#### نمونه ادب در گفتار

روزی از عباس عموی پیامبر پرسیدند: انت اکبر أم رسول الله ﷺ؟ شما بزرگتر هستید یا رسول الله ﷺ؟ فرمود: هو اکبر و انا اسن. او بزرگتر است ولی سن من بیشتر است.<sup>۱</sup>

۱. صف، آیه ۲ و ۳.

۲. بقره، آیه ۴۴.

۳. ره توشه، مصباح یزدی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. اسراء، آیه ۲۳.

۵. اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۳۳۲.

این را می‌گویند ادب در گفتار. نگفت من بزرگترم، گفت او بزرگتر است ولی سن من بیشتر است.

## ۶. سوژه ندادن به دشمن در گفتار

از آن جایی که دشمن منتظر فرصت می‌باشد که به هر طریق ممکن به نفع خود استفاده کند، خداوند به مومنان دستور می‌دهد که مراقب گفتار خویش باشید که تا دشمن، از گفتار شما سوء استفاده نکند.

فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ ای افراد با ایمان (هنگامی که از پیامبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید) نگوئید «راعنا» بلکه بگوئید (انظرنا) و آن چه به شما دستور داده می‌شود بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.»

شأن نزول: ابن عباس مفسر معروف نقل می‌کند: مسلمانان صدر اسلام هنگامی که پیامبر ﷺ مشغول سخن گفتن بود و بیان آیات و احکام الهی می‌کرد، گاهی از او می‌خواستند کمی با تأنی سخن بگویند تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند، و سؤالات و خواسته‌های خود را نیز مطرح نمایند، برای این درخواست جمله (راعنا) که از ماده (الرعی) به معنی مهلت دادن است، به کار می‌بردند. ولی یهود همین کلمه (راعنا) را از ماده (الرعونه) که به معنای کودنی و حماقت است، استعمال می‌کردند. در صورت اول مفهومش این است «به ما مهلت بده» ولی در صورت دوم این است که (ما را تحمیق کن). در این جا برای یهود دستاویزی پیدا شده بود که با استفاده از همان جمله‌ای که مسلمانان می‌گفتند، پیامبر یا مسلمانان را استهزاء کنند، آیه فوق نازل شد و برای جلوگیری از این سوء استفاده، به مومنان دستور داد به جای جمله (راعنا) جمله (انظرنا) را به کار برند که همان مفهوم را می‌رساند، و دستاویزی برای دشمن لاجوج نیست.<sup>۳</sup>

## ۷- اعراض از لغو در سخن گفتن

علی علیه السلام فرمود: «تکلموا تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه»؛ سخن گوئید تا شناخته شوید، همانا آدمی زیر زبانش نهان است.»

۱. اسرار عبادت، عبدالله جوادی آملی، ص.

۲. بقره، آیه ۱۰۴.

۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۲.

۴. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۹۲.

بعضی‌ها خیال می‌کنند که از هر طریق ممکن می‌توان خود را به دیگران معرفی کنند، و به خاطر همین عقیده ناصواب متمسک به حرف‌های لغو و بیهوده می‌شوند، غافل از آن که، سخن لغو نه تنها بر شخصیت انسان نمی‌افزاید، بلکه ضربه‌ای سهمگین بر شخصیت انسان وارد می‌کند. خداوند کریم به خاطر اهمیت این موضوع و ابطال این عقیده نادرست می‌فرماید: مؤمنان کسانی هستند که از لغو اعراض و دوری می‌کنند و روشن است که آیه منحصر در رفتار لغو و بیهوده نیست بلکه شامل گفتار لغو هم می‌شود. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾<sup>۱</sup> در حقیقت لغو همان گونه که بعضی از مفسرین گفته‌اند هر گفتار و عمل است که فایده قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد.<sup>۲</sup>

### ۸- نرمش در گفتار

این از مطالب روشن و بدیهی می‌باشد که برای نفوذ و تاثیر بر افراد باید به نرمی سخن گفت تا مخاطب احساس کند که گوینده قصد خیرخواهی دارد نه دشمنی و عداوت. قرآن کریم در اهمیت این اصل مهم به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَامُ می‌فرماید: «اذهبا الی فرعون انه طغی قولا له قولا لينا لعله يتذکر او یخشی»<sup>۳</sup>؛ به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی سخن گوئید شاید متذکر شود و یا از خداوند بترسد.<sup>۴</sup>

از نکاتی که در مقام ارشاد و تعلیم دیگران، به خصوص در تربیت و تبلیغ مذهب صحیح، باید توجه داشته باشیم این است که رفتار و گفتارمان با هم توافق داشته باشد. نور به آرامی و ملایمت در دیگران اثر می‌گذارد، در حالی که نار می‌سوزاند و آزار دهنده است. در مقام ارشاد و هدایت دیگران، باید مثل نور بود نه نار. نباید طوری حرف بزیم که مخاطب و شنونده اذیت شود. نباید با تندی و خشونت برخورد نمائیم، باید با ملایمت رفتار کنیم که حرف حق در شنونده اثر کند.<sup>۴</sup>

۱. مؤمنون، آیه ۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

۳. طه، آیه ۴۳.

۴. پنجاهای امام صادق(ع) به ره جویان یصادق، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۵۲.

## ۹- سدید بودن کلام

سداد و سدید از ماده سد، به معنا استقامت و محکم بستن است. از آداب سخن، سدید بودن کلام است، هر چه کلام با عقل و منطق و استدلال بیشتر همراه باشد، میزان استحکام آن بیشتر باشد، ثبات و بقاء آن بیشتر خواهد شد. اصولاً قرآن به دلیل آن که سخنش یا با عقل هماهنگ است و یا با فطرت، از استحکام و استقامت خاصی برخوردار است.<sup>۱</sup> به همین خاطر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾؛<sup>۲</sup> ای مومنان از خدا پروا داشته باشید و سخنی استوار گوئید». و فرمود: ﴿فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَيُقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾.<sup>۳</sup>

در حدیثی می‌خوانیم: هرگز پیامبر بر منبرش نمی‌نشست، مگر این که این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾.

گفتار علامه طباطبایی در ذیل آیه احزاب: کلمه سدید از ماده (سد) است که به معنای اصابت رای، و داشتن رشاد است. بنابراین قول سدید عبارت است از کلامی که هم مطابق واقع باشد و هم لغو نباشد. پس بر مومن لازم است که به راستی آن چه می‌گویند مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو یا مایه افساد نباشد.<sup>۴</sup>

## ۱۰- بلیغ و رسا بودن گفتار

﴿وَعَظَّمَهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾؛<sup>۵</sup> و آن‌ها را اندرز ده و با بیانی رسا نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد کن. بلاغت در لغت به معنای وصول و انتها است و در اصطلاح عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال و مقام.<sup>۶</sup>

امام علی علیه السلام فرمود: «لا تتکلمن اذا لم تجد للكلام موقعا؛ البته نباید هنگامی که برای کلام زمینه

نیست سخن گفت».

۱. بینات، سال ششم، ش ۱، ص ۳۶.

۲. احزاب، آیه ۷۰.

۳. نساء، آیه ۹.

۴. تفسیرالمیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۵۴۴.

۵. نساء، آیه ۶۳.

۶. بینات، ش ۲۱، ص ۳۵.

هم چنین فرمود: «الكلام كالدواء قلبه ينفع و كثيره قاتل»<sup>۲</sup>. سخن هم چون دارو است، اندکش سود می‌بخشد و فراوانی آن کشنده است».

## ۱۱- نیک بودن گفتار

«معروف» نامی است برای هر کاری که بواسطه عقل یا شرع، حسنش شناخته شده باشد و «منکر» آن است که به واسطه این دو مورد انکار قرار گرفته باشد

معروف گاه صفت فعل قرار می‌گیرد، آن گونه که از آیه «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»<sup>۳</sup> فهمیده می‌شود.

و گاه صفت کلام قرار می‌گیرد؛ یعنی یکی از آداب سخن آن است که کلام متکلم باید از نظر عقل و شرع تحسین شده باشد. آن گونه که از آیات «وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا»<sup>۴</sup>، و «وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ»<sup>۵</sup> فهمیده می‌شود.<sup>۶</sup> آری یکی دیگر از معیارهای سخن ارزشی آن است که نیک و پسندیده باشد و به همین خاطر دستور داده شده است که با یتیمان سخن نیک و پسندیده بگوئید. «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا»<sup>۷</sup>؛ و سخن شایسته به آنها بگوئید».

## ۱۲- آسان گوئی در گفتار

«وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا»<sup>۸</sup>؛ و هر گاه از آنها (مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو».

۱. میزان الحکمه، ۱۷۹۶۴.

۲. همان، ص ۱۷۹۰۴.

۳. اعراف، آیه ۱۹۹.

۴. احزاب، آیه ۳۳.

۵. محمد، آیه ۲۱.

۶. بینات، ش ۲۱، ص ۳۸ (مقاله: آداب کلام الهی ر کلام خدا- محمد شریفانی).

۷. نساء، آیه ۵.

۸. اسراء، آیه ۲۸.

معنای میسور: میسور از ماده یسر به معنی راحت و آسان است و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که هر گونه سخن نیک و برخورد توأم با احترام و محبت را شامل می‌شود.  
و معنای این که فرمود: «قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا»؛ این است که با ایشان به نرمی حرف بزن و سخن قلمبه و درشت مگو.<sup>۱</sup>

### ۱۳- گفتن بهترین سخن

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛<sup>۲</sup> به بندگانت بگو سخنی بگوئید که بهترین باشد».

### ۱۴- انصاف در گفتار

«وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا»؛<sup>۳</sup> زمانی که سخن می‌گوئید، رعایت عدالت در گفتار را بکنید».

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۸۹.

۲. اسراء، آیه ۵۳.

۳. انعام، آیه ۱۵۲.



## گفتار ششم

### دوازده دستور العمل قرآنی در مورد خوردن و آشامیدن

#### مقدمه

انسان‌ها برای رسیدن به مقامات عالی، که مطابق میل و فطرت درونیشان است، نیاز دارند به دستوراتی که در دین مبین اسلام وارد شده است، عمل کنند. یکی از دستوراتی که در رشد و ترقی انسان سهم به سزایی دارد، این است که بدانند وظیفه اش در قبال خوردن و آشامیدن چیست. آیا در قبال خوردن و آشامیدن وظیفه‌ای دارد یا مسئولیتی ندارد؟

در این نوشته برآنیم که از دیدگاه قرآن به این پرسش پاسخ دهیم.

#### چهار نکته برای روشن شدن پاسخ

می‌دانیم که همه موجودات و به خصوص انسان برای رشد و تکامل جسمی و معنوی نیاز به تغذیه دارد، چرا که انسان برای انجام کار و داشتن نشاط و شادابی نیاز دارد که انرژی لازم داشته باشد و از راه‌های به دست آوردن انرژی و قدرت، خوردن و آشامیدن است و به خاطر همین است که خدا در قرآن فرموده است: ﴿كُلُوا

مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾؛ از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید.

رزاق خداست. همان طوری که خدا خالق است و دارای صفاتی دیگر می‌باشد، دارای صفت رزاقیت هم می‌باشد، چرا که اگر خالق موجودات باشد و از طرفی هدف خلقتش را به تکامل رسیدن بیان کند، ولی امکانات رسیدن به تکامل را مهیا نکند از خداوند حکیم محال است. لذا در آیاتی به رزاقیت خودش تصریح فرموده

است. ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است» و در جای دیگر فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ و خدا بهترین روزی دهنندگان است.

هر نعمتی که به انسان برسد در مقابل آن مسئول است و باید پاسخگوی آن باشد در چه جهتی مصرف کرده است. در آیات متعددی به مسئول بودن انسان اشاره شده است. ﴿وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ و بازداشتشان نمایید که آنها مسئولند. و یا فرمود: ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾<sup>۴</sup>؛ در آن روز از نعمت پرسیده خواهید شد.

نعمت‌های خدا قابل شمارش نیست، چرا که علم انسان محدود است. فرمود: ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۵</sup>؛ احصاء یعنی شمارش و ریشه اصلی این کلمه «حصاء است به معنی سنگ ریزه. چون انسان‌های ساده با سنگ ریزه حساب می‌کردند، بدین خاطر شمارش را احصا می‌گویند.<sup>۶</sup>

### پاسخ اجمالی به پرسش

از دیدگاه قرآن انسان در قبال استفاده از نعمت‌های الهی، وظایفی دارد و انجام این وظایف او را به مراحل عالی‌تر رهنمون می‌سازد؛ و اما اگر بگوییم انسان به خاطر استفاده از این نعمت‌ها وظیفه‌ای ندارد، پس فرقی بین انسان و حیوانات نیست. حیوانات طبق بیان علی علیه السلام هم‌مشان فقط خوردن است و درندگان هم‌مشان تجاوز به دیگران است. «ان البهائم همها بطونها و السباع همها العدوان علی غیرها»<sup>۷</sup>. خدا نیز خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. ذاریات، آیه ۵۸.

۲. جمعه، آیه ۱۱.

۳. صافات، آیه ۲۴.

۴. تکوین، آیه ۸.

۵. نحل، آیه ۱۸.

۶. تفسیر سوره ابراهیم، عبدالله جوادی املی، ص ۱۱۴.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳، ترمه دشتی.

نسبت به کافرین می‌فرماید: ﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ که این را به حال خودشان واگذار تا همچون چهارپایان بخورند و از لذت‌های این زندگی بهره گیرند و آرزوها، آنها را غافل سازد ولی به زودی خواهند فهمید.

حال که روشن شد از دیدگاه قرآن انسان با حیوانات فرق دارد و خدا انسان را برای رسیدن به قرب الهی خلق کرده است، برای رسیدن به این قرب نیاز دارد که دستورات وارده در دین را عمل کند.

### وظایف انسان در برابر خوردن و آشامیدن

#### ۱ و ۲- از حلال و طیب (پاکیزه) بخورید

حلال چیزی است که شرعا ممنوعیتی نداشته باشد و طیب به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود که موافق طبع سالم انسانی است و نقطه مقابل خبیث (کثیف) است که طبع آدمی از آن تنفر دارد.<sup>۲</sup>

﴿بَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾<sup>۳</sup>؛ ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه

بخورید. ﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا﴾<sup>۴</sup>؛ و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خدا به شما روزی داده بخورید.

پس اولین و دومین وظیفه این است که از رزق حلال و طیب استفاده کنیم و از خوردن چیزهایی که حرام و خبیث (کثیف) است، اجتناب کنیم، چون که خوردن آن چه که مورد نهی واقع شده است، آفت‌هایی را به دنبال دارد که در روایات به آنها اشاره شده است که ما برای نمونه دو آفت را ذکر می‌کنیم:

#### الف- عدم استجاب دعا

حدیث معروفی است که شخصی خدمت پیامبر ﷺ رسید عرض کرد دوست دارم دعایم مستجاب شود.

فرمود: غذای خود را پاک کن و از هر گونه غذای حرام بپرهیز.<sup>۵</sup>

۱. حجر، آیه ۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. بقره، آیه ۱۶۸.

۴. مائده، آیه ۸۸.

۵. تفسیر نمونه، سوره حجرات.

### ب: ایستادگی در برابر حق

شاهد این حرف ماجرای کربلا است که لشکر کوفه و شام امام حسین علیه السلام را می‌شناختند، ولی کمر به قتل او بستند و امام حسین علیه السلام فرمود: دلیل این خیانت بزرگ آن است که شکم‌هایشان از حرام پر شده است «قد ملئت بطونکم من الحرام»<sup>۱</sup>.

### ۳- پیروی نکردن از شیطان

قرآن علت این امر را این‌گونه بیان می‌کند که شیطان، انسان را امر به زشتی و فحشا می‌کند ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾؛<sup>۲</sup> پیروی نکنید چرا که شیطان دشمنی آشکار است و شما را فقط به بدی‌ها و انحرافات فرمان می‌دهد. خطوات جمع خطوه (بر وزن قربه) به معنی گام و قدم و خطوات شیطان گام‌هایی است که شیطان برای رسیدن به هدف خود و اغواء مردم بر می‌دارد.<sup>۳</sup>

### ۴- استفاده از ذبح شرعی

از شرایط ذبح شرعی این است که با نام خدا ذبح شده باشد. ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾؛<sup>۴</sup> از آن چه نام خدا بر آن گشته شده بخورید اگر به آیات او ایمان دارید.

### ۵- سپاسگزاری

﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾؛<sup>۵</sup> ای افراد با ایمان از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید و شکر خدا را به جای آورید اگر او را پرستش می‌کنید. و ﴿كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ﴾<sup>۶</sup> و ﴿وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾<sup>۷</sup>

۱. تفسیر سوره عنکبوت، محسن قرائتی، ص ۶۶.

۲. بقره، آیه ۱۶۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶۹.

۴. انعام، آیه ۱۱۸.

۵. بقره، آیه ۱۷۲.

۶. سبأ، آیه ۱۵.

۷. نحل، آیه ۱۱۴.

انسان باید در مقابل این همه مواهب الهی شکر گزار باشد، هم شکر زبانی، یعنی به زبان شکر خدا بگوید که جامع ترین کلمه در شکر زبانی گفتن الحمد لله رب العالمین است و هم شکر قلبی که انسان در عمق جان بپذیرد که نعمت‌ها از آن پروردگار است و هر چه است، متعلق به اوست. و هم شکر عملی، یعنی از هر نعمتی آنگونه که خدا اراده فرموده است بهره بگیرد و در راهی که خدا اراده فرموده است، خرج کند.<sup>۱</sup> قسم سوم شکر، از دو قسم دیگر مهم تر است و به خاطر همین است که خدا فرمود: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾.<sup>۲</sup>

### ۶- رعایت تقوا و دستورات الهی

﴿كُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾؛<sup>۳</sup> اکنون از آن چه غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پرهیزید اگر چه آیه درباره غنیمت جنگی نازل شده، ولی باید بدانیم که آیه محدود در این مورد نمی‌باشد، بلکه انسان از هر چه خدا به او داده و استفاده می‌کند باید در قبال استفاده از این نعمت‌ها تقوا داشته باشد و از مخالفت فرمان خدا پرهیزد.

### ۷- انجام دادن عمل صالح

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾؛<sup>۴</sup> ای پیامبران از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آن چه انجام می‌دهید آگاهم. در قرآن عمل به دو دسته یعنی صالح و غیر صالح تقسیم شده است. عمل صالح عملی است که طبق دستورات الهی و خالی از هر گونه شائبه انجام گیرد و گرنه در خسران و ورشکستگی است. ﴿وَالْعَصْرُ إِنَّ

الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾.<sup>۵</sup>

انسان باید بخورد و بیاشامد ولی در کنار استفاده از نعمت‌ها باید عمل صالح انجام دهد. نمونه عمل صالح، انفاق است، تا برای آن روزی که بیعتی و دوستی و شفاعتی نیست این انفاق او سرمایه اش باشد و او را نجات

۱. شکر در آیه وحی، نعیم آبادی، غلامعلی - ص ۱۷ و ۲۱.

۲. سبأ، آیه ۱۳.

۳. انفال، آیه ۶۹.

۴. مومنون، آیه ۵۱.

۵. عصر، آیه ۱ و ۲.

دهد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

## ۸- اطعام کردن به دیگران

﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾<sup>۲</sup>؛ از گوشت آنها (قربانی) بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید». و ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾<sup>۳</sup>. این دو آیه اگرچه درباره اطعام گوشت قربانی به فقرا و مستمندان است، ولی نمی‌شود این دستور را محدود به ایام حج کرد، این دستور توسعه دارد به قرائن آیاتی که در قرآن وجود دارد. نمونه‌اش در سوره ذاریات است: ﴿وَقِيْ أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾<sup>۴</sup>؛ در اموال آنها، حقی برای درماندگان و محرومان قرار داده شده است». اسلام می‌خواهد از این طریق هم خلأ اقتصادی جامعه را پر کند و هم حس انسان دوستی را در جامعه تقویت کند.

فرق میان قانع و معتبر این است که، قانع کسی است که اگر چیزی به او بدهند قناعت می‌کند، راضی و خشنود می‌شود و اعتراض نمی‌کند و ایراد و خشمی ندارد و اما معتبر، کسی است که به سراغ تو می‌آید و سوال و تقاضا می‌کند و ای بسا به آن چه می‌دهی راضی نشود و اعتراض کند.

## ۹- اسراف نکردن

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾<sup>۵</sup>؛ بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده روی نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد». در قرآن از اسراف به مذمت یاد شده است، چه اسراف در مال باشد که در آیه فوق و همچنین در آیات<sup>۶</sup> آمده است، چه اسراف بر نفس باشد؛ ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾<sup>۷</sup>.

۱. بقره، آیه ۲۵۴.

۲. حج، آیه ۲۸.

۳. حج، آیه ۳۶.

۴. ذاریات، آیه ۱۹.

۵. اعراف، آیه ۳۱.

۶. انعام، آیه ۱۴۱ و نساء، آیه ۶.

۷. زمر، آیه ۵۳.

در قرآن اسراف کاری روحیه فرعونى داشته شده است ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ پس اسراف کار (چه در اموال و چه در نفس) باید بداند که روحیه فرعونى در او وجود دارد.

#### ۱۰- فساد نکردن و عدم گسترش فساد

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُسْتَدِينًا﴾؛ از روزی‌ها بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید. و ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ﴾؛ بخورید از روزی‌های پاکیزه که به شما دادیم، ولی در آن طغیان نکنید که غضب من بر شما وارد خواهد شد. و هر کسی که غضبیم بر او وارد شود سقوط می‌کند. «هوی در اصل به معنی سقوط کردن از بلندی است که معمولاً نتیجه آن نابودی است و در این جا اشاره به سقوط مقامی و دوری از قرب پروردگار و رانده شدن از درگاهش می‌باشد.»<sup>۴</sup> طغیان در نعمت‌ها آن است که انسان به جای این که از آنها در راه اطاعت خدا و طریق سعادت خویش استفاده کند، آنها را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی و کفران و گردن کشی قرار دهد.<sup>۵</sup>

#### ۱۱- یادآوری نعمت‌های خدا

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾؛ ای مردم نعمت‌هایی که به شما داده است، به یاد آورید. یادآوری نعمت‌های خداوند، سبب توجه انسان به خالق نعمت و معرفت و شناخت او می‌شود؛ همان طوری که لطف انسان‌ها در حق همدیگر سبب توجه و عنایت به یکدیگر می‌شود.

۱. یونس، آیه ۸۳.

۲. بقره، آیه ۶۰.

۳. طه، آیه ۸۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۵. همان.

۶. فاطر، آیه ۳.

شهید مطهری می‌فرماید: توجه به نعمت، روح شکر و سپاس‌گزاری را در انسان به وجود می‌آورد و انسان

را بیشتر متذکر خدا می‌کند و بیشتر در صراط عبودیت قرار می‌دهد و از مخالفت و عصیان باز می‌دارد.

## ۱۲- توجه کردن به حیوانات

﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾؛ هم خودتان بمیرید و هم چهارپایانتان را به

چرا ببرید که در این نشانه‌های روشن برای صاحبان عقل است.

از این آیه علاوه بر توجه بر حیوانات، استفاده می‌شود که ای انسان‌ها فقط شما استفاده کننده این مواهب الهی نیستید، بلکه موجودات دیگر هم حق بهره‌برداری را دارند. اگر شما بر اثر کارهای زشت، مثل جنگ و عدم رعایت دستورات بهداشتی و آلوده کردن محیط زیست، سبب از بین رفتن محیط زیست و مراتع و جنگل‌ها شوید، در واقع پشت پا به قوانین طبیعت زده‌اید و مانع بهره‌گیری دیگر موجودات شده‌اید. به خاطر این مهم خدا بعد از دستور به خوردن و آشامیدن بلافاصله می‌فرماید که به حیوانات هم توجه کنید. نتیجه: آری انسان در قبال خوردن و آشامیدن وظایفی دارد، و در اثر عمل به این وظایف می‌تواند رشد بکند.

۱. آشنایی با قرآن، ج ۶ ص ۱۳.

۲. طه، آیه ۵۴.



## گفتار هفتم

### دعا

#### مقدمه

دعا جوهر اعتراف به عبودیت بنده در مقابل خدای سبحان می‌باشد. که فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ

الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدا هستید، تنها خدا هست که

بی نیاز و شایسته ستایش است. انسانی که در پرتو تعالیم قرآنی به این حقیقت دست یافت که فقیر است و هر چه دارد مانند عاریه ای است که در اختیار او است چه بهتر که به دستورات الهی عمل کند تا از عذاب نافرمانی

در امن باشد. خدا بشر را به دعا کردن امر کرده است. در آیه ۶۰ سوره مومن می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ

لَكُمْ﴾؛ مرا بخوانید تا اجابتان بکنم. حال با مراجعه به آیه فوق در مقابل امر خدا قرار داریم و وظیفه بنده است

که اطاعت امر مولا را بکند.

خدا در آیه ۳۲ سوره احقاف می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّا يَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ

مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ و هر کس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید، هرگز نمی‌تواند از

چنگال عذاب الهی فرار کند و غیر از خدا یار و یابری برای او نیست و چنین کسانی در گمراهی آشکارند. طبق

گفته تفسیر نمونه «داعی الله» پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.<sup>۳</sup> وقتی کسی که دعوت پیامبر پاسخ نگوید، دچار عذاب

می‌شود؛ به طریق اولی کسانی که به دعوت خدا پاسخ نگویند، گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

۱. فاطر، آیه ۱۵.

۲. احقاف، آیه ۳۲.

۳. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۱، ص ۳۷.

اعتقاد ما این است که دعا هم یک عبادت است و هم سلاح مومن در برابر بلاها و گرفتاری‌ها و وسیله‌ای برای گره‌گشایی مشکلات است، چرا که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الدعا سلاح المومن و عمود الدین و نور السموات و الارض؛ دعا اسلحه مومن و ستون دین و نور و روشنایی آسمان‌ها و زمین است؛<sup>۱</sup> اما ما می‌گوییم چون ملک خدا عام است، تسلط و احاطه اش مقید به هیچ قید و شرطی نیست و مقتضای چنین ملکی این است که هر گونه تصرفی را بدون هیچ مانعی تجویز کند و بدین خاطر هر دعایی را بندگان بکنند، اجابت نماید و هر حاجتی را از او بخواهد برآورد.<sup>۲</sup>

### معنای دعا در لغت و اصطلاح

واژه دعا با مشتقاتش در قرآن در حدود (۲۱۵) بار ذکر شده است. دعا در فرهنگ لغت به معنای خوانده، صدا زدن و نیایش آمده است، خواندن گاهی توأم با خواستن است و زمانی به شکل راز و نیاز و تضرع می‌باشد.<sup>۳</sup>

در کتاب تاج العروس در معنای لغوی آمده: **الدعا الرغبه الی الله نیایش، گرایش و کشش به سوی خداست.**<sup>۴</sup>

**دعا در اصطلاح:** اهل شرع گفتگو با حق تعالی را به نحو حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه او و یا مناجات با او را دعا می‌نامند.<sup>۵</sup>

### فرق دعا در مورد خدا و بنده.

**اولا:** گاهی تکوینی است، یعنی ایجاد کردن موجودی برای شیئی دیگر؛ گویی خدا آن را به طرف ان شیئی فرا می‌خواند. خدا می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ﴾؛<sup>۶</sup> یعنی روزی که شما را فرا می‌خواند و شما با سپاس پاسخ می‌گویید؛ یعنی شما را به زندگی اخروی فرا می‌خواند و شما با پذیرش زندگی دعوت خدا را اجابت می‌کنید.

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴، به نقل از کتاب دعا از دیدگاه قرآن و روایات، آیت الله بیوک خاتمی زنجانی.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی، ج ۲، ص ۴۱.

۳. ره توشه، سال ۷۸، ص ۲۴، مقاله محمد باقر شریعتی.

۴. مصباح المنیر، علی مشکینی، ص ۱۱.

۵. نیایش حسین علیه السلام در صحرائ عرفات، محمد تقی جعفری، ص ۱.

۶. اسراء، آیه ۵۲.

**ثانیا:** گاهی تشریحی است، یعنی تکلیف مردم به دین که خدا به لسان آیات از آنان خواسته است. دعای بنده در برابر خدا عبارت از آن است که رحمت و عنایت خدا را به خود معطوف کند و خود را مقام بندگی قرار دهد. بنابراین عبادت در حقیقت دعا است زیرا بنده در مقام عبادت با تبعیت و ذلت در برابر خدا، خود را در مقام مملوک قرار می‌دهد و به مولای خویش می‌پیوندد تا خدا را با مقام مولویت و ربوبیتی که دارد، به خود معطوف دارد و دعا نیز همین است و آیه ۶۰ سوره مومن به همین مطلب اشاره دارد.<sup>۱</sup>

**فرق دعا با ندا:** دعا و دعوت یعنی توجه شخص را به مطلب مورد دعوت جلب کردن. دعوت و دعا اعم از ندا است زیرا ندا اختصاص به لفظ و صوت دارد ولی دعا می‌تواند با لفظ باشد، می‌تواند با اشاره باشد و امثال آن و به علاوه ندا حتما باید صدای بلند باشد، در صورتی که دعا مقید به آن نیست.<sup>۲</sup>

### وجوه استعمال دعا در قرآن کریم<sup>۳</sup>

دعا به معنی گفتن است، چنانچه در سوره اعراف آیه ۵ آمده است. ﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذِ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ و همچنین در سوره یونس / ۱۰ و انبیا / ۱۵ دعا به معنای گفتن آمده است. به معنای پرستیدن است. چنانچه در سوره انعام آیه ۱۷ آمده است. ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ﴾ به معنای کسی را آواز دادن است. در سوره انبیا آیه ۴۵ آمده است. ﴿قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ﴾ و همچنین در سوره مائده آیه ۱۴ و در سوره قمر آیه ۶ و ۱۰ به این معنا آمده است. به معنای یاری خواستن است. در سوره بقره آیه (۲۳) آمده ﴿وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ و در سوره یس آیه ۸ و مومن آیه ۱۲۸ به این معنا آمده است. به معنای پرستیدن است. در سوره بقره آیه ۶۸ آمده ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ﴾ و در سوره بقره آیه ۶۹ و ۷۰ و سوره کهف آیه ۵۲ هم آمده است.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۱۰، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۶۰.

۳. وجوه قرآن، ابوالفضل بن حبیبی بن ابراهیم تفسیری، ص ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰.

دعا به معنی خواستن است. در سوره اعراف آیه ۱۳۴ آمده است. ﴿ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ﴾ و در سوره مومن آیه ۶۰ هم آمده است.

### اهمیت و جایگاه دعا در قرآن

۱. ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾؛ و هنگامی که بندگان از تو درباره من سؤال می‌کنند (بگو) من نزدیکم. دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم؛ پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه بیابند.

### شان نزول:

کسی از پیامبر پرسید: آیا خدای ما نزدیک است تا آهسته با او مناجات کنیم؟ یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم؟ آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد که خدا به بندگانش نزدیک است.<sup>۲</sup>

۲. ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾؛ پروردگار شما فرمود: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را، همانا کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، زود است ذلیلانه داخل جهنم شوند.

از این جهت این آیه اهمیت دعا را می‌رساند که خدا امر فرمود بنده او بخواند و به دنبالش فرمود استجابت می‌کنم و اما اگر شخص از این عبادت (دعا) استکبار ورزد و تسلیم فرمان خدا نشود، جهنم در انتظار او است. زراره از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند مراد از عبادت در آیه سوره مؤمن چیست؟ امام علیه السلام می‌فرماید: «هو

الدعا و افضل العباده الدعاء»<sup>۴</sup>

۱. بقره، آیه ۱۸۶.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۳۷.

۳. غافر، آیه ۶۰.

۴. اصول کافی، کلینی ره، ج ۴.

۳. ﴿قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾؛ بگو پروردگار من برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد. شما آیات خدا و پیامبران را تکذیب کردید و دامن شما را خواهد گرفت. و از شما جدا نخواهد شد.

امام خمینی رحمته الله می‌فرماید: آنان که می‌گویند ما دعا را قبول نداریم، قرآن را هم نمی‌خواهند؛ یعنی قرآن را قبول ندارند.<sup>۲</sup>

### دعا نیاز فطری انسان است

بشر به خواست خود و فطرتا، نیاز به دعا و میل به نیایش و تضرع را درک می‌نماید و بدون دعا و توجه به حقیقتی که مافوق تمام حقایق و قاهر و غالب و حاکم بر همه است، روحش آرام نمی‌گیرد. او کسی را می‌خواهد که در هر جا صدای او را بشنود و در خانه اش همیشه به روی او باز باشد و از حاجاتش آگاه باشد و در هنگام بلا و سختی به او پناه برد و به او امیدوار باشد و از همه حالات و راز دلش مطلع باشد و چیزی بر او مخفی و مکتوم نباشد و از عجز و ناتوانی منزّه و مبرا باشد.

### نیاز فطری به دعا در قرآن

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾<sup>۳</sup>  
 هنگامی که سوار بر کشتی شوند خدای را با اخلاص می‌خوانند، اما هنگامی که خدا آن‌ها را به خشکی رسانید و نجات داد باز مشرک می‌شوند.

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾<sup>۴</sup> و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما رسد، همه کس را جز او فراموش خواهید کرد، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید و انسان کفران‌کننده و ناسپاس است.

۱. فرقان، آیه ۷۷.

۲. بینات، فصلنامه سال پنجم، پاییز ۷۷، ص ۲۷، ش ۳.

۳. عنکبوت، آیه ۶۵.

۴. اسراء، آیه ۶۷.

﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ

يُشْرِكُونَ﴾؛ هنگامی که ضرر و ناراحتی به مردم برسد پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند،

اما هنگامی که رحمت خویش را بچشاند، گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ﴾؛<sup>۲</sup>

هنگامی که انسان را زبانی رسد پروردگار خود را می‌خواند و به سوی او باز می‌گردد، اما هنگامی که نعمتی از خدا به او برسد آنچه را که به خاطر آن قبلا خدا را می‌خواند، به فراموشی می‌سپرد.

و همچنین آیات ۴۵ زمر، ۶۳ و ۶۴ و ۴۰ و ۴۱ انعام، ۲۳ و ۲۴ یونس و ۳۲ لقمان دلالت بر این مطلب دارند که انسان فطرتاً یک موجود مافوق مادی را می‌خواند تا به خواسته‌هایش پاسخ دهد و او را از گرفتاری‌ها نجات دهد؛ گرچه احتمال دارد انسان بر اثر اعمال زشت و ناپاک این فطرت سلیم را به سیاهی بکشاند و تیره کند.

## نیاز به دعا از منظر عقل و دین

### دلیل عقلی

دلیل عقلی این که واجب است انسان ضررها و بدی‌ها را در صورت امکان از خود دور سازد. روبرو شدن با شرور و بدی‌ها در دوران عمر، بدیهی و حتمی است، زیرا هر فردی یا گرفتار بلیات جسمی و داخلی است مانند بیماری‌های گوناگون و مشکلات خانوادگی و یا گرفتاری‌های خارجی دارد مانند آزار رسانیدن ستمگران و یا همسایگان و امثال این امور. و گفته اند دنیا دار بالبلاء محفوفه. و حاصل آن که انسان یا بالفعل گرفتار بلیات است یا ممکن است گرفتار گردد و بر طرف ساختن ضرر چه بالفعل و چه بالقوه در صورت تمکن واجب است و چون دعا دافع و رافع بلیات است و تلاوت آن برای همه کس میسر می‌باشد، بدین جهت مبادرت و ممارست آن لازم است و به همین معنی علی عليه السلام اشاره فرموده است: «ما من احد ابتلى و ان عظمت بلواه؛ هیچ کسی نیست که بلایی گرفتار گردد اگر چه آن بلا بزرگ باشد». پس این حدیث روشن می‌سازد که هر کسی نیاز به نیایش دارد چه گرفتار باشد یا نباشد. و فایده نیایش یا بر طرف ساختن بلای حاضر است یا

۱. روم، آیه ۳۳.

۲. زمر، آیه ۸.

جلوگیری از بلایی که هنوز نازل نگشته است و یا به دست آوردن فایده ای که آروزی آن را دارد یا دوام نعمت‌هایی که موجود است. چه آن که ائمه علیهم‌السلام از دعا تعبیر به سلاح کرده اند و سلاح چیزی است که بوسیله آن ضرر را دفع و نفع را جلب نمایند.<sup>۱</sup>

### دلیل نقلی

فقر ذاتی انسان به اضافه ضعف و ناتوانی همه جانبه، او را به قدرت لایزال و بی نیاز می‌کشاند و از خودخواهی باز می‌دارد و انسان می‌فهمد که بدون مشیت خداوند کاری سامان نمی‌گیرد، چرا که انسان به مجرد صحت و ثروت و کسب قدرت مغرور می‌گردد و طغیان می‌کند و به تعبیر قرآن کریم: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ﴾<sup>۲</sup>؛ به درستی که انسان وقتی خود را بی نیاز دید طغیان و سرکشی می‌کند. دعا و توحید افعالی به انسان می‌آموزد که عامل موثر و مسبب الاسباب خدا است و او را در همه جا حاضر و ناظر می‌شمارد: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾<sup>۳</sup>، و باز قرآن این واقعیت را به ما می‌آموزد که: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۴</sup> نیازمندی وجود انسان در حدوث و بقا و به هنگام بلا و مصائب جای تردید نیست. انسان گاهی از دفع پشه ای و مگسی ناتوان شده و در بیماری‌ها، تصادفات، سکنه‌ها و مرگ و میرها بیمار و مضطر شده ریا، خدا را می‌خواند.<sup>۵</sup>

دعا از مصادیق روشن ذکر الله است. یاد خدا باعث آرامش روح و روان می‌باشد ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۶</sup>؛ آگاه باشید به یاد خدا قلب‌ها آرام می‌گیرد.

### دعا بر ای جلب عنایت و رحمت الهی

﴿قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾<sup>۷</sup>؛ بگو پروردگار من برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.

۱. عده الداعی، جمال الدین ابن فهله حلی، باب اول، ص ۲.

۲. علق، آیه ۷ و ۸.

۳. حدید، آیه ۴.

۴. فاطر، آیه ۱۵.

۵. ره توشه راهیان نور، محمد تقی شریعتی، ص ۲۷ الی ۲۹.

۶. رعد، آیه ۲۸.

۷. فرقان، آیه ۷۷.

## نهی از خواندن غیر خدا

در آیاتی از قرآن خدا انسان را نهی فرموده که غیر از او را بخواند، چون انسان باید کسی را بخواند که اولاً علم به حوادث حال و آینده داشته باشد و ثانیاً قدرت داشته باشد از انسان دفع بلا و ضرر بکند؛ غیر از خدا چه کسی است که عالم به خفیات و جلیات باشد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾؛ به درستی که مخفی نمی‌ماند از خدا آنچه که در زمین و آسمان است.

## اشکال

پس این همه نیاز و مشکلی که بوسیله انسان برای دیگران برآورده می‌شود، چگونه با این آیات قابل جمع است و جواب: اولاً خدا دافع حقیقتی ضرر و بلا است و ثانیاً عالم، عالم اسباب است و انسان فقط وسیله و واسطه برای دفع مشکل و ضرر می‌باشد، اگر خدا نخواهد انسان‌ها نمی‌توانند گره از کار و گرفتاری‌های هم دیگر بکشایند.

## آیاتی از قرآن بر این ادعا

﴿وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِن الظَّالِمِينَ﴾؛<sup>۱</sup> و جز خدا چیزی را که نه سود به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان که اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی بود.

﴿وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾؛<sup>۲</sup> و اگر خدا زیانی به تو رساند هیچ کس جز او آن را بر طرف نمی‌سازد و اگر اراده چیزی برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می‌رساند و او غفور و رحیم است.

۱. آل عمران، آیه ۶.

۲. یونس، آیه ۱۰۶.

۳. یونس، آیه ۱۰۷.



﴿ادْعُوا مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾؛ او جز خدا کسی را می‌خواند

که نه زبانی به او می‌رساند و نه سودی، این گمراهی بسیار عمیقی است.

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾؛ بگو کسانی را که

غیر از خدا می‌پندارید، بخوانید، آنها نمی‌توانند مشکلی را از شما بر طرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند.

در آیات ۱۳ حج و ۳۸ زمر و ۷۱ انعام نیز به این مطلب اشاره شده است.

### شرط استجاب دعا از نظر آیات و روایات

#### تضرع داشتن

تضرع از ماده ضرع بر وزن فرع به معنای پستان گرفته شده است؛ بنابراین فعل تضرع به معنای دوشیدن

شیر از پستان می‌باشد و از آنجا که به هنگام دوشیدن شیر انگشت‌ها بر پستان در جهات مختلف حرکت

می‌کنند، این کلمه در مورد کسی که با حرکات مخصوص خود اظهار خضوع و تواضع می‌کند، به کار می‌رود.<sup>۴</sup>

در حقیقت دعا کننده نباید تنها با زبانش چیزی را بخواهد، بلکه باید روح دعا درون جان او و در تمام وجودش

منعکس گردد و زبان تنها ترجمان آن باشد و به عنوان نمایندگی همه اعضای او سخن گوید.

#### پنهانی خواندن خدا

برای این که دعا از ریا دورتر و به اخلاص نزدیکتر و توأم با تمرکز فکر و حضور قلب می‌باشد. (البته این

شرط منافاتی با دعا در اجتماع ندارد)

#### تجاوز نکردن از حد اعتدال

این جمله معنای وسیعی دارد که هر گونه تجاوز را اعم از فریاد کشیدن به هنگام دعا و یا تظاهر و ریا

کاری و یا توجه به غیر خدا را به هنگام دعا شامل می‌شود. این سه شرط از آیه ۵۵ اعراف استفاده می‌شود.

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛ پروردگار خود را در پنهانی بخوانید به درستی که او

متجاوزان را دوست ندارد.

۴. حج، آیه ۱۲.

۱. اسراء، آیه ۵۶.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۱۰، ص ۶۰ و ۶۱.

حدیث قدسی: یا عیسی لا تدعنی الا تضرعا؛ ای عیسی مرا مگر در حال تضرع نخوان

### همراهی دعا با ترس و امید

دعا باید در حالی باشد که انسان در آن حال نه آن چنان که از اعمال خود راضی باشد که گمان کند هیچ نقطه تاریکی در زندگی نیست و نه آن چنان مایوس که خود را شایسته عفو خدا و اجابت دعا نداند چرا که این یاس و ناامیدی نیز خاموش کننده همه تلاش‌ها و کوشش‌ها است.

### همراه ساختن دعا با اعمال نیک

ممکن است این جمله ان رحمة الله قریب من المحسنین. یکی از شرایط استجاب دعا باشد، یعنی اگر می‌خواهید دعای شما تو خالی و تنها گردش زبان نباشد باید آن را با اعمال نیک همراه سازید تا به کمک آن رحمت الهی شامل حال شما گردد و دعایتان به ثمر رسد.<sup>۱</sup>

این دو شرط اخیر از آیه ۵۶ اعراف استفاده می‌شود ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ

خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾.

### مضطرب بودن

یعنی انسان چشم از عالم اسباب به کلی بر گیرد و تمام روح و قلب خود را در اختیار خدا قرار دهد. همه چیز را از او بداند و حل هر مشکلی را از او ببیند و این درک و دید در حال اضطراب دست می‌دهد ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ

الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾.<sup>۲</sup>

### داشتن ولایت شرط قبولی دعا و عبادت

محمد بن مسلم می‌گوید به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام عرض کردم: ما پاره‌ای از مخالفین شما را می‌بینیم که در عبادت کوشا و دارای خشوع فراوانی هستند. آیا اعمال برای ایشان سودی دارد. فرمود: ای محمد همانا مثل ما اهل بیت با شما مثل آن خاندان بنی اسرائیل است که کسی از آنها نبود که چهل شب در

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۲۰۹ الی ۲۱۱.

۲. نمل، آیه ۶۳.

عبادت بکوشد جز این که وقتی دعا می‌کرد مستجاب می‌شد. یک مردی از آنان مدت چهل شب به عبادت پرداخت و بعد دعا کرد، اما مستجاب نشد. نزد حضرت عیسی بن مریم علیه السلام رفته و از آنچه بر او گذشت گلاویه کرد و از حضرت التماس دعا نمود. عیسی علیه السلام وضو ساخته و نماز گذارد و دعا کرد، خدا به او وحی فرستاد که ای عیسی این بنده ام از غیر آن بایی که باید نزد من آید، نزد من آمده؛ او مرا می‌خواند در حالی که در نیوت تو شک دارد، بدنی خاطر بر این حال اگر به اندازه ای مرا بخواند که گردش قطع و بندهایش از هم بگسلد، من دعایش را مستجاب نخواهم کرد. عیسی به او رو کرد و فرمود: پروردگارت را می‌خوانی و در دل شک به پیامبری من داری. گفت: ای روح و کلمه خدا، به خدا سوگند همین طور است که می‌فرمایید. از خداوند بخواه که این شک را از دل من بزدايد. عیسی علیه السلام برای وی دعا کرد و خداوند از او پذیرفت. ما خاندان نیز این چنین هستیم خدا عمل بنده را که در ما شک دارد قبول نمی‌کند.<sup>۱</sup>

### انگیزه‌های دعا

دعا یک کار ارادی است و محتاج انگیزه است. انگیزه دعا کنندگان بسیار است و ارزش دعا کنندگان تابع ارزش انگیزه آنها می‌باشد.

گاهی انگیزه انسان از دعا تامین نیازهای مادی است، مثلاً از خدا پول و فرزند و از این قبیل امور از خدا درخواست می‌کند. بنابراین انگیزه او همان علاقه‌ای است که به این چیزها دارد. این نوع درخواست گرچه نشان دهنده همتی انسان است لکن در حد خود خوب است چرا که بیانگر اعتقاد دعا کننده به مؤثر بودن خداوند است.

مرحله بلندتر و عالی تر این که از خدا امور معنوی و توفیق بندگی را طلب کند. در نزد چنین انسانی ارزش امور معنوی بیشتر از امور مادی است. وقتی انسان بداند که آنچه از خدا درخواست کند، خدا به او عطا می‌کند، اگر واقعاً آخرت را شناخته باشد درخواست امور دنیایی نمی‌کند، مگر این که در جهت امر اخروی باشد.<sup>۲</sup> در نظر

چنین انسانی آخرت بسی بهتر و پاینده تر است. **﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾**<sup>۳</sup>

**داستان:** امام حسن بن علی علیه السلام در حالی که وسایل نقلیه و مرکب‌های راهوار داشتند برای اینکه فیض بیشتری برده باشد، پیاده به مکه مشرف می‌شدند. در یکی از مسافرت‌ها پای مبارک حضرت آماس کرد. به

۱. امالی، شیخ مفید، ص ۱۵.

۲. بر درگاه دوست، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۷۱.

۳. اعلی، آیه ۱۷.

خدمتگزارش فرمود: این پول را بگیر و چند قدم جلوتر مرد سیاه‌چهره ای می‌آید، این پول را به او بده و روغنی را که دارد از او بگیر و بیاور تا به پایم بمالم که درمان شود. خدمتگزار جلو رفت و با همان نشانه و خصوصیتی که امام فرموده بود، مرد سیاه‌چهره ای می‌آید؛ از او پرسید که چنین روغنی داری تا برای ورم پا خوب باشد؟ گفت: آری. گفت این پول را بگیر و آن روغن را بده. گفت: برای که می‌خواهی؟ گفت: برای حسن بن علی علیه السلام. این مرد سیاه‌چهره گفت: حسن بن علی مولای من است و من به او ارادت دارم. این روغن را بگیر و ببر. گفت: من باید این روغن را از شما بخرم. شما اگر ارادتی دارید، به حضور مولایم شرفیاب شو و آنجا عرض ارادت کن. پول را داد و روغن را گرفت و با هم به حضور امام شرفیاب شدند. این مرد در بین مکه و مدینه در آن هوای گرم یک مطلب پیشنهاد داد و عرض کرد یابن رسول الله شما از خدای سبحان مستلت کنید، فرزندی که به من می‌دهد شیعه و از دوستان شما باشد. من وقتی به قصد مسافرت از منزل خارج می‌شدم عیالم باردار بود، دعا کنید وقتی فارغ می‌شود فرزندی باشد که از دوستان شما باشد. این را به عنوان بهترین دعا از امام درخواست کرد و امام فرمودند: خدا به شما فرزندی داد که شیعه است و ما را دوست دارد. این تلاش یک آدم سیاه‌چهره در زیر آسمان سوزان است به عنوان دعایی که از امام می‌خواهد. نخواست که خدایا به من مال و مسکن بده و یا خدایا به من دنیا بده، بلکه او فرزند صالح می‌طلبد، چون یکی از برکات حیات انسانی داشتن فرزند صالح است.<sup>۱</sup>

۳- در این مرحله انگیزه دعا کننده صرف تکلم با خدا، اطاعت امر خدا است. ذات دعا مطلوب است. حاجت خواستن بهانه در خانه دوست رفتن است. چون خدا فرمود: دعا کنید، دعا می‌کند. در این مرحله دیگر مهم نیست درخواست چه باشد، امور معنوی باشد یا مادی باشد، فرقی ندارد. در این هنگام دعا برای همه چیز مطلوب است. چنین انسانی خود را در کنار اقیانوس بی کران الهی می‌بیند، لذا برای جزئی‌ترین امور خود دعا می‌کند. خدا می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»<sup>۲</sup>. «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۳</sup>.

### علامه امینی و دعا

می‌گویند علامه امینی، صاحب‌الغدیر برای تصنیف‌الغدیر، به کتابی نیاز داشت؛ چندین ماه خدمت حضرت امیر مشرف می‌شد و از حضرت درخواست می‌کرد تا کتاب را پیدا کند و حضرت اجابت نمی‌کرد. یک روز در حرم حضرت بود که عربی به حرم حضرت آمد و رو به حضرت گفت: اگر مردی کار مرا انجام بده. با همان تعبیر

۱. اسرار عبادت، عبد الله جوادی آملی، ص ۱۷۸.

۲. مومن، آیه ۶۰.

۳. نساء، آیه ۳۳.

خیلی توهین آمیز، هفته دیگر آمد و گفت: بله مرد هستی، تو مردی، کار ما را انجام دادی. صاحب الغدير گوید ما خیلی ناراحت شدیم، گفتیم ما داریم برای حضرت زحمت می کشیم، کتاب الغدير می نویسیم، اما او به ما اعتنا نمی کند، ولی این عرب دهاتی، همین که آمد و گفت: اگر مردی کار ما را انجام بده، کارش را انجام داد. می گویند: صاحب الغدير حضرت را در خواب دیدند که حضرت فرموده بودند: این ها عرب دهاتی و بدوی هستند، نمی شود این ها را رد کرد. باید با این ها مطابق طفولیتشان عمل کرد، لذا باید کار این ها را انجام دهیم، ولی تو که ما را می شناسی، مرد فضیلت و تقوایی، بصیر هستی. ما اگر به این زودی هم به تو اعتنا نکنیم، تو عارف به حق ما هستی. صاحب الغدير گوید: در همین حین زنی آمد و گفت: ما امروز خانه تکانی داشتیم تا زواید خانه را بیرون بریزیم. یک کتاب مندرسی در خانه بود. شوهرم گفت: این کتاب را هم در زباله ها بیانداز. من گفتم: شاید به درد این همسایه ما آقای امینی بخورد. کتاب را به آقای امینی می دهد. آقای امینی وقتی می برد و باز می کند، می بیند همان کتابی است که دنبالش می گشته است. آن کتابی که برای پیدا کردنش آن همه به حضرت التماس می کرد. در این قضایای ما هم حضرت همان ن برخوردار می که با عرب دهاتی می کنند، با ما کردند تا قضیه خاتمه پیدا کرد.<sup>۱</sup>

### دعا در روایات

عن ابی عبد الله علیه السلام قال امیر المومنین علیه السلام «احب الاعمال الی الله فی الارض الدعاء و افضل العباده العفاف، قال: کان امیر المومنین علیه السلام رجلاً دعا»<sup>۲</sup>؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: امام علی علیه السلام می فرماید، محبوب ترین کارها در روی زمین برای خدا دعا است و بهترین عبادت پرهیزگاری و پارسایی است و امیر المومنین علیه السلام مردی بود که بسیار دعا می کرد.

عن الرضا علیه السلام: «علیکم بسلاح الانبیاء. فقیل: و ما سلاح الانبیاء؟ قال الدعاء؛ حضرت رضا علیه السلام همیشه به اصحاب خود می فرمود: بر شما باد به اسلحه پیامبران. به او عرض شد: اسلحه پیامبران چیست؟ فرمود: دعا است.<sup>۳</sup>

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «الدعا انفذ من السنان الحديد؛ امام صادق علیه السلام فرمود: دعا از نیزه تیز نافذتر است.<sup>۴</sup>

۱. سلوک معنوی، گفتارها و مصاحبه ها و خاطره ها، آیت الله بهاء الدینی، اکبر اسدی، ص ۱۰۴.

۲. اصول کافی، کلینی ره، ج ۴، حدیث ۸، ص ۲۱۳.

۳. همان، حدیث ۵، ص ۲۱۴.

۴. همان، حدیث ۷، ص ۲۱۴.

## آثار دعا

### ۱ و ۲. رهایی از دشمنان و ازدیاد روزی

عن ابی عبد الله علیه السلام قال النبی صلی الله علیه و آله: «الا ادلکم علی سلاح ینجیکم من أعتاکم و یدر ارزاقکم؟ قالوا: بلی، قال: تدعون ریکم باللیل و النهار، فان سلاح المومن الدعاء؛ امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به سلاحی راهنمایی نکنم که شما را از دشمن رهایی دهد و روزی شما را فراوان سازد؟ عرض کردند: بله، فرمود: پروردگارتان را در شب، روز بخوانید، زیرا سلاح مومن دعا است.

### ۳. دفع بلاء و قضاء

عن الرضا علیه السلام قال: قال علی بن الحسین علیه السلام: «ان الدعاء و البلاء یراققان الی یوم القيامة، ان الدعاء لیرد البلاء و قد ابرم ابراما»<sup>۲</sup> حضرت رضا علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیه السلام فرمود: همانان دعا و بلاء تا روز قیامت با هم رفاقت کنند و همانا دعا برگرداند بلاء را با آنکه آن بلاء به سختی ابرام (محکم) شده است. قال الصادق علیه السلام: «ان الدعاء یرد القضا ینقضه کما ینقض السلک و قد ابرم ابراما؛ حماد بن عثمان گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همانا دعا قضا را بر گرداند و آن را از هم باز می‌کند، چنانچه رشته نخ تابیده شده از هم باز شود».

### ۴. شفا و درمان هر درد

عن علا بن کامل قال لی ابو عبد الله علیه السلام: «علیک بالدعای فانه شفا من کل داء؛ علا بن کامل می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: بر تو باد به دعا زیرا آن درمان هر دردی است».

### ۵. کلید هر حاجت و پیروزی

سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: «... فاکثر من الدعای فانه مفتاح کل رحمة و نجاح کل حاجة؛ عبد الله بن سنان می‌گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: پس بسیار دعا کن که کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجت است».

۱. همان، حدیث ۳، ص ۲۱۵.

۲. همان، حدیث ۴، ص ۲۱۵.

۳. همان، حدیث ۱، ص ۲۱۵.

۴. همان، ص ۲۱۷.

## آداب دعا

## ۱ و ۲. ستایش کردن خدا و صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ پیش از دعا

حارث بن مغیره گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: چون یکی از شما بخواهد از پروردگار خویش چیزی از حاجات دنیا و آخرت مسئلت کند بدان مبادرت نوزد تا به ستایش او و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله سخن خود را آغاز کند و سپس حاجات خود را طلب کند.<sup>۲</sup>

۳. اجتماع در دعا: هر گاه حادثه ای پدرم را غمناک می کرد، زنان و فرزندان را جمع می کرد و آنها آمین می گفتند.<sup>۳</sup>

## اوقات دعا کردن

## وقتی که دل نرم شد

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «إذا رَقَّ أحدكم فليدع، فان القلب لا يرق حتى يخلص؛<sup>۴</sup> حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه دل شما نرم شد در آن حال دعا کنید، زیرا تا دل نرم نشود رقت نکند».

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال امیر المومنین علیه السلام: «اغتموا الدعاء عند اربع: عند قرائه القرآن و عند الاذان و عند نزول الغيث و عند التقا الصفيين للشهادة؛<sup>۵</sup> حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که: امیر المومنین علیه السلام فرمود: دعا را در چهار جا غنیمت شمارید؛ نزد قرائت قرآن و نزد گفتن اذان و نزد آمدن باران و نزد برخورد دو صف (از مومنین و کفار) برای قتال».

«يستجاب الدعافي اربعة مواطن: في الوتر و بعد الفجر و بعد الظهر و بعد المغرب؛<sup>۶</sup> حضرت

صادق علیه السلام فرمود: دعا در چهار جا به اجابت رسد: در نماز وتر و بعد از سبیده دم و بعد از ظهر و بعد از مغرب.

۱. همان، حدیث ۷، ص ۲۱۶.

۲. همان، حدیث ۱، ص ۲۳۶.

۳. همان، حدیث ۳، ص ۲۴۲.

۴. همان، حدیث ۵، ص ۲۲۷.

۵. همان، حدیث ۳، ص ۲۲۶.

۶. همان، ج ۴، حدیث ۴، ص ۲۲۶.

## گفتار هشتم

### شخصیت معنوی علی علیه السلام

**نکته اول:** خواندن و آگاه شدن به زندگینامه بزرگان و سیره عملی و علمی آنان تاثیر فراوانی در زندگی دارد، اما ضریب تاثیر هر الگویی نسبت به الگوی دیگر قطعاً تفاوت دارد. شناخت شخصیت معنوی حضرت امام علی علیه السلام که خود معصوم است و جانشین نبی مکرم اسلام است و از طرف خداوند متعال انتخاب شده است تاثیر فراوانی در زندگی افراد، به خصوص پیروانش دارد.

**نکته دوم:** حضرت علی علیه السلام که در نهج البلاغه فرمودند: «ان امرنا صعب مستصعب لا یحتمله الا عبد امتحن الله قلبه للايمان!» همانا شناخت امر ما کار بسیار دشواری است به جز بنده مومن که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است». مرحوم ابن میثم بحرانی درباره واژه «امر» می گوید که مقصود از واژه امر که امام آن را صعب و مستصعب شمرده است موقعیت کمالی ائمه اطهار و خاندان رسالت می باشد که برای دیگران فوق تصور است.<sup>۲</sup> این روایت وظیفه شناخت معصومین را از ما سلب نمی کند، بلکه هر کسی خود را مدعی پیروی از امامان علیهم السلام می داند، بر او لازم است در حد اجمالی شناختی از امام خود داشته باشد. در این نوشتار تحت این عنوان بحث می شود:

### تاریخ ولادت و شهادت امام علی علیه السلام و کنیه آن حضرت

#### کیفیت ولادت آن حضرت

اولین کسی که به پیامبر ایمان آورد و نماز گزارد، علی علیه السلام بود.

جواب اشکال که درباره ایمان علی علیه السلام شده است.

جلوگیری از انتشار فضایل علی علیه السلام و داستان منع سب و لعن علی علیه السلام توسط عمر بن عبد العزیز

۱. نهج البلاغه، خ ۲۳۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۴، ص ۳۴۴.



نام علی علیه السلام از آسمان بوده است.

### تاریخ ولادت و شهادت و کنیه حضرت علی علیه السلام

امیر المومنین علی علیه السلام سی سال بعد از عام الفیل متولد شد و شب یکشنبه بیست و یکم رمضان سال چهل هجری شهید شد. و شصت و سه سال عمرش بود. بعد از وفات پیامبر سی سال زنده بود. و مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف است و علی نخستین هاشمی نسب است که از دو طرف به هاشم می‌رسد، یعنی پدر و مادرش هر دو از اولاد هاشم بودند. روز ولادت امام علی علیه السلام روز جمعه سیزدهم رجب است و در میان کعبه متولد شده است. این قول مشهور در میان محدثان و مورخان خاصه و عامه است. اما شیخ طوسی در مصباح به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ولادت با سعادت آن حضرت در روز یکشنبه هفتم ماه شعبان واقع شده است و بعضی هم گویند در بیست و سوم شعبان واقع شده است. مرحوم محمد باقر مجلسی همان قول مرحوم ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی و شیخ مفید را انتخاب کرده و این قول را اشهر می‌داند.<sup>۱</sup> کنیه امام علی علیه السلام ابو الحسن است.<sup>۲</sup>

### کیفیت ولادت حضرت علی علیه السلام

در کیفیت ولادت آن حضرت روایات بسیاری است و آن چه به سندهای بسیاری وارد شده است آن است که: روزی عباس بن عبدالمطلب با یزید بن قعب و با گروهی از بنی هاشم و جماعتی از قبیله بنی الضری در برابر خانه کعبه نشستند؛ ناگاه فاطمه بنت اسد به مسجد درآمد و او را درد زائیدن گرفته بود. سپس در برابر خانه کعبه ایستاده و نظر به جانب آسمان افکند و گفت: پروردگارا من ایمان آورده ام به تو و هر پیغمبر و رسولی که فرستادی و به هر کتابی که نازل گردانیده‌ای و تصدیق کرده ام به گفته‌های جدم ابراهیم خلیل علیه السلام که خانه کعبه را بنا کرده است، پس سوال می‌کنم از تو به حق این خانه و به حق آن کسی که این خانه را بنا نموده است و به حق این فرزند که در رحم من است و با من سخن می‌گوید و به سخن گفتن خود مونس من گردیده است و یقین دارم که او یکی از آیات جلال و عظمت توست که آسان می‌کنی بر من ولادت او را. عباس و یزید بن قعب گفتند: که چون فاطمه از این دعا فارغ شد، دیدیم عقب خانه شکافته شد، فاطمه از آن رخنه داخل خانه شد و از دیده‌های ما پنهان شد. سپس شکاف دیوار به هم پیوست به اذن خدا. و ما چون

۱. جلا العیون، محمدباقر مجلسی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. ترجمه الارشاد، شیخ مفید، ج ۱.

خواستیم در خانه را بگشائیم، چندان که سعی کردیم در گشوده نشد، دانستیم که این امر از جانب خدا واقع شده و فاطمه سه روز در اندرون کعبه ماند. اهل مکه در کوچه‌ها و بازارها این قضیه را نقل کردند و زن‌ها در خانه‌ها این حکایت را نقل می‌کردند و تعجب می‌کردند تا روز چهارم رسید. سپس همان موضع از دیوار کعبه که شکافته بود، دیگر باره شکافته شد. فاطمه بنت اسد بیرون آمد و فرزند خود اسد الله الغالب علی بن ابیطالب را در دست خویش داشت.<sup>۱</sup> حاکم نیشابوری می‌گوید ولادت علی علیه السلام در داخل کعبه به طور تواتر به ما رسیده است.<sup>۲</sup> آلوسی بغدادی صاحب تفسیر معروف می‌نویسد: تولد علی در کعبه در میان ملل جهان معروف و مشهور است و تا کنون کسی به این فضیلت دست نیافته است.

### شخصیت مادر علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه بنت اسد مادر امیر المومنین نخستین زنی بود که پیاده از مکه به مدینه به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله مهاجرت کرد و از همه مردم نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله مهربان‌تر بود. نقل شده روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که امیر المومنین گریان وارد شد. پیامبر اکرم به او فرمودند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت مادرم فاطمه وفات کرد. پیامبر فرمود: به خدا مادر من هم بود. سپس با شتاب برخاست تا بر او وارد شد چون به او نگریست گریان شد. آن گاه به زن‌ها دستور داد غسلش دهند و فرمود چون از غسلش فارغ شدید، کاری نکنید تا به من خبر دهید. آنها چون فارغ شدند آن حضرت را آگاه ساختند، رسول خدا پیراهنی را که در زیر می‌پوشید و به بدنش می‌چسبید به یکی از آنها داد تا در آن کفنش کنند و به مسلمان‌ها فرمود هر گاه دیدید که من کاری کردم که پیش از این نکرده بودم، از من بپرسید که چرا این کار را کردی؟ چون زنان از غسلش و کفنش فارغ شدند، پیامبر درآمد و جنازه را روی دوش کشید و همواره زیر جنازه بود تا به قبرش رسانیدند. سپس جنازه را گذاشت و خود داخل قبر شد و در آن دراز کشید. آن گاه بر خواست و جنازه را با دست گرفت و داخل قبر کرد. مسلمین عرض کردند، شما را دیدیم، کارهائی کردید که پیش از این نکردید. فرمودند: فاطمه اگر چیز خوبی نزدش بود، مرا بر خود و فرزندانش مقدم می‌داشت. من از روز قیامت یاد کردم و گفتم: مردم برهنه محشور می‌شوند. او گفت، وای از این رسوائی. من ضامن او شدم که خدا او را با لباس محشور کند. و از فشار قبر یاد کردم، او گفت: وای از ناتوانی. من ضامن او شدم که خدا کار گزاریش کند.

۱. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ص ۱۹۰.

۲. مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۴۸۳، به نقل از فروغ ولایت، ص ۳۵.

از این جهت او را در پیراهنم کفن کردم و در قبرش خوابیدم و سر به گوشش گذاردم و آن چه از او می‌پرسیدند، تلقینش کردم. چون او را از پروردگارش پرسیدند، جواب داد و چون از پیغمبرش پرسیدند، جواب داد. اما چون از ولی و امامش پرسیدند، زبانش به لکنت افتاد. من به او گفتم: پسر، پسر، پسر.<sup>۱</sup>

این روایت نشان از شخصیت والای امیر المومنین علیه السلام است که از چنین مادری متولد شد که پاک و مطهر و مورد تکریم و احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است و از این نکته غافل نمایم که پدر و مادری پاک و خوب داشتن در تکوین شخصیت انسان‌ها تاثیر بسزائی دارد.

### نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مربی حضرت علی علیه السلام

مربی علی علیه السلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام در غار حرا همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. مجاهد بن جبرابو الحاج گفته است: از نعمت‌های خداوند متعال بر علی بن ابیطالب و از نیکی‌هایی که پروردگار به او داده‌این که قریش گرفتار قحطی شدید شد و ابوطالب بسیار معیل بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عباس عمویش که از توانمندترین بنی‌هاشم بود، گفت: ای عباس برادرت ابوطالب دارای عیال بسیار است، و آن چه را که به مردم از این سال قحطی رسیده است می‌بینی. پس ما را به سوی او روانه کن تا باری از عیال او سبک کنیم. فرزندی از فرزندان او را من بر می‌گیرم و فرزندی را تو بر می‌داری و به این ترتیب هزینه و خرجی آن دو را کفایت می‌کنیم. عباس گفت، بسیار خوب. پس آن دو روانه شدند تا به نزد ابوطالب آمدند، به او گفتند ما می‌خواهیم باری از اهل و عیال تو سبک کنیم. ابوطالب گفت: عقیل را برای من بگذارید پس هر چه می‌خواهید بکنید. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بر گرفت و همراه خود نمود و عباس هم جعفر را برداشت و همراه خود ساخت. علی علیه السلام پیوسته با رسول خدا بود، تا این که خدا او را به پیامبری مبعوث نمود. علی از او پیروی کرد و به او ایمان آورد و او را تصدیق نمود و جعفر نزد عباس بود تا این که اسلام آورد و با گرویدن به اسلام بی‌نیاز شد.<sup>۲</sup>

از این زمان طفولیت حضرت علی علیه السلام به طور کامل در اختیار پیامبر قرار گرفت و از خرم‌ن اخلاق و فضایل انسانی او بهره‌های بسیاری برد و موفق شد تحت رهبری پیامبر به مدارج عالی کمال برسد. امام در سخنان خود به چنین ایام و مراقبت‌های پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید: من بسان بچه ناقه‌ای که به دنبال

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

۲. جوهره، ص ۱۱ و ۱۲ محمد بن ابی بکر انصاری تلماسی معروف به بر که از دانشمندان اهل سنت است.

مادر خود می‌رود، در پی پیامبر می‌رفتیم. هر روز یکی از فضایل اخلاقی خود را به من تعلیم می‌کرد و دستور می‌داد که از آن پیروی کنم.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از آن که مبعوث به رسالت شود، همه ساله یک ماه تمام را در غار حرا به عبادت می‌پرداخت و در پایان ماه از کوه سرازیر می‌شد و یکسره به مسجد الحرام می‌رفت و هفت بار خانه خدا را طواف می‌کرد و سپس به منزل خود باز می‌گشت. قرائن نشان می‌دهد از هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را به خانه خود می‌برد، هرگز روزی او را ترک نگفت. مورخان می‌نویسند علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ آن چنان با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه بود که هر گاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شهر خارج می‌شد و به کوه و بیابان می‌رفت، او را همراه خود می‌برد.<sup>۲</sup>

ابن ابی الحدید می‌گوید: احادیث صحیح حاکی است که وقتی جبرئیل برای نخستین بار بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی در کنار حضرتش بود. آن روز از روزهای همان ماه بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای عبادت به کوه حرا رفته بود.

امیر المومنین عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خود در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَانَ يَجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَارَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي؛ پیامبر هر سال در کوه حرا به عبادت می‌پرداخت و جز من کسی او را نمی‌دید.»<sup>۳</sup> «اری نور الوحي و الرساله و اشم ریح النبوه؛ من در همان دوران کودکی به هنگامی که در حرا کنار پیامبر بودم، نور وحی و رسالت را که به سوی پیامبر سرازیر بود را می‌دیدم و بوی پاک نبوت را از او استشمام می‌کردم».

علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره شنیدن صداهای غیبی در دوران کودکی چنین می‌گوید: هنگام نزول وحی بر پیامبر، صدای ناله‌ای به گوش من رسید. به رسول خدا عرض کردم این صدای ناله چیست؟ فرمود این ناله شیطان است و علت ناله‌اش این است که پس از بعثت من از اینکه در روی زمین مورد پرستش قرار گیرد، نومید شد. سپس به علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «انک تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی و انک لوزیر؛ تو ان که من می‌شنوم و می‌بینم می‌شنوی و می‌بینی؛ جز اینکه تو پیامبر نیستی، تو وزیر من هستی.»<sup>۴</sup>

۳. نهج البلاغه.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الیهید، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۸۷.

۳. همان.

این سخنان علی و بیان تاریخ که علی از همان کودکی در اختیار پیامبر بودندشان از این است که پیامبر در تکوین شخصیت علی سهم فراوانی داشت.

### گواهی تاریخ

عقیق کندی می‌گوید: در یکی از روزها برای خرید لباس و عطر وارد مکه شدم و در مسجد الحرام در کنار عباس بن عبدالمطلب نشستم. وقتی که خورشید به اوج بلندی رسید، ناگهان دیدم مردی آمد و نگاهی به آسمان کرد و سپس رو به کعبه ایستاد و چیزی نگذشت که نوجوانی به وی ملحق شد و در سمت راست او ایستاد. سپس زنی وارد مسجد شد و پشت سر آن دو قرار گرفت. آن گاه هر سه مشغول عبادت و نماز شدند. من از دیدن این منظره که در میان بت پرستان مکه سه نفر حساب خود را از جامعه جدا کرده و خدائی غیر خدای مردم مکه را می‌پرستند، در شگفت ماندم. رو به عباس کردم و گفتم: امر عظیمی، او نیز همین جمله را تکرار کرد و سپس افزود، آیا این سه نفر را می‌شناسی؟ گفتم: نه. گفت: نخستین کسی که آمد و جلوتر از دو نفر دیگر ایستاد برادر زاده من محمد بن عبد الله است و دومین نفر برادرزاده دیگر من علی بن ابیطالب و سومین نفر همسر محمد است. او مدعی است که آئین وی از جانب خداوند بر او نازل شده است و اکنون در زیر آسمان خدا کسی جز این سه نفر از این دین پیروی نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

همگی بر این موضوع اجماع دارند که از لحاظ زمان، علی پیش از ابوبکر ایمان آورد و در اسلام علی فضیلتی دیگر وجود دارد و آن این که اسلام ابوبکر از حالت کفر صورت گرفته است، بدین معنا که پیش از آن که مسلمان شود، کافر بود ولی اسلام علی بدون آن که کافر باشد محقق شد.<sup>۲</sup> از احادیث و گواهی تاریخ استفاده می‌شود که علی اولین کسی است از مردان که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز گذارد و اسلام آورده است و این فضیلت خود بیان گر شخصیت معنوی علی علیه السلام است.

علامه امینی در جلد سه بابی تحت عنوان امیر المومنین اول من امن و صلی آورده است که دلالت دارد که علی اولین کسی است که اسلام آورده و با پیامبر نماز گزارده است.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. المعیار و الموازنه، ص ۶۶.

۳. الغدیر، علامه امینی، ج ۳.

قال علی عليه السلام: «انا عبد الله و اخو رسول الله و انا الصديق الاكبر لا يقولها بعدى الا كاذب مفتري و لقد صليت مع رسول الله قبل الناس سبع سنين. و انا اول من صلى معه؛ من بنده خدا و برادر پیامبر و صدیق بزرگم. این سخن را پس از من جز دروغگوئی افترا نمی‌سازد. من با رسول خدا هفت سال پیش از مردم نماز گزاردم».

انا اول من صلى مع رسول الله عليه السلام.

جواب اشکالی که درباره ایمان علی عليه السلام وارد شده است

برخی اشکال کرده اند: درست است که علی اولین کسی است که به رسول الله ایمان آورده و با او نماز گزارده است ولی ایمان علی در دوران کودکی و طفولیت بوده است. این دلیل بر فضل و شرافت علی بر دیگران نمی‌شود.

دانشمندان شیعه و سنی جواب‌هایی داده‌اند:

اگر علی در آن هنگام نابالغ می‌بود در حقیقت مسلمان شمرده نمی‌شود زیرا کلمات اسلام و ایمان و کلمات کفر و گمراهی و سرپیچی و فرمانبرداری بر افراد بالغ و عاقل اطلاق می‌شود، نه بر افراد نابالغ و دیوانگان.

خداوند متعال هیچگاه پیامبری را برای کودکان و نوجوانان و دیوانگان گسیل نفرموده است و چون می‌بینیم پیامبر آهنگ فراخواندن علی بن ابیطالب عليه السلام به اسلام فرمود و او را فرمان داده است که ایمان آورده و پیش از همه مردم از او آغاز کرده است، برای ما علم حاصل می‌شود که علی بالغ و عاقل بوده و ایمان آوردن برای او لازم بوده است.

اگر بگویند دعوت پیامبر از علی به روش ادب بوده است، همانگونه که ما هم کودکان نابالغ خود را برای تعلیم و تربیت بر انجام فرائض و امانت‌ها می‌داریم. به آنان پاسخ می‌دهیم: که این گفته شما درست نیست، چون که ما این کار را به روزگاری انجام می‌دهیم که اسلام جایگزین شرک شده و آشکار گردیده است و کودکان در محیط اسلامی متولد می‌شوند و پرورش می‌یابند ولی در محیط شرک و جنگ و ستیز این کار روا نیست. وانگهی پیامبر چنان نبوده است که کار و هدف اصلی خویش را در جامعه شرک و مردم کافر رها فرموده و به دعوت افراد نابالغ سرگرم شود و پیش از انجام واجب به کار مستحب بپردازد که چنین کاری از آن حضرت بعید

است. از این گذشته چرا پیامبر نوجوان نابالغ دیگری غیر از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به اسلام آوردن فراخوانده است. وانگهی سنت بر این نیست که کودکان نابالغ را به اسلام فراخوانند و پیش از آن که به حد بلوغ برسند، میان ایشان و پدرانشان جدایی افکنند.

آیا رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که علی را دعوت به اسلام نموده، می‌دانست که تکلیفی بر طفل قبل از بلوغ نیست یا نمی‌دانست. اگر بگوئی که نمی‌دانست نسبت جهل به آن حضرت داده‌اید و اگر می‌دانست طفل را تکلیفی در دین نمی‌باشد با این حال او را دعوت کرد. کار لغو و عبث کرده و بدیهی است نسبت جهل و لغو و عبث به پیامبر محققا کفر است؛ چه آن که پیامبر مبری از لغو و عبث است، خصوصا خاتم الانبیا محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زیرا که خدا در آیه سوم و چهارم سوره النجم درباره آن حضرت می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. پس قطعا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را قابل و لایق و آماده دعوت می‌دانسته است. چون که عمل لغو از آن حضرت صادر نمی‌گردد، علاوه بر این معنا صغر سن منافی کمال عقل نمی‌باشد. بلوغ دلیل وجوب تکلیف نیست بلکه بلوغ در احکام شرعیه مراعات می‌شود نه در احکام عقلیه. و ایمان امری از امور عقلیه می‌باشد، نه تکلیف شرعی. پس ایمان علی در کوچکی از فضائل آن حضرت می‌باشد. چنانچه درباره حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام و خداوند در آیه ۳۰ سوره مریم خبر می‌دهد که گفت: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾ و درباره حضرت یحیی مریم آمده ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾؛ به یحیی در سن کودکی نبوت بخشیدیم. مرحوم سلطان الواعظین بعد از ذکر چند حدیث از اهل تسنن می‌گوید: پس ایمان علی در صغر و کودکی دلیل بر وفور عقل و خرد است. و خود فضیلتی است برای آن حضرت که احدی از مسلمین بر او سبقت نگرفته است.<sup>۲</sup>

سخنی از اسکافی: کسانی که می‌گفتند ایمان امام علی در دوران کودکی بوده است. دورانی که کودک در آن خوب و بد را به درستی تشخیص نمی‌دهد درباره این سند تاریخی چه می‌گویند؟ آیا ممکن است پیامبر رنج پختن غذای جمعیت زیادی را بر دوش کودکی بگذارد؟ یا به کودک خردسالی فرمان دهد که آنان را برای ضیافت دعوت کند؟ آیا صحیح است پیامبر کودک نابالغی را راز دار نبوت بداند و دست در دست او بگذارد و او را برادر و وصی و نماینده خود در میان مردم معرفی کند؟ مسلما خیر، بلکه باید گفت علی در آن روز از لحاظ

۱. مریم، آیه ۱۲.

۲. شبهای پیشاور، سلطان الواعظین، ص ۳۹۴ الی ۳۹۷.

قدرت جسمی و رشد فکری به حدی رسیده بود که برای همه این کارها شایستگی داشت. لذا این کودک هیچ‌گاه با کودکان دیگر انس نگرفت و در جرگه آنان وارد نشد و به بازی با آنان نپرداخت، بلکه از لحظه‌ای که دست پیمان خدمت و فداکاری به سوی رسول خدا دراز کرد، در تصمیم خود راسخ بود و پیوسته گفتار خود را با کردار توأم می‌ساخت و در تمام مراحل زندگی انیس پیامبر بود. او نه تنها در آن مجلس اولین کسی بود که ایمان خود را نسبت به رسالت پیامبر ابراز داشت. بلکه هنگامی که سران قریش از پیامبر خواستند که برای اثبات صدق گفتارش و گواه ارتباطش با خدا معجزه بیاورد (یعنی دستور دهد که درخت از جای خود کنده شود و برابر آنان بایستد) علی در آن هنگام نیز یگانه فردی بود که ایمان خود را برابر انکار دیگران ابراز داشت.<sup>۱</sup>

### جلوگیری از انتشار فضایل علی علیه السلام و سب و لعن به آن حضرت

از موارد دیگری که بیانگر شخصیت علی علیه السلام است. جلوگیری از گسترش فضایل علی است. مخالفین سعی داشتند و عملاً هم دست به این عمل قبیح زدند که از انتشار فضایل علی جلوگیری کردند. ولی این عمل نه تنها مورد جلوگیری از شخصیت معنوی علی نشد بلکه روز به روز پرده از ابهام شخصیت معنوی او برداشته شده است.

شصت سال تمام بر فراز منابر و در مجالس وعظ و خطابه و درس و حدیث و میان خطبا و محدثان وابسته به دستگاه معاویه لعن و سب علی علیه السلام می‌کردند و به حدی موثر افتاد که می‌گویند روزی حجاج به مردی تندی کرد و او به خشونت سخن گفت و او که فردی از قبیله بنی ازد بود، رو به حجاج کرد و گفت: ای امیر ما این طور سخن مگو. ما دارای فضیلت‌هایی هستیم. حجاج از فضیلت‌های او پرسید و او در پاسخ گفت: یکی از فضیلت‌های ما این است که اگر کسی بخواهد با ما وصلت کند نخست از او می‌پرسیم که آیا ابو تراب (علی) را دوست دارد یا نه؟ اگر کوچکترین علاقه‌ای به او داشته باشد، هرگز با او وصلت نخواهیم کرد. عداوت ما با خاندان علی به حدی است که در قبیله ما مردی پیدا نمی‌شود که نام او حسن یا حسین باشد و دختری نیست که نام او فاطمه باشد. اگر به یکی از افراد قبیله ما گفته شود که از علی علیه السلام بیزاری بجوئید فوراً از فرزندان او بیزاری می‌جوئید.<sup>۲</sup>

معاویه در یکی از بخشنامه‌های خود به استانداران و فرماندارانش چنین خطاب کرد و گفت: اگر ثابت شد که فردی دوستدار علی و خاندان او است، نام او را از فهرست کارمندان دولت محو کنید و حقوق او را قطع و از

۱. فروغ ولایت، جعفر سبحانی، ص ۵۹ و ۶۰ (شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۴۴ و ۲۴۵).

۲. همان، ص ۵۴.



همه مزایا محرومش کنید. و در مرحله دوم می‌گویند که دستور داد گوش و بینی افرادی را که به دوستی خاندان علی علیه السلام تظاهر می‌کنند ببرند و خانه‌های آنان را ویران کنند. این فرمان بر ملت عراق و به ویژه کوفیان آن چنان فشاری آورد که احدی از شیعیان از ترس ماموران مخفی معاویه نمی‌توانست راز خود را، حتی به دوستانش ابراز کند، مگر این که قبلا سوگندش می‌داد که راز او را فاش نسازد. معاویه در مرحله سوم به نمایندگان سیاسی خود در استان‌های سرزمین اسلامی نوشت که شهادت شیعیان را در هیچ موردی نپذیرند. ولی از آن جایی که این سخت‌گیری بیش از حد نتوانست جلوی انتشار فضایل علی علیه السلام را بگیرد، معاویه برای بار چهارم به استانداران وقت نوشت به کسانی که مناقب و فضایل عثمان را نقل می‌کند احترام کنید و نام و نشان آنان را برای من بفرستید تا خدمات آنان را با پاداش‌های کلان جبران کنم، و از آن جایی که در این مرحله هم موفق نشد، دستور داد هر محدثی درباره علی فضیلتی نقل می‌کند، شبیه آن را درباره دیگر یاران پیامبر جعل کنند و منتشر سازند.<sup>۱</sup>

با آن که امیر المومنین علیه السلام را لعن می‌کردند و نام فرزندان خود را حسن و حسین و فاطمه نمی‌گذارند و از علی بی‌زاری می‌جستند، ما شاهد هستیم که روز به روز شخصیت علی روشن تر عشق می‌شود و ناگفته نماند که خود دشمنان علی فهمیدند که خود سب و لعن علی سب بالا رفتن مقام و موقعیت علی شده است. عبد الله بن زبیر دشمن خاندان علوی به فرزند خود توصیه می‌کند که از بدگویی درباره علی دست بردار، زیرا بنی امیه او را شصت سال در بالای منابر سب کردند، ولی نتیجه‌ای جز بالا رفتن مقام و موقعیت علی و جذب دل‌های بیدار به سوی وی نشد.

### علت قدغن کردن سب و لعن علی علیه السلام بوسیله عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبد العزیز که سب و لعن علی را ممنوع کرد خودش می‌گوید، دو قضیه باعث شد که من این کار را منع کردم:

یکی این بود که وقتی بچه بودم معلم سرخانه‌ای داشتم که می‌آمد و برای من تدریس می‌کرد. ما در کوچه‌ها با بچه‌های هم سن و سال بازی می‌کردیم. به بچه‌ها این‌گونه آموخته بودند که وقتی می‌خواستند بگویند که من این کار را نکردم می‌گفتند لعنت بر علی، کی من چنین کاری را کردم. یک بار که در کوچه ما این سخن را می‌گفتیم معلم من آمد و از آنجا گذشت. قرار بود برای دریس به مسجد رفتیم دیدم؛ مشغول نماز است. منتظر ماندم تا نمازش تمام شود. تا گفت السلام علیکم به سرعت از جا بلند شد و نماز

دیگری را شروع کرد. دیدم که وقت گذشت و حس کردم که امروز نمی‌خواهد به من درس بدهد. پیش خود گفتم، باید بفهمم چرا نمی‌خواهد به من درس بدهد. این بار به محض این که نماز را سلام داد دیگر مجال ندادم، فوراً سلام کردم و گفتم: استاد امروز نمی‌خواهی به من درس بدهی؟ دیدم رفتارش با من جور دیگری است. گفتم آیا تقصیری کرده ام؟ گفت: آن چه کاری بود که در کوچه کردی؟ آن چه بود که از تو شنیدم؟ گفتم: چه چیزی؟ موضوع را گفت. بعد از من پرسید: تو از چه موقع اطلاع پیدا کردی که خداوند پس از آن که بر اهل بد راضی شد، بر آنها غضب کرد؟ گفتم: مگر علی علیه السلام هم از اصحاب بدر بود؟ گفت: مگر در بدر قهرمانی غیر از علی بود! اصلاً بدر مال علی است. از آن پس تصمیم گرفتم که دیگر این کار را نکنم.

دومین امری که باعث شد تا سب و لعن علی را ترک کنم مربوط است به زمانی که پدرم حاکم مدینه بود. پدرم که خطابه می‌خواند، می‌دیدم که خیلی فصیح و بلیغ حرف می‌زند جز آن جا که می‌رسد به لعن علی که گوئی زبانش به لکنت می‌افتد. در خلوت از پدرم پرسیدم تو چرا همه چیز را خوب بیان می‌کنی الا این یکی را. علتش چیست؟ گفت: آخر این مردی را که ما داریم لعنت می‌کنیم از تمامی صحابه پیامبر افضل است و هیچ کس بعد از پیامبر به اندازه او مستحق درود نیست. گفتم: اگر چنین است چرا او را لعن می‌کنی؟ گفت اگر ما او را این طور لعن نکنیم، امروز نمی‌توانیم بچه‌هایش را بگوییم. ما گذشته این‌ها را باید این گونه بگوییم تا بچه‌هایش موقعیت خلافت پیدا نکنند.<sup>۱</sup>

### کیفیت قدغن کردن سب و لعن علی علیه السلام

عمر بن عبد العزیز با یک مرد یهودی یا مسیحی تباری می‌کند و به او می‌گوید: روز جمعه که من به مسجد می‌روم، در مجمع عمومی بیا و دختر مرا خواستگاری کن. تو چنین می‌گوئی و من چنین می‌گویم. آن شخص آمد و خواستگاری کرد. عمر بن عبد العزیز گفت تو کیستی و مذهب چیست؟ گفت: من فلان کس و یهودی هستم. گفت: مگر نمی‌دانی که در اسلام دختر را به کافر نمی‌شود داد؟ گفت: اگر این طور است پس چرا پیامبر شما دختر را به کافر داد؟ چرا دخترش را به علی داد؟ عمر بن عبد العزیز رو به جمعیت کرد و گفت: یا جواب او را بدهید یا اگر جواب ندهید اگر بشنوم که کسی لعن علی را کرده است سرش را از تنش جدا خواهم کرد.<sup>۲</sup>

۱. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۷، ص ۹۴ الی ۹۷.

۲. همان.

### نام علی نامی آسمانی

در تمام کتب آسمانی نام محمد بن عبد الله و علی ابن بیطالب را به عنوان نبوت و امامت ذکر کرده اند. چه آن که نام محمد و علی را پروردگار هزاران سال قبل از خلقت گذارده است و در تمام آسمان ها و ابواب جنت و عرش حق تعالی ثبت نموده اند، تعدادی از احادیثی که دلالت دارد بر این که نام علی بعد از نام خدا و پیامبر در عرش اعلا ثبت گردیده ذکر می کنیم:

از جابر بن عبد الله انصاری نقل نموده اند که رسول خداج فرمود: «مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله؛ علی ولی الله اخو رسول الله قبل یخلق السموات و الارض بالقی عام». بر روی درب بهشت نوشته شده، خدائی نیست مگر خدای یکتا و محمد رسول خداست و علی ولی خدا و برادر رسول خدا است؛ پیش از آن که خلق کند آسمان ها و زمین را با دو هزار سال. میر سید علی فقیه شافعی در مودت هشتم از مودت القری نقل می فرماید که رسول خدا به علی فرمود در چهار محل اسم تو را با اسم خودم همراه دیدم:

در شب معراج؛ وقتی به بیت المقدس رسیدم بر روی صخره آن یافتم لا اله الا الله محمد رسول الله ابدته بعلی وزیره.

به سدره المنتهی که رسیدم دیدم ثبت شده: «انی انا الله لا اله الا انا وحدی و محمد صفوتی من خلقی ابدته بعلی وزیره و نصرته به».

وقتی به عرش رب العالمین رسیدم دیدم بر قوائم آن نوشته شده است: «انی انا الله لا اله الا الله انا محمد حبیبی من خلقی ابدته بعلی وزیره و نصرته به؛ به درستی که من خدایم که غیر از من خدائی نیست. محمد حبیب من است از میان خلق تایید و یاری نمودم او را به علی وزیر او».

وقتی به بهشت رسیدم دیدم بر در بهشت نوشته شده «لا اله الا انا محمد حبیبی من خلقی ابدته بعلی وزیر و نصرته به».

۳- محمد بن جریر طبری در تفسیر خود و ابن عساکر در تاریخ خود ضمن ترجمه حالات علی و محمد بن یوسف گنجی شافعی ضمن باب ۶۲ کفایه الطالب و حافظ ابو نعیم در حیلہ الاولیا و شیخ سلیمان در ص ۲۳۸ ینابیع المودۃ ضمن باب ۵۶ حدیث ۵۲ نقلاً از ذخایر العقبی از امام الحرم الشریف احمد بن عبد الله طبرسی شافعی همگی مستنداً از ابوهریره نقل نموده اند که رسول خدا فرمود: «مکتوب علی ساق العرش لا

اله الا الله وحده لا شریک و محمد عبدي و رسولی ایدته بعلی بن ابیطالب»<sup>۱</sup>